

دانشمندان و رجال مازندران

خرمستن
www.abarestan.info

تألیف

اسمعیل مجوری

بکوشش

مهندس هدایت الله مجوری

دانشمندان و رجال مازندران

تبرستان
www.tabarestan.info

تألیف

سمعیل مجوری

بکوشش

مهندس هدایت الله مجوری

چاپ شرق



اسمعیل مہجوری - مؤلف کتاب

مقدمه مختصری درباره این کتاب و نویسنده آن

تهیه تاریخ عمومی ایران به مفهوم واقعی و حقیقی آن کار کوچکی نیست . کاری است بزرگ و در حد عالی .

حصول این مقصود مستلزم بررسی های دقیق و تحقیق و تفحص لازم و کافی است ، و کسانی که این رسالت را بر عهده می گیرند باید دارای اهلیت و صلاحیت و شایستگی باشند ، که با احاطه کامل به مطالب تاریخی و با حوصله و دقت و اصابت نظر ، بر اساس روش علمی متداول و روشن بینی و در کمال بی غرضی ، به انجام این امر مهم همت گمارند تا اثری که بدین نحو پدید می آید ، اثری معتبر و ماندنی شناخته شود . بدون تردید ، نوشتن چنین تاریخی نیاز مبرم به منابع و مأخذ مورد اعتماد دارد ، که ناگزیر باید از گذشته و حال استفاده شود .

هر چند تاریخ عمومی کشور ما ضمن تاریخ های عمومی عالم و نیز بصورت های جداگانه بوسیله مورخان داخلی و خارجی نوشته شده ولیکن بترتیبی که بدان اشاره شد هنوز تاریخ کامل و بدون عیب و نقص که خود مأخذ و منبع معتبری محسوب شود ، تدوین نگردیده است .

مورخانی که تاکنون در این راه قدم هایی برداشته اند ، هر يك بقدر همت خود آثاری فراهم آورده اند ، که برویهم برای مطالعه و بررسی پژوهشگران ، از جمله سرچشمه های کما بیش ارزنده و قابل استفاده بشمار می آیند .

چون هنوز منابع و مأخذ موجود ، اعم از نوشته های داخلی و خارجی کشور ما کفایت این کار را نمی کند لذا بسیار بجاست کسانی که می توانند بنحوی از انحاء در این راه قدم هایی بردارند ، هر يك بسهم خود درغنی ساختن منابع و مأخذ مورد نظر کوشش کنند . چه بهتر که کار کلی به قسمت های جزئی و جزئی تری تقسیم شود و هر پژوهشگری که ذوق و استعداد چنین خدمتی را دارد به نقطه ئی از نقاط کشور تمام فعالیت خود را منحصر نموده ، در همانجا متمرکز سازد . چنین رویه ای حاصل بهتر و نتیجه دقیقتر و مطمئن تری خواهد داشت .

این کار تا حدی در تعدادی از استانها و شهرستانها ، برحسب تصادف و بدون برنامه پیش بینی شده ، صورت گرفته است ، منجمده در استان دوم (مازندران) ، بسعی مرحوم مهجوری کتاب « تاریخ مازندران » در دو جلد در سال های پیش چاپ و منتشر شده و اینک تذکره رجال مازندران به جریان چاپ و نشر گذاشته می شود . افسوس که مؤلف پیش از انتشار این کتاب بدرود حیات گفت ! آن شادروان نخستین نفری

نیست که یکی از آثارش بعد از او چاپ و منتشر می‌گردد. نظائر در چنین موردی کم نیست. باید گفت: هرگز تالیف منتشر شده پس از مرگ مؤلف بی‌سابقه نبوده، بلکه در هر زمان و در هر جای جهان این امر بیش و کم پیش آمده است. در فرانسه بر این نوع اثر نام مناسبی داده‌اند، (۱) که تناسبی با فرزند متولد شده پس از مرگ پدر دارد. بر اهل فن پوشیده نیست که تالیف مجازاً در حکم فرزند مؤلف آنست، و بهمین مناسبت آنرا چون فرزندش دوست دارد!

باز هم جای خوشوقتی است که منظور مؤلف به انجام رسید: این کتاب بکوشش یکی از فرزندان مؤلف، (آقای مهندس هدایت‌الله مهجوری) گرد آوری و به جریان چاپ گذاشته شد و این سعی بلیغ و این همت بیدریغ صرفاً برای شادی روان پاک پدر و پیشگیری از بهدر رفتن زحمت او و مخصوصاً برای حفظ آن اثر بود. حسن نیت این خلف صدق مورد تحسین و تقدیر است!

انگیزه نوشتن این مقدمه صرفاً بمناسبت سابقه خدمت فرهنگی و آشنائیم با نویسنده این کتاب بوده است. هنگامی که این اقتضای اینجانب داده شد تا شرحی درباره آن روان شاد بنویسم بر آن شدم مهجوری را که مخصوصاً معروف اهالی اصیل و نجیب ساری و بسیاری از مردم مازندران و بعضی نقاط دیگر کشور میباشد بی هیچ مبالغه، همانطور که بوده به خوانندگان این اثر بشناسانم. آنچه در این مورد خواهد آمد مستخرج از پرونده استخدامی آن مرحوم است که پس از شرح کوتاهی در باره شخصیت و اخلاق و رفتار وی، بطور اجمال و مختصر به ذکر خدمات رسمی او در فرهنگ پرداخته میشود:

مهجوری از شخصیت‌های ممتاز فرهنگی بود، که در گذشته ضایعه فرهنگی تلقی شد، زیرا این مرد آنی از فعالیت فرهنگی باز نمی‌ایستاد چنانکه برای نوشتن تاریخ مازندران با شور و شوق سرشار و علاقه‌مندی بسیار و پشتکار عجیب که معمولاً از يك باز نشسته معمر، مستبعد است، بطور پیگیر به کار تحقیق و تفحص ادامه می‌داد. بارها دیده شد که به هزینه شخصی به این شهر و آن شهر و حتی به دورترین و صعب العبور ترین نقاط کوهستانی روستائی سفر می‌کرد و برای اینکه فلان خبر و فلان سند و عکس را تهیه کند متحمل زحماتی می‌شد.

مهجوری مردی بود واجد صفات عالیه فرهنگی که در سنین بالا (بیش از هفتاد) نیز به چنین فعالیت‌هایی که ملایم طبع و ذوق او بود، می‌پرداخت. در ایفای وظایف فرهنگی مانند او کم دیده‌ام. ولی قدر مسلم این است که امثال این افراد، نایاب اگر نباشد کمیاب هست.

بطور کلی اینها کسانی هستند که فرهنگ را به مفهوم فرهنگ دوست دارند ، و عمر خود را در راه پیشرفت آن و برای آموزش و پرورش نونهالان کشور بپایا و بصدقت صرف می کنند و اگر پیش بیاید، حتی از بذل جان خود دریغ و مضایقت نخواهند کرد همچنانکه برای مرحوم کزازی در کرمانشاه پیش آمد و نکرد .

مرحوم مهجوری ، که از سرزمین اسهبدان و میهن پرستان شریف واصل ایرانی برخاسته ، پیوسته در هیئت يك فرهنگي پاك و خدمتگزار صديق جامعه، مورد احترام مردم بوده و مخصوصاً در بین همشهریان ساروی خود محبوبیت فوق العاده داشته و پیدا بود که همیشه خصال و سجایای نيك اخلاقی و نجیبانه خود را با فعالیت های فرهنگی هماهنگ می ساخت، تا آنجا که تضادی مشاهده نمی شد .

حاصل کوششهای مهجوری ، غیر از خدمات آموزشی و اداری وی دوائر است: یکی تاریخ مازندران و یکی هم کتابی بنام : « گویشهای مازندرانی » که هنوز به چاپ نرسیده است و سومین، همین کتاب است که اکنون منتشر می شود.

صرف نظر از شرح تحصیلات قدیم و جدید مهجوری که تفصیلی جداگانه دارد، در ۱۲۹۹ در اداره معارف و اوقات مازندران استخدام گردید و در اثر ابراز شایستگی و لیاقت و نشان دادن تقوای اداری بعدها مشاغلی به او ارجاع شد از قبیل ضباطی ، حسابداری ، بازرسی ویژه فرهنگی ، کفالت فرهنگ ، کفالت دایره تحقیق اوقاف . ضمناً سه بار به تناوب به ریاست دبیرستان ایراندخت ساری منصوب گردید، که با حفظ سمت بکارهای اوقافی هم می رسید ، تا اینکه در سال ۱۳۳۷ شمسی باز نشسته شد و در ۱۷ مهرماه سال ۱۳۵۱ در سن تقریباً ۷۸ سالگی در گذشت!...

خدمات مرحوم مهجوری پیوسته مورد تقدیر اداره و وزارتخانه بوده ، چنانکه طبق محتوای پرونده وی در سالهای ۱۳۱۸ و ۱۳۲۳ و ۱۳۲۶ از طرف وزارت فرهنگ مورد تقدیر قرار گرفته است .

هر چند که پرونده فرهنگی آن مرحوم مختوم به در گذشت اوست، چاپ و نشر این کتاب دری بسوی فضای ابدیت مفتوح می نماید ، با این کتیبه :

ان آثار ناتدل علینا فانظر و ابعده نالی الاثار

محمود میرمیران

دیباچه‌ئی بر این کتاب

شادروان اسمعیل مهجوری فرزند مرحوم شیخ هدایت‌الله ساروی بسال ۱۲۷۳ شمسی دریک خانواده روحانی در شهر ساری متولد شد، تحصیلات ابتدائی را در مدرسه ملی ساری فرا گرفت و سپس بمدرسه سلیمانخان رفت و به تحصیل ادبیات فارسی و مقدمات عربی پرداخت و از مجلس درس استادانی چون مرحوم شیخ غلامعلی قاضی و سید محمد سعادت و سید ابراهیم صدر استفاده نمود و پس از تحصیلات بایسته در رشته ادبیات فارسی و عربی و مطالعه و ممارست در کتب تاریخی و عرفانی و ریاضی در سال ۱۲۹۹ در مدرسه ملی تائید ساری بتدریس ادبیات عربی و ریاضی مشغول شد و به حرفه مقدس آموزگاری اشتغال جست ضمناً در نزد مرحومان شیخ حبیب‌الله شیرگاهی و شیخ زین‌العابدین مجتهد بفرافرفتن فقه اسلامی و ادبیات عربی همت گماشت و تا سال ۱۳۱۵ - روزگار خود را بتدریس و آموزش نونهالان ساری گذرانید و از اردیبهشت ۱۳۱۵ بمدت ده سال در فرهنگ مازندران متصدی مشاغل مختلف اداری بود و از استقند ۱۳۲۵ بریاست دبیرستان دخترانه شاهدخت ساری برگزیده شد و باتقوای اخلاقی و وجدانی پاك سالها این شغل مقدس را بهترین وجه تصدی نمود .

مرحوم مهجوری هنگامیکه در سال ۱۳۳۷ بازنشسته شد از طرف مردم مدتی به عضویت و سپس به ریاست شورای داوری شهرسازی برگزیده شد و با حسن نیت و نیکخواهی در رفع اختلافات مردم میکوشید و همیشه خدمت بمردم را برترین هدف زندگی خود میدانست، مرحوم مهجوری در دوران بازنشستگی خود بکار ارزنده ئی دست زد و بتألیف تاریخ مازندران پرداخت و تاریخ مازندران را از دورترین زمان تا عصر حاضر مورد بررسی قرار داد و بادقت و کنجکاوی بسیار موفق بانجام این خدمت گردید.

جلد اول تاریخ مازندران بسال ۱۳۴۲ و جلد دوم آن بسال ۱۳۴۵ بکوشش خود آن مرحوم چاپ و منتشر شد و همین دو جلد کتاب معرف پایه علمی و تحقیقی مرحوم مهجوری میباشد، مهجوری کتاب تاریخ دانشمندان و رجال مازندران (کتاب حاضر) را در اواخر زندگی خود تألیف نموده و شخصیت های بسیاری را از بوته فراموشی بیرون آورده و به نسل جوان این سرزمین معرفی کرده و خدمت دیگری به زادبوم خویش انجام داده است.

مهجوری این کتاب را بابررسی مآخذ مختلف و کمباب چاپی و خطی تألیف نموده و اکثر روحانیان و رجال علمی و ادبی و گروهی از بزرگان سیاسی مازندران را معرفی کرده و در بیشتر موارد مآخذ و سند تحقیقات خود را در ذیل صفحه یادآور گردیده و در مواردی که تحقیقات او بر پایه اطلاعات و پژوهشهای شخصی وی بوده ذکر مآخذ ننموده زیرا در این موارد نوشته او بر پایه مشهودات و یا مسموعات خود او بوده و برای آنکه مطلبی در این زمینه فروگذار نکرده باشد از نام و ذکر آثار شخصیت های علمی و ادبی که چندان اطلاعی بر احوال آنان نداشته نیز خودداری ننموده و بر آن تصمیم بوده است که بتدریج

نواقص این تألیف را برطرف و این تذکره را تکمیل نماید ولی در برخی موارد در انجام مقصود موفق نشده و زمانه فانی و عمر کوتاه باو فرصت نداده است ولی در عین حال اثر موجود يك تذکره مفید برای احیاء نام و معرفی شخصیت‌های استان مازندران میباشد .

آثار برخی از شاعران که مهجوری در این تألیف آورده خیلی ضعیف میباشد، ظاهراً او میخواسته است از آنچه بدست می آورد چیزی فروگذار نکند و گرنه بحکایت همین تذکره مهجوری سخن شناس و در فن شعر و ادب صاحب نظر بوده است ، اکنون که این اثر باهمت آقای هدایت الله مهجوری فرزند برومند مؤلف چاپ و منتشر میشود امید است دوستداران تاریخ مازندران و بخصوص مردم دانش پژوه آن استان از این کتاب استفاده برند و در ترویج آن بکوشند.

ابراهیم صفائی

تیرماه ۱۳۵۳

فهرست نام دانشمندان مازندران

شماره	نام	صفحه
۱ -	آقامحمدعلی هزارجریبی	۱۷
۲ -	سید رکن الدین آملی	۱۸
۳ -	محمد آملی	۲۰
۴ -	شیخ محمد بابلی	۲۰
۵ -	محمد طبری	۲۰
۶ -	سید محمد نوری	۲۰
۷ -	محمد ابن عباس طبری	۲۰
۸ -	محمد عمادالدین	۲۰
۹ -	احمد علوی	۲۱
۱۰ -	احمد ابن محمد	۲۱
۱۱ -	اسمعیل خواجوئی	۲۲
۱۲ -	احمد ابو عبدالله	۲۲
۱۳ -	سید اسمعیل علوی	۲۳

- ۲۳ - ۱۴ - اردشیر برزگر
- ۲۴ - ۱۵ - شیخ محمد سعید
- ۳۵ - ۱۶ - شیخ محمد سعید العلماء
- ۲۵ - ۱۷ - احمد بریمانی
- ۲۶ - ۱۸ - رضا تجدد
- ۲۸ - ۱۹ - حاجی سیدجواد
- ۲۸ - ۲۰ - حاج شیخ جواد
- ۲۸ - ۲۱ - میرزا حسین نوری
- ۲۸ - ۲۲ - حاج میرزا حسین نوری
- ۲۹ - ۲۳ - شیخ حسین ساروی
- ۳۰ - ۲۴ - حیدر عبدی
- ۳۱ - ۲۵ - حاج ملا محمد حمزه
- ۳۲ - ۲۶ - شریعتمدار بزرگ
- ۳۳ - ۲۷ - خاثلری- دکتر پرویز ناتل
- ۳۴ - ۲۸ - خواجه نوری = ابراهیم
- ۳۵ - ۲۹ - داعی الاسلام
- ۳۸ - ۳۰ - شیخ رجبعلی لاریجانی
- ۳۸ - ۳۱ - سید رشید
- ۳۸ - ۳۲ - شیخ رضا بابلی
- ۳۸ - ۳۳ - سید رضی لاریجانی
- ۳۹ - ۳۴ - رضا محمد ابن مولی
- ۳۹ - ۳۵ - رضی لاریجانی

- ۳۶ - شیخ زین العابدین
 ۴۰ - سید زین العابدین نوری
 ۴۱ - زین العابدین رهنما
 ۴۱ - زین العابدین مازندرانی
 ۴۱ - شیخ زین العابدین ولوئی
 ۴۲ - سعید العلماء
 ۴۴ - سوادکوهی = رضا قلیخان
 ۴۵ - شایان = عباس
 ۴۶ - شریف آملی
 ۴۶ - شریف العلماء
 ۴۷ - صاحب‌دیوان علی آبادی
 ۴۹ - دکتر غلامحسین صدیقی
 ۵۰ - ابوسهل کوهی طبری
 ۵۰ - ابوالحسن محمد طبری
 ۵۱ - بدر طبری
 ۵۱ - حسن ابن قاسم شاهی
 ۵۱ - محمد ابن ایوب طبری
 ۵۲ - ابوعلی طبری
 ۵۳ - علی ابن سهل طبری
 ۵۳ - طبری - احمد ابن علی
 ۵۴ - عبدالقادر رویانی
 ۵۵ - حاجی شیخ عبدالنبی نوری

- ۵۸ - علامہ - حائری
- ۵۶
- ۵۹ - میرزا محمد تقی نوری
- ۵۷
- ۶۰ - علی آبادی = دکتر احمد
- ۵۸
- ۶۱ - علی مولی
- ۵۹
- ۶۲ - عمادالدین حسن
- ۶۰
- ۶۳ - عمیدی نوری
- ۶۱
- ۶۴ - فاضل = جواد
- ۶۱
- ۶۵ - فروزش = زین العابدین
- ۶۲
- ۶۶ - فرہمند
- ۶۳
- ۶۷ - مرحوم حاجی شیخ فضل اللہ نوری
- ۶۴
- ۶۸ - نصرالہ فلسفی
- ۶۵
- ۶۹ - دکتر نصرت الہ کاسمی
- ۶۸
- ۷۰ - شیخ محمد مہدی کجوری
- ۷۲
- ۷۱ - دکتر صادق کیا
- ۷۲
- ۷۲ - لسانی = ابوالفضل
- ۷۵
- ۷۳ - حاجی شیخ محمد
- ۷۶
- ۷۴ - محمد ابن جریر
- ۷۶
- ۷۵ - محمد ابن جریر رستم
- ۷۷
- ۷۶ - محمد ابن علی شہر آشوب
- ۷۸
- ۷۷ - شیخ محمد مقیم
- ۷۹
- ۷۸ - شیخ محمد نوری
- ۸۰
- ۷۹ - حاج ملا محمد اشرفی
- ۸۰

- ۸۰ - سید محمد باقر مازندرانی ۸۳
- ۸۱ - محمد باقر هزار جریبی ۸۴
- ۸۲ - محمد باقر ابن اسمعیل ۸۴
- ۸۳ - شیخ محمد مجتهد ۸۴
- ۸۴ - شیخ کبیر = شیخ محمد حسن ۸۵
- ۸۵ - شیخ محمد رحیم بابلی ۸۶
- ۸۶ - شیخ محمد حسین نوری ۸۶
- ۸۷ - شیخ محمد صالح جویباری ۸۶
- ۸۸ - شیخ محمد صالح بابلی ۸۶
- ۸۹ - محمد صالح مازندرانی ۸۷
- ۹۰ - شیخ محمد صالح ۸۹
- ۹۱ - شیخ محمد صالح ابن مولی علی ۸۹
- ۹۲ - شیخ محمد علی ابن مقصود علی ۸۹
- ۹۳ - شیخ محمد قاسم هزار جریبی ۸۹
- ۹۴ - ملا محمد کاظم ۹۰
- ۹۵ - ملا محمد یوسف ۹۰
- ۹۶ - میر محمود مرعشی ۹۰
- ۹۷ - غلامعلی وحید ۹۱

فہرست نام شعرا ی مازندران

صفحہ	نام	شمارہ
۹۴	۱ - امید = عباس	
۹۷	۲ - بیدل = محمد	
۹۹	۳ - بیضاء	
۱۰۰	۴ - محمد قاسم چاکر	
۱۰۲	۵ - پریش	
۱۰۳	۶ - حامی	
۱۰۴	۷ - حبشی = ملا علی	
۱۰۵	۸ - حشمت	
۱۰۵	۹ - حکیم - محمد یوسف	
۱۰۹	۱۰ - خرم کجوری	
۱۱۰	۱۱ - خضرائی کلارستانی (غریب)	
۱۱۱	۱۲ - داوری = مہدی	
۱۱۴	۱۳ - رضائی = محمد رضا	
۱۱۷	۱۴ - رشیدی رستم داری	

- ۱۱۷ - ۱۵ - رضوانی = نورالله
- ۱۱۸ - ۱۶ - سامی هزار جریبی
- ۱۱۹ - ۱۷ - سرعت = میر محمد حسین
- ۱۲۰ - ۱۸ - سریری ساروی
- ۱۲۲ - ۱۹ - سلطانی = میرزا رضاقلی
- ۱۲۲ - ۲۰ - شحنه = محمد مهدی خان
- ۱۲۴ - ۲۱ - صبحی
- ۱۲۴ - ۲۲ - صوفی = محمد
- ۱۲۷ - ۲۳ - طالب آملی
- ۱۳۰ - ۲۴ - طاهری = شهاب
- ۱۳۱ - ۲۵ - طوفان مازندرانی
- ۱۳۲ - ۲۶ - علی آبادی
- ۱۳۷ - ۲۷ - غوغا = عبدالله
- ۱۳۹ - ۲۸ - غیبی = جعفر ارطه‌ئی
- ۱۴۱ - ۲۹ - فانی
- ۱۴۳ - ۳۰ - فکرت = سید نعمت الله
- ۱۴۴ - ۳۱ - قادی = سلیمان
- ۱۴۵ - ۳۲ - قصاب
- ۱۵۰ - ۳۳ - قهری آملی
- ۱۵۱ - ۳۴ - کبیری = غلامرضا
- ۱۵۳ - ۳۵ - مطیع مازندرانی
- ۱۵۴ - ۳۶ - مفتون = میرزا محمد شفیع

- ۱۵۵ - ۳۷ - منظر هزار جریبی
- ۱۵۷ - ۳۸ - ندیم = میرزا محمد
- ۱۵۸ - ۳۹ - نشاطی = عباس
- ۱۶۰ - ۴۰ - نغمه = میرزا رضاقلی
- ۱۶۲ - ۴۱ - نوائی = محمد تقی
- ۱۶۲ - ۴۲ - علیمردان خان نوری
- ۱۶۳ - ۴۳ - نیما یوشیج
- ۱۶۶ - ۴۴ - وصالی = محمد رضا

تبرستان
www.tabarestan.info

۱۶۸ فهرست نام رجال مازندران

- ۱۶۸ ۱ - اخگر = سرهنگ احمد
- ۱۶۹ ۲ - اسفندیاری = حسن محتشم السلطنه
- ۱۷۰ ۳ - اعتمادالدوله = میرزا نصرالله خان
- ۱۷۱ ۴ - تجدد = سناتور مصطفی تجدد
- ۱۷۳ ۵ - سید ظهیرالدین مرعشی
- ۱۷۴ ۶ - علاءالدین = حسین
- ۱۷۵ ۷ - لطفی = عبدالعلی
- ۱۷۶ ۸ - مرزبان باوندی
- ۱۷۷ ۸ - کیکاوس
- ۱۷۹ ۱۰ - نخعی = حسین قدس

تبرستان
www.tabarestan.info

بخش یکم

دانشمندان مازندران

۱. آقا محمد علی بن محمد باقر هزار جریبی: این دانشمند بزرگ پس از مرگ پدر به ایران آمد و مدتی در بعضی شهرهای ایران به گشت و گذار صرف کرد تا به قم رسید و در آنجا در محضر صاحب مناهج و قوانین بهره کامل برد و بواسطه استعداد خدادادی و هوش سرشاز چنان استاد را مجذوب ساخت که نزدیکترین خواص در گاه شد و اجازهئی که استاد به او داد نشان دهنده بالاترین مقام و مرتبه علمی او بود، این دانشمند عظمت مقام آینده خود را از کودکی میدانست زیرا در همان هنگام به خواب دیده بود که ستارگان آسمان در برابر او سر تعظیم فرود آورده بازیچه دست او شدند، پدر آن خواب را چنین تعبیر کرد که: آینده درخشانی در پیش داری و در علم و زهد مشهور جهان خواهی شد. آقا محمد علی پس از آنکه از سرچشمه علمی صاحب قوانین سیراب گشت به اصفهان رفته به تدریس اشتغال یافت معظم له در فقه، اصول، رجال، حدیث، کلام، حکمت، تفسیر، تاریخ و عربیت تبحر کامل داشت و در هر قسمت مسلط و محیط بود و بواسطه تسلط کامل او در فقه محصلین مجلس درس او حضرتشان را فقیه مطلق میخواندند. تألیقات و تصنیفات بسیار دارد از جمله ۱ کتاب بحران آخر در فقه بر سیل استدلال که تعداد مجلدات آن زیاد است ۲ نماز مسافر و ابواب نکاح، در حدود چهل هزار بیت در این باره نوشت و آنها را در دو جلد

گنجانید^۳ کتاب مخزن الاسرار فقهیه که حاشیه است بر شرح لمعه و مشقیه از اول طهارت تا آخر دیات در سه جلد ۴ کتاب تکملة القواعد تعلیق بر قواعد علامه بر طریق مساعد ۵ کتاب کواکب الباهره تحشیه بر قواعد شهید ۶ کتاب کترالکنوز تعلیق بر طهارت ۷ کتاب المدارک ۸ کتاب رمز الرموز حاشیه بر نکاح شرایع ۹ کتاب لآلی المثلأ در اصول فقه بطور استقلال ۱۰ کتاب مجمع العرایس حاشیه بر اصول معالم ۱۱ کتاب حلال الغوامض حاشیه بر قوانین ۱۲ کتاب مفتاح الکنوز تعلیق بر شوارق ۱۳ کتاب التجرید و مایتهای حواشی و شروح ۱۴ کتاب البدر الباهر در تفسیر بعض آیات متعلق به قصص ۱۵ شرح قسمتی از احادیث مشکله ۱۶ ذکر بعض از مسائل هیأت ۱۷ حاشیه بر باب همزه کتاب مغنی در نحو ۱۸ کتاب سراج المنیر در فوائد علم رجال ۱۹ کتاب انیس المشتغلین در ظرایف و حکایات و میوه های لطیف که خاتمه آن مشتمل بر بعضی از مطالب فقهی و کلامی است ۲۰ کتاب تبصرة المستبصرین در باب امام و اثبات آن به دلائل محکم ۲۱ کتاب محبی الوفاة در قصائد فصیح عرب و شرح آنها با جمیع حکایات مربوط به آنها ۲۲ متفرعات مسائل ۲۳ کتاب صلوة به فارسی که با فروغ به تفصیل نوشته شده ۲۴ سؤال و جواب.

این استاد در سال ۱۱۸۸ ه. ق. در نجف اشرف متولد شده و در قمسه فارس بواسطه مسافرت نامعلوم بعثت بیماری و بابه سال ۱۲۴۵ ه. ق. در گذشته است (۱)

۲. سید رکن الدین آملی : رکن الدین بن مشیر الدین الحسینی آملی از منجمان بزرگ سده هشتم هجری است که کتب متعددی در نجوم از قبیل زیج

جامع سعیدی در تاریخچه معروف. کتاب اصطربلاب در پنجاه باب تألیف کرده و فاتش را در همان سده نوشته اند (۱).

۳- محمد بن محمود آملی ملقب به شمس الدین در سده هفتم و در روزگار سلطان اولجایتو میزیست و با قاضی عضد ایجی مناظره میکرد، شمس الدین آثار پر ارزش و مهمی دارد که برخی از آنها عبارتست از نفایس الفنون مشتمل بر علوم مختلفه به فارسی که تاریخ شروع و پایان آن ۷۳۶ و ۷۴۲ ه. ق است و تألیفات دیگرش شرح کلیات قانون ابن سینا و شرح مختصر الاصول ابن صاحب و شرح تهذیب علامه و شرح کلیات شرف الدین ایلاتی میباشد (۲)

۴- شیخ محمد بن کریم علی بابلی (بارفروشی) مازندرانی حائری- از اعظام علماء وقت بوده و در سال ۱۳۱۵ ه. ق در حائری درود حیات گفته است (۳)

۵- محمد بن اسلم ابو جعفر طبری جبلی از علماء و فقهاء بزرگ عصر خود بوده است (۴)

۶- سیده محمد بن علی بن محمود نوری مازندرانی از اعظام علماء عصر خود بوده، دارای رساله‌ئی است در تعادل و ترجیح (۵)

۷- محمد بن عباس خوارزمی طبری از علماء بزرگ عصر خود بوده است (۶)

۸- محمد بن ابو جعفر ملقب به عماد الدین بن ابی القسم بن محمد بن علی طبری کجوری آملی: منتجب الدین در کتاب رجال خود او را به کنیت و نام ابی- القسم نوشته ولی ابن شهر آشوب در معالم العلماء او را به نام محمد بن ابی القسم ثبت کرده محمد از بزرگان فقهاء و محدثین است، او در یکی از قراء کجور آمل به دنیا آمد تصانیف متعددی دارد از قبیل کتاب الفرج فی الاوقات و المخرج بالبنیات. شرح مسائل الذریعه- بشارة المصطفی لشیعۃ المرتضی، مرحوم علامه

(۱) تا (۶) اعیان الشیعه سیده حسن امین ج ۵ ص ۲۰۴ ج ۶ ص ۱۱۰- روضات الجنات ص ۵۶۳

مجلسی رحمه الله در مقدمه کتاب بحار الانوار از او تمجید بسیار کرده و نوشته که بشارة المصطفی از کتابهای بسیار مشهور است که بیشتر علماء از آن نقل روایت میکنند و این میرساند که مؤلف آن از افخم محدثان و بزرگتر استادان است و در سده ششم ه. ق. بدرود حیات گفته است شیخ عماد الدین ابو جعفر محمد بن ابی القاسم علی بن محمد بن رستم بن نروبان طبری آملی کجی ظاهر آهمین دانشمند است. (۱)

www.tabarestan.info
تبرستان

۹. احمد بن علی العلوی (۴۶۲-۵۳۹ ه. ق) در دهستان از توابع گرگان (استرآباد) متولد شده و در گنبد کاووس (گرگان قدیم) آغاز جوانی را گذرانید و به حجاز و عراق و خراسان و ماوراءالنهر و خوزستان و بصره سفر کرد و بسا بسیاری از ائمه حدیث مصاحبت نمود و پس از پیمودن این مسافرتها به ساری آمد و تا پایان عمر در این شهر میزیست، دانشمندی بود پارسا و بزرگمنش از بزرگان علم الحدیث مذهب شیعه تاریخ فوتش ماه رمضان (۲)

۱۰. احمد بن محمد بن رستم بن نودبان طبری، شیخ ابو جعفر و او از بزرگان علماء عصر و با ابن فرات وزیر شیعه مذهب، معاصر بود. تألیفاتش کتاب التصریف، کتاب المقصور والمدود - عیون المعجزات صور الهمزه، غریب القرآن، این دانشمند چنانکه از عیون المعجزاتش پیداست شیعه مذهب بوده است. (۳)

۱۱ مولانا اسمعیل مازندرانی خواجوئی در بیشتر علوم تبحر کامل داشت در فقه ، اصول ، حکمت ، کلام ، تفسیر ، علم الحدیث . این دانشمند استادی جامع و آیتی از آیات الهی بود کتاب شفا را ، سی بار خواند و تدریس کرد حافظه اش بقدری قوی بود که روزی کتاب شفا را بنزد او بردند که چندین صفحه نداشت شیخ آن چند صفحه را از بر خواند و فقط یکی دو کلمه اشتباه داشت ، شیخ در حکمت و کلام حواشی و تعلیقات دارد اوقاتش فقط بمطالعه و تدریس میگذشت و برای تفریح و آمد و شد با اشخاص وقت زائد نداشت در زهد و تقوی ممتاز بود و مرگش در سال ۱۱۷۷ هـ ق روی داد بعضی از تذکره نویسان با همین نام دو نفر را نوشته اند با این تفاوت که در دومی نسب را بدین شرح قید کرده اند: اسمعیل مازندرانی خواجوئی بن محمد حسین بن محمد رضا بن علاءالدین محمد مازندرانی صاحب شرح دعاء الصبح که در فتنه افغان به ماه شعبان سال ۱۱۷۳ هـ ق در گذشت ولی عده ای معتقدند که نفر دومی همان اولی است یعنی ثانوی مکررا ولی است و چهار سال اختلاف تاریخ فوت اشتباه قلمی میباشد . (۱)

۱۲ احمد بن محمد ، ابو عبد الله طبری آملی معروف به غلام خلیل : در تاریخ بغداد مشخصات او بدینگونه نوشته شده احمد بن محمد بن غالب بن خالد بن مرداس معروف به غلام خلیل زاهد باهلی بصری و در کتاب میزان الاعتدال نیز به همین نام ، احمد بن محمد باهلی غلام خلیل اکتفا شده . نجاشی او را احمد بن محمد ابو عبد الله طبری نوشت . بعضی از مورخان از نظر اینکه سکونتش در بین النهرین بوده - به مسکن اصلی او و آباء و اجدادش توجهی ننموده اند و یا ندانستند که ایشان از اهالی آمل - مازندران هستند ، احمد بن محمد از علماء علم الحدیث میباشد و از تألیفات او یکی احادیث و دیگری فضایل حضرت

امیر مؤمنان است ولی بسیاری از علماء شیعه اثنی عشری اطلاعات او را در علم الحدیث ضعیف دانسته نسبت دروغ به او داده اند، ابو عبد الله در شب يك شنبه ۲۲ رجب سال ۲۷۵ هـ بدرود حیات گفته است در مرگ او شهر بغداد منقلب شده است تمام شهر دكانها را بسته اند و اهالی شهر از زن و مرد و پیر و جوان در تشییع جنازه او شرکت کرده اند تجلیل و احترامی که برای او مرعی داشته اند درباره دیگران کمتر دیده شده است و این دلیل بر عظمت مقام و شکست مخالفان او است، جنازه او را از بغداد به بصره انتقال دادند و در آنجا گنبد و بارگاه برایش ساختند تألیفات دیگر او کتاب الوصول الی معرفة الاصول - کتاب الکشف (۱)

۱۳- حاج سید اسمعیل بن احمد علوی عقیلی نوری طبری، سیدی است فقیه و محدث تألیفات او دلیل بر کثرت اطلاعات و تبحر او است نامبرده در نجف اشرف سکونت داشت و در سال ۱۳۱۷ هـ در گذشت، مؤلفات او کفایة الموحیدین فی عقاید الدین - وسیلة المعاد فی شرح نجات العباد (۲)

۱۴- اردشیر بوزگر پسر مرحوم حسن در شنبه ۱۴ جمادی الاول ۱۳۱۳ هـ برابر ۱۲۷۳ خورشیدی در بابل زائیده شد، مادرش دخترزاده آقا بزرگاقصاب شاعر مازندرانی است که نمونه‌نی از اشعارش را از روی دیوان خطی اش که در کتابخانه مجلس است در این کتاب ثبت کردم و ایشان از مردم شیروان قفقازند که پدر بزرگش علی به روزگار فتحعلیشاه پس از شکست ایران در جنگ با روسیه در جزء قافله گروهی از مسلمانان، خویشان و ندان خود را ترك کرده

به ایران آمد و در بابل جای گزید. حسن از آغاز جوانی در پی روشن کردن افکار عمومی برآمد کتابخانه و قرائتخانه تأسیس کرد و آن را به نام مظفرالدین شاه کتابخانه مظفری نام نهاد و روزنامه‌ئی به نام روزنامه روح الامین منتشر کرد و نیز در تأسیس انجمن دبستان اعظامیه به نام اعظام السلطنه فرماندار بابل شرکت داشت و نیز دبستان اسلامی به سرمایه او اداره میشد. مرحوم اردشیر برزگر نخست در دبستان اعظامیه درس میخواند و پس از بسته شدن آن بفرمان پدر برای پیگیری درس به باکو رفت و پس از چندی به ایران بازگشت و به دبیرستان امیر کبیر رفت و سه سال پس از جنگ بین المللی اول از دبیرستان بیرون آمد و بسوی باکو و گردش باطوم و آن راسته‌ها روانه شد و پس از برگشتن، دنبال کار رفت و سرانجام در راه آهن کار گرفت و پس از چند سال روش فرهنگی پدر را دنبال کرد و بنویشتن تاریخ تبرستان همت گماشت جلد اول و دوم را بطور تفصیل تا آغاز زبیده نوشت و ضمناً یکی دو جزء از اشعار شیخ المعجم امیر پازواری بابلی را از روی مجلات تهیه شده «برن هارد دورن» خاور شناس با بهای کم منتشر ساخت ولی دو امر موجب قطع دامنه این خدمت بزرگ گردید نخست استقبال نکردن مردم مازندران دوم آنکه مرگ گریبانگیر او شد.

۱۵- شیخ محمد سعید اشرف بن محمد صالح بن احمد ساروی مازندرانی دانشمندی بود فقیه، ادیب، شاعر که از اصفهان به هندوستان رفت و با پادشاه آنجا ملاقات کرده مورد توجه قرار گرفت و چندی در آن کشور ماند سپس به ساری برگشت و از اینجا نیز روانه اصفهان شد در این شهر هم مدتی اقامت گزید برای بار دوم بسوی هندوستان عزیمت کرد و در عظیم آباد هند سکونت

مرتضی انصاری استفاده کرد و در سال ۱۲۸۴ ه‍.ق به مشهد رفت و دو سال بعد به مکه مشرف شد و مدتی در سرمن رای بود و پس از برگشت آخرین سفر حج در نجف اشرف به سال ۱۳۲۰ ه‍.ق شب چهارشنبه ۲۷ جمادی الثانی در گذشت شیخ مزبور علاوه بر فقه و اصول در حکمت و کلام نیز سرآمد معاصرین بوده است تألیفاتش:

- (۱) البدر المشعشع در احوال ذریه ابوجعفر موسی مبرقع بن امام محمد تقی علیه السلام .
- (۲) تحية الزائر و بلغة المجاور
- (۳) جنة المأوى فى من فاز ببقاء الحجة و معجزاته فى غيبة الكبرى:
- (۴) دار السلام فى ما يتعلق بالروایع والمنام و آنرا به فارسی ترجمه کرد ولی ناتمام ماند و آقا شیخ عباس قمی آن را باتمام رسانید .
- (۵) سلامة المرصاد (۶) صحيفة الرابعة السجادية (۷) فصل الخطاب فى تحريف كتاب رب الارباب (۸) فیض القدسی فى احوال العلامة المجلسی (۹) كشف الاستار عن وجه الغائب عن الابصار (۱۰) كلمة الطیبه (۱۱) اللؤلؤ و المرجان (۱۲) مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل (۱۳) العبر فى استدراك البحار سبع عشر (۱۴) مواقع النجوم یا شجره علماء حدیث و اجازة (۱۵) میزان السمار (۱۶) نجم الثاقب فى احوال الامام الغائب (۱۷) انجم الرحمن فى فضائل السلطان (۱)

۲۳ شیخ حسین: این دانشمند بزرگ اهل ساری است ، چند سالی در زادگاه خود بتحصيل مقدمات پرداخت سپس به اصفهان رفته در آنجا به تکمیل

معلومات سابق از فقه و اصول جدی وافی مبذول داشت بخصوص در حکمت
 مشاء برهمگنان پیشی جسته مشهور زمان گردید و در این قسمت کسب فیض از
 استادالعلماء آقا محمد بیدآبادی و حضرت ملکوتی سریرت میرزا ابوالقاسم
 نموده است ، پس از آن در طهران اقامت گزید و بمقام ریاست علماء زمان نائل
 آمد و اواخر عمر را در قزوین گذرانید و در آنجا به سال یکهزار و دوست
 و سیزده درگذشت و این اشعار از اوست
 در صفاریحان کجا مشکین خط جانان کجا
 آن ز گل رست این ز گلشن این کجا و آن کجا

شب مرگ است و آمدیار چون عمرم بسرامشب
 چه بودی گر اجل میداد مهلت تا سحر امشب (۱)

۲۲ حیدر بن علی عبیدی حسینی معروف به سید علامه متأخر از اهالی
 آمل مازندران بود - علماء رجال ضمن تجلیل و تعظیم مقامش او را صاحب
 کشف و کرامت میدانستند ، صاحب مجالس نوشته است که از او کرامت -
 بسیار منقول است و مهمتر از همه این است که در یکی از دفعات که به عتبه
 بوسی مولای متقیان رسیده بود در کنار در حرم مطهر برای اذن دخول به سنگی
 تکیه کرده هفت شبانه روز بدون خوردن و نوشیدن متوقف ماند چون شب هشتم
 در رسید از طرف ذات اقدس امیر المؤمنین «بخطاب ادرک و اولدی حیدر» مفتحر
 گردید خدام حرم حسب الامر به جستجو پرداختند و او را در نهایت خضوع و خشوع
 و ضعف حال در کنار در متکی دیدند ، سید سالها در حله و بغداد مصاحب

فخرالدین علامه و نصیرالدین کاشانی معروف به حلی بودند و بخواهش علامه مزبور کتابی به نام رافعة الخلاف در باره وجه سکوت امیرالمؤمنین علیه السلام از اختلاف تصنیف کردند ، تصنیفات دیگر این علامه ، کشکول در ماجرای آل رسول ، تفاسیر چهار گانه بر کلام الله مجید که قسم چهارم آن در باره اصحاب تأویل است . کتاب جامع الحقایق - کتاب امثله التوحید . رساله امامت ، رساله ارکان در فروع شرایع اهل ایمان که مورد قبول اهل شرایع و عرفان است و کتاب جامع الاسرار و منبع الانوار و کتاب قصص النصوص در شرح فصوص و غیره اکنون آرمگاه او در شمال آمل دارای گنبدی است از آجر بارتفاع بیست متر که از پائین هشت ضلعی است و پس از چند متر در ارتفاع بقیه بشکل هرمی است و در داخل آن مقبره آن عارف بزرگ بشکل مکعب مستطیل از آجر و گچ ساخته شده است (۱) .

۲۵ حاج ملا محمد حمزه : شریعتمدار کبیر پسر حاج ملا مقیم بن حاج شریف است . زادگاه او و زیستگاه پدرانش دیه حمزه کلا از توابع بابل (بار فروش) بوده است و نام حمزه از حمزه کلا گرفته شده ، پدرش ملا مقیم از علماء سرشناس آن سامان بود . پسر کوچکش ملا یعقوب ، از مرحوم شیخ مرتضی انصاری رحمه الله اجازه اجتهاد داشت . ملا محمد حمزه در سال ۱۱۹۶ هـ متولد شد و پس از تحصیل مقدماتی به عتبات عالیة مشرف شدند سی سال به تکمیل علوم معموله پرداخت تا جامع معقول و منقول گردیده بمرتبه عالی اجتهاد رسیدند . مردم بابل با بود حضرت سعید العلماء رحمه الله به او ارادت خاص داشتند و در باره اش کرامات بسیار قائل شدند . از مجلس درس او مجتهدین بنام برخاستند اند نظیر حضرت شیخ محمد حسن کبیر از مراجع تقلید و شیخ اسمعیل

ابن حداد که در ادبیات عرب . فقه ، اصول ، حکمت ، کلام ، نجوم ، اعجوبه زمان خود بود . ملا محمد حمزه به شیخ احمد احسائی ارادت تام داشت و از مجلس درسش استفاده فرمود ، این است نوشته او در اسرار الشهاده « که من در مجلس درس شیخ در اصفهان به زمان قصیر نفع کثیر بردم و نصیحت و وصیت بفقیر کردم که خوض و غور در کتب و قواعد صدر العرفای شیرازی و اسفار اربعه و غیره ها را بدل کنم بخوض در شرح عرشیه و شرح زیارت جامعه و فوائد و شرحش و سایر مؤلفاتش و بخط شریف خود در این باب وصیت نوشته که در میان قرآن گذاشته بودم و بعد از ورود به بارفروش حسب الوصیه بتدریس شرح عرشیه مشغول شدم و او را شرح و مزج نمودم که نصف جلد اول بعد از سه جلد شرح ایشان میشود » . پسر آن مرحوم شیخ محمد حسن شریعتمدار نیز مجتهد بود و از حضرت شیخ زین العابدین مازندانی اجازه اجتهاد داشت . مرحوم ملا محمد حمزه پس از هشتاد و چهار سال زندگانی در تاریخ ۱۲۸۱ هـ ق از این جهان رخت بربست .

۲۶ مرحوم شریعتمدار بزرگ روزانه پس از فراغ از تدریس به کار تألیف

میپرداخت و گفته اند که سیزده نویسنده حاضر داشت که جزوات نوشته او را پاک نویس و تدوین میکردند و او اش مرحوم شیخ علی شریعتمدار پسر مرحوم شیخ محمد حسن شریعتمدار نوشت که جد من هشتاد جلد کتاب تألیف کرد و همه آنها را فهرست کردم و نوشت که همه اینها در کتابخانه جدم بود ولی بتدریج از شمار آن کاسته و مفقود شد و فقط بیست و شش جلد آنها بدین شمار در کتابخانه شخص ماموجود است . رساله امر بین الامرین . طرائق الشریعه . شرح بر شرح عرشیه . اصول دین فارسی . تقلید بیت عتیق . شرح بر شرح زیارت . کشکول اصل و فصل

کرد و بعد سفر حج نمود ولی در راه به سال ۱۱۲۶ ه‍.ق بدرود حیات گفت. (۱)

۱۶ شیخ محمد سعید العلماء از بزرگترین علماء عصر و داناترین فقهاء وقت بوده بخصوص در علم فقه نسبت به دیگر فقهاء برتری داشتند و اگر در عتبات میماندند مسلماً مرجعیت عامه به ایشان تعویض میشد عظمت مقام او همین بس که مرحوم شیخ مرتضی انصاری بعد از مرحوم جزایری در نوشتن رساله فتاوی مسامحه نموده گفته بودند که این مقام در خورشان سعید العلماء است چون این خبر به مرحوم سعید العلماء رسید بود جواب داده اند که این پیشنهاد موقعی مصداق داشت که من در عتبات بودم ولی اکنون ایشان حق تقدم دارند، سعید العلماء در موطن خود بابل (بار فروش) مجلس درس خارج داشتند که جمع کثیری از علماء و مجتهدین در مدرسه ایشان حضور یافته استفاده میکردند و عده‌ئی که بعد از ایشان به مقام مرجعیت رسیده اند از شاگردان آن جناب بوده اند، مرحوم سعید العلماء در واقعه بایه قلعه شیخ طبرسی (۱۲۶۴ ه‍.ق) مداخله کرده حکم جهاد داده بودند (۲)

۱۷ مهندس احمد بریمانی پسر مرحوم محمد قاسم بزاز ساروی است که در سال ۱۲۸۴ شمسی در ساری به جهان چشم گشود. تحصیلات مقدماتی و دبیرستان را در ساری به پایان رسانید و به سال ۱۳۰۷ خورشیدی در مسابقه اعزام دانشجو به خارج کشور شرکت کرد و برای تحصیل در رشته مایه‌شناسی و صنایع مایه (شیلات) از طرف دولت به کشور اتحاد جماهیر شوروی رفت. نخست در استراخان و پس از آن در مسکو تحصیلات دانشکده مایه‌شناسی و صنایع مایه را به پایان رسانید و در سال ۱۳۱۲ به ایران بازگشت و در شرکت سهامی شیلات ایران و شوروی به کار مشغول شد و در سال ۱۳۲۰ که ایران

از طرف متفقین اشغال گردید آقای مهندس بریمانی بوزارت دارائی رفت مشاغل تدریجیشان در آن وزارتخانه: ریاست اداره شیلات، معاونت اداره کل امتیازات و نفت و معادن و سپس ریاست اداره کل. و در سال ۱۳۳۱ که مدت امتیاز شرکت شیلات ایران و شوروی به پایان رسید ایشان مأمور انحلال شرکت و تصفیه محاسبات آن گردید و از آغاز سال ۱۳۳۲ با سمت مدیر عاملی شرکت، مأمور تشکیل شرکت سهامی شیلات ایران گردید و تا سال ۱۳۳۴ در این کار ماند. آقای مهندس بریمانی ضمن انجام خدمات دولتی از سال ۱۳۲۹ در دانشگاه طهران بتدریس رشته ماهی شناسی و صنایع اشتغال داشته و در این راه بخدماتی موفق و متخصصینی را جهت خدمت در شیلات کشور تربیت و آماده کردند. تألیفات نامبرده بدین شمارند.

- (۱) کتاب مربوط به اطلاعات دریای خزر و مازندران در دو جلد که جلد اول در چندین سال پیش به چاپ رسید و جلد دوم برای چاپ آماده است.
- (۲) ماهی شناسی و شیلات که جلد اول آن از طرف دانشگاه طهران چاپ و منتشر شد و جلد دوم آن برای چاپ آماده است. مقالاتی نیز راجع به اقیانوس شناسی، ماهی شناسی و دریای مازندران در مجلات بچاپ رسانید.

۱۸ - تجدد: رضا تجدد پسر مرحوم شیخ علی شیخ العراقین پسر آیه الله آقا شیخ زین العابدین بابلی مازندرانی از معاریف مراجع تقلید میباشد آقای تجدد به سال ۱۳۰۶ قمری در کربلا متولد شد، نخست بخواندن مقدمات عربی و ادبی پرداخت و پس از تکمیل فقه - اصول - حکمت و کلام ادبیات عرب را فراگرفت آنگاه زبان ترکی - فرانسه انگلیسی را بحد لزوم آموخت پس از آن

دو سال در مدرسه حقوق بغداد بطور مستمع آزاد شرکت کرد و بعد به هندوستان رفت و موقع جنگ بین المللی را در آنجا گذراند و زبان اردو را نیز یاد گرفت سپس به طهران آمد و هفت سال در بابل و ساری ماند و در انتخابات دوره چهارم مجلس شورای ملی بوکالت اهالی ساری انتخاب شد و در مجلس فراکسیون تجدد را تشکیل داد و با نظر فراکسیون روزنامه تجدد را هفته‌ای سه روز انتشار میداد و این روزنامه تا یک سال ادامه داشت و در دوره پنجم نیز از طرف اهالی ساری بوکالت مجلس شوری رسید و بعد روی پیشامدی زندانی گردید و پس از چندی به کشور عراق تبعید شد و در سال ۱۳۰۶ مورد عفو قرار گرفت و عضویت استیناف کرمان و پس از آن به ریاست استیناف استان مزبور و بعد به ریاست استیناف اهواز آنگاه به ریاست استیناف خراسان انتخات گردید باز پس از چندی مورد سوء ظن قرار گرفت و در اوائل ۱۳۱۴ - ۶۴ روز در زندان ماند پس از آن باز هم به عراق عرب بعلل سیاسی تبعید شد تا آنکه در سال ۱۳۲۰ با اجازه دولت به طهران باز گشت و در دیمه همان سال در وزارت مرحوم سید محمدتدین بمعاونت وزارت آموزش و پرورش (وزارت معارف و اوقاف) انتخاب گردید ولی در تیر ماه ۱۳۲۲ از این خدمت چشم پوشیده به مازندران آمد و از طرف اهالی ساری برای دوره چهاردهم بوکالت مجلس برگزیده شد و در دیمه ۱۳۲۵ معاونت وزارت دادگستری را بعهده گرفت و اکنون مدتی است بواسطه کهولت سن بازنشسته شده چند سال در تصحیح و ترجمه کتاب الفهرست ابن ندیم کوشید و متن تصحیح شده عربی و ترجمه فارسی الفهرست را در دو جلد جداگانه منتشر کرد (۱)

۱۹- حاج سید جواد بن محمد علی موسوی نوری از شاگردان مرحوم سید محمد شهشهانی است که از وی اجازهٔ اجتهاد داشت و در بیستم شوال ۱۳۲۳ هـ ق درگذشت از تألیفاتش آداب الصلوة میباشد. (۱)

۲۰- حاج شیخ جواد بن مهدی موسوی لاریجانی از علماء و فقهاء نامدار بود که خزانه داری حضرت عبدالعظیم به او محول شده بود و در سوم جمادی الثانی ۱۳۵۵ هـ ق درگذشت مؤلفاتش (۱) خصائص العظیمیه مربوط به سیاهه رقبات موقوفه حضرت عبدالعظیم و رقبات میرزا شفیع مستشار الملک گرگانی (۲) فوز الافاق. (۲)

۲۱- میرزا حسین بن ملا علی نوری ابن جمشید اصفهانی از فحول علماء معقول و منقول بوده و به هنگام صدارت میرزا آقا خاق از اصفهان به طهران آمد صدر اعظم وقت از او تجلیل بسیار کرده و ده هزار ریال تقدیم آن دانشور حکمت پرور نمود، تألیفاتش حاشیه بر شرح هدایة الاثر به عربی اثرالدین ابهری - شرح ملا صدرا شیرازی (۳) فائده فی تحقیق اسفار الاربعه عربی در هامش شرح هدایة ملا صدرا (۳)

۲۲ - حاج میرزا حسین بن محمد تقی بن علیمحمد نوری در ۱۸ شوال سال ۱۲۵۴ هـ ق در یکی از دیه های نور مازندران متولد شد پدرش علامه نوری نیز از معارف مراجع تقلید بوده معظم له در طهران نزد پدرزن خود مرحوم شیخ عبدالرحیم بروجردی سطح را فرا گرفت و در سال ۱۲۷۸ هـ ق بعبیات رفت و از مجلس درس مرحوم شیخ عبدالحسین شیخ العراقین طهرانی و مرحوم شیخ

خطوط الایام . روحیات . اسرار الشهاده . انوار لامعه در رغیبه . بوارق . رساله بقاء بر تقلید میت . اسرار المکارم . علوم غریبه (رمل . جفر . اشکال) اربعین . تفسیر قرآن مجید . شرح قوانین تا امر اصول (نا تمام) . لوامع دو جلد . لمعان . سیر حیثیت . رساله رضاعیه . مواظ اصول سبعة . حواشی بر اسفار اربعه . واردات قلبیه . ولی متاسفانه پس از فوت شیخ علی شریعتمدار در ظرف این مدت کوتاه کتابهای مزبور به چند جلد تقلیل یافته که در بابل و طهران نزد وراث ایشان است . کتاب اسرار الشهاده مرحوم ملا محمد حمزه بقطع وزیری دارای ۲۰۵۶ صفحه میباشد و موضوع آن مربوط بمصائب ائمه اطهار و تاریخ جامعی است از احوالات یکایک ائمه علیهم السلام که یک جلد آن بخط مرحوم شریعتمدار کبیر و سه نسخه دیگر از آن استنساخ شده ولی از این چهار جلد یک جلد باقی مانده و موجود است (۱)

۲۷. خانلری-دکتر پرویز ناقل خانلری اهل نور مازندران است که در ۱۲۹۲

خورشیدی روی به جهان آورد و پس از انجام تحصیلات و گرفتن درجه دکترای ادبیات از دانشگاه طهران بسمت استادی دانشکده ادبیات طهران انتخاب شد و هم اکنون اشتغال دارد. مدتی پیش از تفکیک وزارت آموزش و پرورش به سه وزارتخانه، عهده دار وزارت بود نویسنده‌ئی است زبردست و شاعری است بلند پایه که اشعار او فصیح و ممتاز است، دیوان اشعارش به چاپ رسیده شعر عقاب او بسیار جذاب و دلربا است. آثار بسیاری از نویسندگان و شاعران کشورهای غربی را ترجمه کرده در اختیار عموم گذاشت. داستانها و مقالات متعددی نوشته. صاحب

امتیازمجله سخن است که از نظر مندرجات اهمیت دارد. تالیفاتی که از او به نظر رسبد بدین شمار است: شعروهنر، تحقیقات انتقادی در عروض فارسی. وزن شعر فارسی. روانشناسی. ترجمه دختر سروان از پوشکین. چند نامه به شاعر جوان از ریلکه، اسباب حدوث الحروف از ابن سینا. ترجمه تریستان و ایزوت. بابک از ولتر، شاهکارهای هنر ایران از پوپ. چند نکته در تصحیح دیوان حافظ داستان سمک عیار. شعر ماه در مرداب. مباحث ادبی و هنری. زبان شناسی و زبان فارسی، فرهنگ و اجتماع، شبهه‌های نو در ادبیات جهان، نقاشی در مغرب زمین، ادبیات معاصر فارسی و غیره (۱).

۲۸. خواجه نوری: آقای ابراهیم خواجه نوری از اهالی نورمازندران در

سال ۱۲۷۹ خورشیدی چشم به جهان گشود تحصیلات ابتدائی او در مدرسه سن لوئی تهران است، پس از آن به سال ۱۹۲۳ به فرانسه رفت و سه سال در مدرسه عالی پست و تلگراف تحصیل کرده لیسانس گرفت و به سال ۱۹۲۷ پنج سال در بلژیک بتحصیل و مطالعات علم اقتصاد و حقوق اداری مشغول بوده لیسانسه شد و در سال ۱۹۳۲ به ایران بازگشت و بسمت مدیریت مدرسه عالی پست و تلگراف انتخاب گردید و پس از مدتی از کار کناره گرفته با جواز وکالت دادگستری مشغول وکالت گردید و پس از چندی به ریاست بازرسی پنبه و پشم و پوست و بعد به ریاست انحصار اتومبیل منصوب و چون چندی گذشت مجدداً بدنبال وکالت دادگستری رفت و در سال ۱۳۲۱ که دوران نخست

(۱) دائرة المعارف گنجینه فرهنگ عبدالحسین سعیدیان وی اکنون سناتور رئیس

فرهنگستان تاریخ و هنر و مدیر عامل بنیاد فرهنگ ایران میباشد.

وزیری مرحوم سهیلی بود به ریاست اداره کل تبلیغات رسید و در حدود يك سال و نیم در این سمت باقی بود و در کابینه دوم نخست وزیری مرحوم احمد قوام السلطنه دوباره به این سمت انتخاب گردید ، آقای خواجه نوری بعد از این نیز مشاغل مهم و مؤثر داشت نامبرده از پسیاه گذاران مؤثر حزب عدالت بود و مدیریت روزنامه عدالت را هم در عهده داشت ، این روزنامه از سال ۱۳۲۱ تا آخر سال ۱۳۲۳ منتشر میشد ولی از تاریخ ۱۳۲۴ که خواجه نوری از کار کناره گرفت روزنامه مزبور هم متوقف گردید. تألیفات آقای خواجه نوری :

(۱) تجدید عظمت ایران (۲) نقص دموکراسی (۳) يك ایرانی در مقابل زن (۴) کتاب مشهودات گفتنی . (هزار و يك سؤال بیجا) . (۵) بیوگرافی ۱۲ نفر از رجال (۱)

۲۹-داعی الاسلام: سید محمد علی پسر سید فضل الله حسنی از اهالی دهکده نیاک بخش لاریجان آمل است سال ۱۲۹۵ هـ ق در آن دهکده به جهان آمد و مقدمات علوم عربیه، فقه ، اصول- حکمت را در آمل تحصیل و در اصفهان تکمیل کرد و ادبیات فارسی و تاریخ اسلامی و زبانهای انگلیسی و عبرانی را نیز فرا گرفت و در رشته زبانشناسی شرق نیز معلومات کافی بدست آورد و زبانهای اوستائی و سه زبان مهم هندی ، بهاشا . کجراتی و سانسکریت را نیز به اندازه لازم آموخت ، سید محمد علی در اصفهان با علماء و مبلغان دیانت حضرت مسیح مجادله داشت و مجادلات او در مجله الاسلام اصفهان چاپ میشد و این باعث علاقه مردم و شهرت او گردید و مظفرالدین شاه در

ازاء این خدمت او را داعی الاسلام لقب داد - نامبرده پس از زیارت بیت الله به سال ۱۳۳۴ هـ ق به هندوستان رفت و در بمبئی زبان اردو را آموخت و با مبلغان مسیحی به محاجه میپرداخت و در مجله الاسلام که نشریه خود او بود درج میکرد، مسلمانان حیدر آباد دکن مقدمش را مغتنم شمرده او را به شهر خود بردند و بعنوان پرفسور زبان و ادبیات فارسی در دارالفنون دکن به سمت استادی زبان و ادبیات فارسی برگزیدند. داعی الاسلام در ریشه لغات فارسی تحقیق و تتبع داشت و یکدوره کامل لغات فارسی را در پنج جلد و ۳۵۰۰ صفحه به تشویق و سرمایه «مهراجه نظام حیدر آباد» تدوین کرده به چاپ رسانید و آنرا «فرهنگ نظام» نام نهاد که در دوره معاصر بی نظیر است. آثار دیگر داعی الاسلام، سخنرانیهای او درباره فرهنگ فارسی است و در باب شعر و شاعری عرفی و ترجمه کتاب احوال نادر شاه از دیوراند انگلیسی و ترجمه کتاب وندیداد از اوستا به فارسی و چند رساله و کتاب دیگر میباشد، داعی الاسلام در هندوستان برای ترویج زبان فارسی نهایت مجاهدت را مبذول داشت و از این راه به فرهنگ میهن خویش خدمات شایان نموده است و به سال ۱۳۷۰ هـ ق در گذشت. او شعر نیز میگفت يك مسمط که معرف احساس ملی وی میباشد در اینجانب نقل می شود .

سالها هندوستانم داشت در آغوش خویش
 ناز و نعمت داشتم در زندگی زاندازه بیش
 چون برادر داشتندم هندیان هر صنف و کیش
 ليک در ییاد وطن گردید آخر دل پریش
 با بم ایران بود و آخر بهر پا بوس پدر
 بستم از هندوستان با اهل خود رخت سفر

دانش و اخلاق دارد مرد را عالیمقام
 بابم ایران بود از بابا فزون شد احترام
 از همه گیتی فزون در هند ایران است نام
 مسلمین را خوی و آداب است از ایران تمام
 سالها بودم در آن ملک عجایب سر بلند
 مهر بابا آخر از مسکن مرا بیرون فکند

از پس رنج و داع حیدر آباد دکن
 یاد ایران داشت دل را شاد تا مرز وطن
 آه از آن دم کاش آنجا کور بودی چشم من
 ژنده پوشان و گرسنه طفلگان و مرد وزن
 نعره از دل بر کشیدم کای خداوند کریم
 آه ایران مرد گفتند و مرا بگرفت بیم

وای بابا وای بابا روز من گردید شام
 بودم از آزادگان از مردنت گشتم غلام
 رفت از کورش و نوشروان و محمود تونام
 سخت جان فرسا است براغیار تعظیم سلام
 یکزمان بر فرق رومی شاهت افسر می شکست
 بردرت دربانان از غفورها سر می شکست

سالها بودم بغربت شاد کام و نامور
 بوده امیدم که باز آیم در آغوش پدر
 آه بابا وای بابا او فتادم من ز سر
 خیر گیتی بود ایرانی نصیبش گشت شر
 بوده‌ام محمود و از نامت به گیتی سرفراز
 این زمان او فتاده‌ام از تخت و گردیدم ایاز (۱)

۳۰. رجبعلی شیخ رجبعلی لاریجانی از اعلام علما و تحریر زمان بود که
 مجالس درس استاد خود مرحوم شریف العلماء روزانه یادداشت کرده بصورت
 کتاب در آورد تاریخ مرگش ۱۲۴۶ ه‍.ق (۱)

۳۱. رشید. سید رشید مازندرانی پسر سید حسن پسر رشید حسینی از فحول
 علماء عصر خود بوده است که در سال ۱۲۳۷ ه‍.ق میزیست. رشید تا سال ۱۲۳۷ ه‍.ق زنده
 بودند. (۲)

۳۲. شیخ رضا بابلی (بار فروش) از اجله علماء زمان ما بوده است. (۳)

۳۳. سید رضی لاریجانی از اعظم علما و فلاسفه عصر بوده که معقول رادر
 محضر استاد اعظم ملا علی نوری تلمذ نموده بر دیگر شاگردانش برتری داشت
 و در طهران به سال ۱۲۷۰ ه‍.ق در گذشت (۴)

۳۴- رضا محمد بن مولی محمد هادی بن مولی محمد صالح طبرسی
مازندرانی از علما و فقهاء بزرگ و فاضل و متکلم بوده است که در سال ۱۲۷۰ هـ
در طهران بدرود حیات گفته است. (۱)

۳۵- سید رضی لاریجانی در عرفان از شاگردان ملا جعفر آباده‌ای
است و در علم تصوف و اشراق بر آخوند نوری برتری داشت. آقا محمد
رضا قمشه‌ئی در تصوف از شاگردان آقا سید رضی است. مرحوم ملا علی
نوری که در زهد و تقوی معروف بوده در اواخر کتاب جامع الشتات سؤالاتی
از او در مشکلات فقهی نموده است که با اشاره سید رضی که مرحوم میرزای قمی
همه آنها را بنحو مطلوب جواب داده است. (۲)

۳۶- مولانا مرحوم شیخ زین العابدین پسر کربلانی مسلم که از طرف پدر و
مادر اهل بابل و بندپی بوده اند، ایشان پس از تحصیلات مقدمات در فقه و اصول
از محضر استاد بزرگ سعید العلماء در ک فیض نموده پس از آن به سال ۱۲۵۰
هـ بسوی کربلا روانه گردید و از محضر مجلس درس مرحوم سید ابراهیم
قزوینی بهره مند میشد تا آنکه در هجوم و هابیان به کربلا و محاصره آن شهر
و کشتار بیرحمانه آنها، به نجف رفتند و از محضر حضرت شیخ محمد حسن
صاحب جواهر الکلام استفاضه میفرمودند و پس از مرگ ایشان دوباره به
کربلا برگشتند و در محضر استاد پیشین به تکمیل مطلوب همت گماشتند تاریخ

فوتشان ۱۶ ماه ذی قعدة سال ۱۳۰۹ ه‍.ق ، حضرتشان پس از مرگ استاد و از معاریف و مشاهیر مراجع تقلید بوده در علم فقه کمتر نظیر داشتند مردم ایران و شیعیان هند و عراق عرب در تقلید او بودند سند روایتشان مرحومان سید محمد ابراهیم صاحب ضوابط الاصولیه و مولی شیخ محمد حسن صاحب جواهر الکلام و سعید العلماء بوده اند تألیفاتشان (۱) ذخیره المعاد در سؤال و جواب فقیه (۲) زینة العباد (۳) رساله در مناسک حج و غیره مربوط به فقه و اصول. ایشان چهار پسر داشتند (۱) مرحوم حاج شیخ حسین مجتهد که از مراجع تقلید بودند و بعضی از مقلدین پدر مخصوصاً شیعیان هند به تقلید او بودند و ایشان در چهار شنبه ۱۲ شوال سال ۱۳۳۹ ه‍.ق در گذشتند (۲) مرحوم شیخ علی شیخ العراقین که از رجال علمی و سیاسی ایران و بین النهرین بودند (۳) مرحوم شیخ محمد ابن الشیخ که از معاریف علماء ایران و عراق عرب بوده (۴) مرحوم شیخ عبدالله حائری که از مشایخ صوفیه و مدتی عهده دار معاونت وزارت آموزش و پرورش بوده اند و این چهار برادر در میان اهالی هند بویژه شیعیان آن سامان نفوذ بسزائی داشته (۱)

۳۷. سید زین العابدین نوری پسر سید محمد جواد از اعظام علماء و اکابر حکما بوده آثار او شرحی است بر عرشیه مولی صدرالدین شیرازی و صاحب اسفار و در آن کتاب بر شیخ احمد احسائی ایراد و اعتراض نموده. (۲)

۱ - اعیان الشیعه و جزو خطی رجال علمی هزار جریب

۲ - احسن الودائع - روضات النجات

۳۸- **زین العابدین رهنما** پسر مرحوم شیخ علی ملقب به شیخ العراقین پسر مرحوم آیه الله آقا شیخ زین العابدین از مراجع تقلید . مرحوم شیخ العراقین نیز از رجال مهم علمی و سیاسی ایران و عراق عرب بوده است آقای رهنما در سال ۱۲۷۲ شمسی متولد شد و در بیست و دو سالگی تحصیلات خود را در رشته ادبیات ، فقه ، فلسفه ، عرفان به پایان رسانید در سال ۱۲۹۸ خورشیدی روزنامه رهنما را منتشر کرد سپس مدیریت روزنامه ایران بنا و اگذار شد و در میسیون ایران به اروپا سمت ریاست داشت و از سال ۱۳۰۴ سه دوره بوکالت مجلس شورا انتخاب شد و نیز در دوره های مختلف معاونت وزارت راه ، ریاست کل تبلیغات ، وزارت کشور ، معاونت نخست وزیری ، وزیر مختاری ایران در فرانسه و سوریه و لبنان بعهد او قرار گرفت آقای رهنما اکنون از نویسندگان طراز اول و دبیر کل انجمن قلم ایران میباشد و تألیفاتی ارزنده از او برجاست از آن جمله است (۱) حقوق در اسلام (۲) پیامبر در سه جلد (۳) تفسیر قرآن که دو جلد آن به چاپ رسیده است .

۳۹- **زین العابدین مازندرانی** ، و او برای ادامه تحصیل علوم دینی به مشهد رفته بخواندن فقه و اصول و حکمت مشغول شد و بواسط استعداد قوی بر همگنان برتری یافت و ایام زندگانش را بتدریس و نشر احکام گذرانید . (۱)

۴۰- **شیخ زین العابدین** و لوئی چهار دانکه ئی از مجتهدین بزرگ و مرجع تقلید است آن جناب برای ادامه تحصیل از هزار جریب به طهران رفته مدتی در

آنجا بسربرد و بعد از فراغ از سطوح ظاهراً به اصفهان رفت ولی مدت توقفش در آنجا کم بود و از آنجا بعتبات مشرف شد و در محضر مرحوم شیخ محمد حسن اعلی‌الله مقامه تلمذ نمود و بواسطه سعی و نبوغی که داشت در خدمت استاد محبوبیت بسزائی یافت و پس از مرگ ایشان که ریاست و مجلس درس به مرحوم ششتی محول شد باز هم میان دیگر طلاب ممتاز و با مرحوم آقا حسن طهرانی همطراز بودند و این دو شخصیت بعد از استاد برای مقام مرجعیت و ریاست عامه اولویت داشتند ولی شیخ بتحریر و توضیح بر استاد خرده گرفت که بیت المال مسلمین عادلانه تقسیم نمی‌شود و این اعتراض آمیخته بالجاج بر استاد گران آمد و غبار کدورت علاقه و قرب پیشین را از میان برداشت در همان گیرودار شیخ به درد چشم سخت گرفتار گردید که ناچار به کربلا رفت در آنجا هم همت اعلام علما و معالجات بهبودی نداد پس به ایران آمد و هنگام برگشت مرحوم شیخ عبدالحسین طهرانی نامه‌ها به دربار و اعلام علما طهران نوشت وضع پریشانی و اهمیت مقام علمی او را بیان داشت شیخ در طهران هم مورد احترام و تجلیل عامه قرار گرفت ولی با حاج ملاعلی کنی که در قدرت و نفوذ سلطان روحانی ایران بود در افتاد و با او هم به مخالفت برخاست در نتیجه گوشه نشینی اختیار کرد تألیفات و تزییفات هم دارد . (۱)

۴۱ سعیدالعلماء : مرحوم ابراهیم سعیدالعلماء لاریجانی در سال ۱۲۶۲ خورشیدی در آمل چشم به جهان گشود و در سال ۱۳۰۲ قمری پس از تحصیلات مقدمات علوم عربیه به طهران رفت و در آنجا علم فقه و اصول و فلسفه و حکمت

را آموخت بعد برای اینکه به اجتماع خدمات مؤثرتری بنماید در سال ۱۳۱۶ قمری با اجازه بعضی از علماء بمدرست خود مدرسه‌ئی به نام مدرسه اقدسیه تأسیس کرد که با دبستانهای فعلی مشابهت داشت علاوه بر این، کلاس شبانه نیز باز کرد که در آن حقوق بین‌المللی و حقوق اساسی و آزادیخواهی تدریس میکرد. مرحوم سعیدالعلماء بوسیله آموزشگاه روزانه و شبانه افکار عمومی را به پیشرفت ملل متمدنه و عقب افتادگی ملت ایران روشن میکرد و مردم را به گسیخن زنجیر استبداد و لزوم مشروطیت تشویق و تهج می نمود و جزء انجمنی بود که مرحومان ملك المتكلمين و سيد جمال الدين اصفهانی واعظ و عده‌ئی طلاب در آن شرکت داشتند و هم بعد از استقرار مشروطیت جزء حزب دمکرات با آقایان سادات و یحیی میرزا و سلیمان میرزا و غیره همکاری داشت و در انجمن اجتماعیون نیز شرکت میکرد و برای تأسیس بانک ملی با عده‌ئی همصدا شد و شاگردان مدرسه اقدسیه را به مجلس برده در این خصوص سخنرانی جالبی ایراد نمود که وکلای مجلس تحت تأثیر قرار گرفته بودند. سعیدالعلماء پس از افتتاح دبستانهای، دولتی آموزشگاه اقدسیه را به وزارت آموزش و پرورش تفویض کرده برای مدیریت مدارس سیروس و تجارت انتخاب شد بعد بعضویت شورای عالی وزارت آموزش و پرورش سپس ریاست تحقیق اوقات را عهده‌دار بود، نامبرده مشترکاً با مرحوم میرزا محمد طاهر تنکابنی کتاب منازل السائرین خواجه عبداله انصاری را با شرح شیخ عبدالرزاق کاشانی از روی دو نسخه که بدست آورده‌اند بسا کتاب الفصوص و فکوک صدرالدین القوینی و اصطلاحات العرفای شیخ راپس از مقابله و تصحیح در ۳۰۰ صفحه به چاپ رسانیده است.

۴۲ - سوان کوهی .. رضاقلیخان .. معروف به حاج میرزا صفا در سال ۱۲۱۲ هـ به جهان آمد و در نهم رمضان ۱۲۹۱ قمری مطابق اول آبانماه در طهران درگذشت و در صفائیه نزدیک چشمه علی ری به خاک سپرده شد . پدرش محمد حسن خان بن داود (۱) واز خوانین سودا کوه مازندران و مادرش از اهالی سمنان است و او در اوائل عمر پس از تحصیل مقدمات و سطح به عتبات رفت و در خدمت حضرت شیخ محمد حسن صاحب جواهر الکلام و بعضی علماء دیگر به تکمیل معلومات همت گماشت و پس از آن با لباس درویشی به زیارت بیت الله مشرف شد و چند سالی را در مکه منوره و مدینه طیبه به عبادت گذرانید و مدتی هم در طائف بسر برد و در آن مدت نفس را به ریاضت و ترک حیوانی واداشت و مدتی نیز در مصر و سودان و دیگر نقاط افریقا به گشت و گذار بود و از آن پس به دمشق و بیت المقدس رفت و چندی هم در آنجا ماند و در همه جا و همه حال در کار او شاد بود و چندین هزار نفر از مذاهب مختلفه را به تشیع دلالت و راهنمایی نمود و روزگاری دراز در اسلامبول اقامت گزید . از صفای نیت و طیب نفس و حسن خلق و نفوذ کلام او گروه بسیار حقه ارادتش را بر گردن نهادند، چون از روزگار صفویه دشمنی و ضدیت شیعه و سنی بیش از همیشه شدت یافت و این آتش کینه توزی پیوسته فروزانتر میشد بویژه در کشور ترکیه (کشور عثمانی آن روزگار) که با شاه اسمعیل و شاه عباس کبیر سالها در جنگ بودند بنابر این هدف رضا قلیخان از رفتن بترکیه رفع اینگونه نفاق و اختلاف بود ، رضا قلیخان در این باره بی اندازه کوشید ولی به نتیجه نرسید از آنکه عدهئی بی سیاست چه در ایران نقشه های او را به آب میزدند و موانعی بوجود میآوردند و این گزارش

راخان ملك ساسانی به نقل از پرونده سفارت ایران در ترکیه در کتاب سیاستگران دوره قاجار به تفصیل نوشته است .

۲۳ عباس شایان - پسر مرحوم احمد از خانواده‌های محترم و سرشناس شهر آمل است که در ۱۲۷۶ خورشیدی در آن شهر روی بجهان نهاد . ایشان پس از استخدام در اداره آمار بر اثر ایاق و کاردانی به ریاست آمار رسید و مدتی با این سمت به شهرستانها رفت آنگاه بمدریت آمار و ثبت احوال طهران ارتقاء یافت و پس از چندی معاونت اداره کل آمار و ثبت احوال ایران را بعهده گرفت و پس از سی سال یا بیشتر باز نشسته شد آقای عباس شایان بآنکه در فشار کار روزانه اداری بوده‌اند باز روی عشق و علاقه‌ئی که بفرهنگ کشور خود داشته‌اند پیوسته بفراهم کردن آثار تاریخی و جغرافیائی زادگاه خود آمل بالاخص و مازندران همت گماشت و از این راه خدمت شایانی به میهن و هممیهنان خود فرموده‌اند متأسفانه پیشامد ناگواری ایشان را از ادمه این خدمت اجتماعی باز داشت . نخستین گام فرهنگی ایشان تجدید چاپ و تصحیح کتاب تاریخ مازندران سیدظهور الدین مرعشی است که کمیاب بوده و اگر هم پیدامیشد بواسطه غلطهای بیشمار و ناخورانا بودن بعضی کلمات نمیشد از آنها بهره کامل برد . این کتاب پس از چاپ در کمیون بررسی اهمیت کتاب از بهترین کتاب سال شناخته شد و برنده جایزه سلطنتی گردید .

(۲) تألیف کتاب تاریخ و جغرافیای مازندران است که از هر حیث حائز اهمیت است .

(۳) کتاب رجال مازندران که بوسیله آن عده‌ای از رجال شناخته شده‌اند .

۴۴ - شریف از مردم آمل مازندران است که در عصر خود از حیث معلومات و حقایق تصوف کامل بود و با این حال دین نبطویان را پذیرفت و چون طلاق لسان و قدرت بیان داشت در این دیانت مقام بزرگی را احراز کرد و مشهور خاص و عام شد و چون اکبر شاه پادشاه هندوستان در حین قدرت، دانش دوست بوده به دانشمندان علاقه فراوان داشت و دین و مذهب را هم آزاد گذاشته بود از اینرو خیلی دانشمندان و پسر خلبانان نبطوی که از شاه عباس بیم و هراس داشتند بدرگاه او روی نهادند یکی از آنان میر شریف آملی بود که اجازه حضور یافت و در محضر او راجع به کیش نبطویان و راست بودن معتقادات محمود پسیخانی با علماء احتجاج کرد بطوری که اکبر شاه مجذوب او گردیده از مقربان خاص خود قرار داد و در سال ۹۹۳ هـ ق به امینی صدارت کابل رسید و کم کم حدود اختیارات و متصرفات او وسعت یافت و در سال ۱۰۰۲ هـ ق درگذشت (۱)

۴۵ - شریف العلماء ملاحسنعلی آملی مازندرانی : این دانشمند بزرگ پس از پایان تحصیلات مقدماتی ۹ سال در نخف اشرف نزد مرحومان سید محمد و سید علی رحمته الله درس خواند تا بدرجه اجتهاد و مرجعیت رسید و پس از درک این مقام به همراه پدرش از بین النهرین به ایران آمد و چندین شهر را از نظر گذراند و به عتبه بوسی حضرت ثامن الائمه هم توفیق یافت و از آنجا به عتبات عالیات بازگشت منظورشان از این گشت پیدا کردن کتب مورد احتیاجش بود که بدست نیاورد، شریف العلماء پس از برگشت، استادش

را بواسطه پیری و شدت ضعف توانای تدریس ندید و خود بر اثر بنوعی که داشت بتحقیق و تفحص پرداخت و برحل معضلات مسائل فائق آمد و سر آمد همگنان گردید و در قواعد اصول ابتکار عجیبی به کار برده نظم و ترتیب صحیحی به آن داد. طلاق لسان و فصاحت بیان او چنان مطلب را در نظر مستمع آسان میکرد که مشکلات کلی بسا سخنان موجز و جزئی او روشن و واضح میگشت در مجلس درس او به اندازه هزار طلبه علوم دینیه قلمداد میکردند از شاگردان او سید ابراهیم قزوینی صاحب ضوابط و ملا ابراهیم یزدی و ملا آقای دربندی و سعیدالعلما بابلی (بار فروشی) و سید محمد شفیع بروجردی صاحب الروضة البهیه و شیخ مرتضی ششتی صاحب الرسائل رحمه الله علیهم که هر یک مجتهدی بزرگ و حائز مقام فتوی و مرجعیت بوده اند، بعضی تحقیقات او را مرحوم شیخ مرتضی ششتی در نقل کرده ضمناً از بنوغ او در فهم مسائل علمی و تسلط او در بیان مطالب، داستانی نوشت شریف العلما در حفظ و ضبط و دقت نظر و سرعت انتقال و حسن بیان و طلاق لسان در مناظرات اعجوبه زمان بودند در علم جدل ید طولائی داشت عیش این بود که نسبت به استادان و محققان خرده میگرفت و از رعایت ادب خارج میشد متأسفانه اجل مهلتش نداده در سن جوانی میان سنین نزدیک به ۴۰ سال در ۱۲۴۵ هـ حق پیک حق را لبیک گفت به بیماری وبا درگذشت زن و فرزندانش نیز بهمین بیماری درگذشتند و نسلی از او برجای نماند مقطوع النسل شد. (۲)

۴۶ - صاحب : محمد تقی پسر محمد زکی اهل شاهی (علی آباد)

مازندران است این دانشمند بزرگ در نویسندگی از بزرگمردان عصر خویش بوده است و سبک ساده نویسی را در منشآت دولتی و خصوصی پیش گرفت و با همفکری قائم مقام و فاضل خان گروسی در نشر فارسی تحولی پدید آورد (۱) و او روزگار نخست راتاده سال بوزارت شاهزادگانی که حکمران (خمس - سهرود - سجاس) زنجان، گیلان بودند گذرانید تا آنکه فتحعلیشاه در سال ۱۲۳۴ ه‍.ق او را به سر دبیری نویسندگان دربار گماشت و او نخستین بار لقب منشی الممالک گرفت و پس از آن به صاحب دیوان ملقب گردید و تا پایان زندگی آن شاه و سپس در دربار نواده اش محمد شاه به سمت خود باقی بود تا آنکه چشم جهان بینش از کار افتاد و به ناچار گوشه‌ئی گرفت و در ۱۲۵۶ درگذشت صاحب دیوان از نویسندگان بزرگ عصر خود بود و در سرودن شعر هم قریحه توانائی داشت و در ابتدا «ملالی» تخلص میکرد ولی همینکه به لقب صاحب دیوان ملقب گردید تخلص خود را به صاحب برگردانید و تخلص اشعار پیشین را نیز بهمین نام تصحیح کرد، مقایسه اشعار زیر این نظریه را تأیید و تثبیت میکند :

(۱) غیر از غم جانان بوفاداری عشاق

اندر همه آفاق بجستیم کسی نیست

بر شکر شیرین تو مرغان سخنگو

چندان که در آن حلقه ملالی مکی نیست

(تکرار) غیر از غم جانان بوفاداری صاحب

اندر همه آفاق بجستیم کسی نیست

بر شکر شیرین تو مرغان سخنگو

چندان که در آن حلقه مجال مکسی نیست

(۲) جرم ملالی از چه کران تا کران هنوز

امیدوار از کرم بیکران تست

(تکرار) عصیان صاحب از چه کران تا کران ولیک

امیدوار از کرم بیکران تست

(۳) ملالی این چه سخن گفتن است مجلسیان

گمان کنند که طوطی شکر همی خاید

(تکرار) ز صاحب این چه سخن گفتن است مجلسیان

گمان کنند که طوطی شکر همی خاید

۴۷. صدیقی، دکتر غلامحسین: پسر حسین اعتضاد دفتر از مردم دیه باسل دهستان نور مازندران است که در شوال سال ۱۳۲۳ قمری در طهران بجهان آمد و پس از آنکه تحصیلات مقدماتی و قسمتی از متوسطه را فرا گرفت در مدرسه الیانس ادامه تحصیل داد و پس از پایان دوره کلاسهای آن به دارالفنون رفت و تا کلاس پنجم شعبه علمی را در آنجا خواند آنگاه جزء هیأت محصلین اعزامی در سال ۱۳۰۸ رهسپار فرانسه گردید و چون گواهی نامه سیکل دوم متوسطه را نداشت به دانشسرای مقدماتی شهر (انگولوم) فرانسه وارد و در سال ۱۳۱۱ از این دانشسرا گواهی نامه گرفته یکسال هم در شهر ورسای به تحصیل مقدماتی دانشسرای عالی (سن گلو) پرداخت و در سال ۱۳۱۴ از این مدرسه نیز دیپلم گرفت و در رشته فلسفه به درجه لیسانس رسید و در ۱۳۱۶ به درجه دکترای دانشگاه پاریس فائق آمده

به ایران بازگشت و در وزارت آموزش و پرورش آن عصر استخدام شده به مشاغل مختلف اشتغال یافت: دانشیار و معلم جامعه شناسی و تاریخ فلسفه شد و بعد به مقام استادی انتخاب و پس از چندی بازنشسته گردید. مشاغل دیگر ایشان مدیریت دبیرخانه، نماینده دانشکده ادبیات و دانشسرای عالی در شورای دانشگاه، عضو هیأت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی در هندوستان، رئیس نمایندگی در سومین کنفرانس، سازمان تربیتی و علمی یونسکو، تألیفات (۱) از طالیس تاسقراط، گزارش سفر هندوستان، از تألیفات دیگرش اطلاعی در دست نیست دکتر صدیقی از شخصیت‌های برجسته علمی است.

۴۸ - ابوسهل کوهی طبری: متوفی به سال چهارصد و پنج هجری، ابوسهل و یجن بن رستم کوهی در طبرستان تولد یافت اما بیشتر عمرش را در مرکز علمی بغداد گذراند وی از منجمین بزرگ بود که کتب متعددی از جمله کتاب (پرگار) در دو مقاله، کتاب صنعت اصطربلاب، کتاب دوائر متماسه و چند اثر علمی دیگر تألیف کرد، این منجم عالیمقام مدتی نزدیک سی سال در کار رصد کواکب فعالیت کرد و رصدی تنظیم نمود که مورد استفاده دانشمندان قرار گرفت. (۱)

۴۹ - ابوالحسن احمد بن محمد طبری: از پزشکان سده چهارم است و به طبابت امیر رکن الدوله دیلمی اختصاص داشت، کتاب معالجات بقراطیه

که از بزرگترین کتابهای طبی است از تألیفات آن فاضل یگانه میباشد، تاریخ وفاتش بدست نیامد ولی تقریباً در حدود سال ۳۶۶ است (۱)

۵۰ - بدر طبری : ایشان «سی فصل» خواجه نصیر طوسی را که در معرفت تقویم نوشته شده شرح کرده اند، شارح در این کتاب به زمان خود اشاره نکرده و گوید در قرن نهم میزیسته است، او در این شرح نخست عبارات متن را نوشت و بعد به شرح آنها پرداخت . (۲)

۵۱ - حسن بن قاسم طبری شافعی : او از بزرگان علماء است که در بغداد نزد ابی علی بن ابی هریره شافعی تحصیل کرد و پس از مرگ استادش در همانجا بتدریس مشغول شد و آواز بزرگان اعلام میباشد تصنیفات متعددی دارد، از جمله کتاب المحرر فی النظر فی الفقه و این اولین کتاب است در خلاف مجرد و کتاب الافضاح در فقه و کتاب العده و کتاب جدل و کتاب اصول ، دانشمند مزبور در سال سیصد و پنج هجری قمری در بغداد به سرای جاوید انتقال یافت . (۳)

۵۲ - محمد بن ایوب طبری : ابو جعفر محمد بن ایوب طبری از دانشمندان

۱ - مطرح الانظار

۲ - کتابخانه مجلس - کتاب خطی

۳ - خانبا با مشارح ۲ ص ۶۰۶

بزرگ ریاضی و نجوم سده چهارم هجری بود که اصطربلاب میدانست و در باب رصد کردن سیارات و ستارگان کتابی در شش فصل به فارسی نگاشت که بر اصول سؤال و جواب تنظیم شده چون این کتاب اهمیت بسیار داشت از آن رو به مؤلف آن طبری «صاحب اصطربلاب فارسی» میگفتند.

در جلد ششم راهنمای خطی کتابخانه مجلس شرح مفصلی در خصوص این کتاب نوشته شده که بدین مختصر خلاصه میشود نام مؤلف ایوب حاسب است اینکه در کتاب استخراج نام مؤلف را در مقدمه و پشت صفحه اول ایوب بن حاسب نوشته اند اشتباه است اماراجع به تدوین این کتاب سید جلال طهرانی منجم معروف با استفاده از متن کتاب و مراجعه بقواعد نجومی به افق آمل تاریخ تدوین را جمعه ۲۵ ربیع الاول سال ۳۷۲ دانسته است آقای مجتبی مینوی نیز نوشته است که تألیفات محمد بن ایوب از آثار فارسی سده چهارم هجری است. (۱)

۵۳ - طبرسی - ابوعلی فضل بن حسن الطبرسی: از بزرگان فقهاء شیعه

در قرن ششم هجری میزیسته و در فقه و حدیث و تفسیر متبحر بوده تفسیر معروف مجمع البیان از جمله تألیفات و همچنین صحیفه الرضا از مرویات وی میباشد بگفته صاحب ریحانة الادب طبرسی از اساتید ابن شهر آشوب مازندرانی و قطب راوندی بوده، بیست تألیف برای وی ذکر کرده اند، وفاتش سال ۵۵۲ هجری در سبزوار اتفاق افتاده است (۲)

۵۴- علی بن سهل بن ربن طبوی: طبیب (ربن بضم ر بی نقطه وب یک نقطه) از

پزشکان بزرگ ایران بود و صاحب تصنیفات و تالیفات متعدده است از قبیل کتاب فردوس الحکمة و کتاب ارفاق الحیوة و کتاب تحفة الملوك و کتاب منافع الاطعمه و کتاب حفظ الصحة و کتاب ترتیب الاغذیه و غیر اینها ، پزشك مزبور در ادب و فلسفه و علوم طبیعی نیز مهارت داشت موضوع کتاب فردوس الحکمه در هفت نوع - گسترش یافته و هر نوع در سی مقاله و سیصد و شصت باب بخش شده ، فردوس الحکمه از علوم طبیعی و فعل و انفعالات شیمیائی بطور تفصیل بحث کرده و در بیان موضوعات مقصوده روش منطقی به کار برده و در کتاب مزبور اطلاعات نسبتاً جامعی از منابع رومی و یونانی و همچنین از حنین بن اسحق و زمان خودش فراهم آورد که مورد استفاده و تقلید پزشکان دیگر قرار گرفت و او در سده دوم و سوم هجری میزیست زادگاهش شاید آمل باشد و او چندی در دستگاه مازیارین قارن کار میکرد پس از آن به دربار الواصل و المتوکل خلفای عباسی راه یافت، در روضات الجنات نام او علی بن سهل بن ربن الطبری قید گردید که نام سهل را به ابن توصیف کرده ولی سعیدیان در دائرة المعارف خود علی بن سهل ربن نوشت که سهل را به ابن توصیف نکرد و این اسفندیار هم او را علی بن ربن نوشت با قید به این عبارت (موصوف به بلاغت و براعت و مؤلفات او مثل فردوس الحکمه و بحر الفرائد و بجهت اسپهبد مازیار نبشته هانبشتی که بلغای عراقین و حجاز متعجب ماندند و بعد از مازیار معتصم او را به دبیری انتخاب کرد) (۱)

۵۵ - طبوسی: احمد بن علی بن ابی طالب از بزرگان متقدم علماء

مذهب تشیع است، محمد بن علی بن شهر آشوب از مجلس درس او بهره کامل یافت و در معالم العلماء نوشت که شیخ من، احمد بن ابی طالب الطبرسی تألیفاتی دارد از آنها است کتاب کافی، احتجاج، مفاخر الطالبیه، تاریخ الاثمه، فضائل الزهراء. کتاب احتجاج در بیان احتجاجات پیغمبر اسلام و ائمه اطهار بر مخالفان است و این کتاب در نزد علماء بزرگ شیعه اهمیت و اعتبار بسیار دارد در کتاب امل الامل نام او بدینگونه یاد شده، الشیخ ابو منصور احمد بن علی بن علی بن ابی طالب الطبرسی عالم و فاضل و محدث و ثقة است کتاب احتجاج او بر هانی است قاطع بر اهل لجاج اینکه صاحب غوالی و محدث امین گرگانی (استرآبادی) بدون دقت او را شیخ ابوعلی طبرسی صاحب تفسیر مجمع البیان نوشته اند اشتباه است و او غیر از این است. سید محسن امین مؤلف کتب اعیان الشیعه در جزء تاسع ص ۶۵ بنقل از صاحب تاریخ قم و کتاب ریاض او را از طبرس حوالی قم گمان برده است. مؤلف روضات الجنات نوشت که بعضی او را به اشتباه اهل تفرش پنداشتند که طبرس معرب و منقلب تفرش است و این عقیده خلاف حقیقت است زیرا این دانشمند اهل ساری مازندران است و طبرسی در این مقال مخفف طبرستانی است (۲) مقبره این شیخ رحمه الله در پنج کیلومتری شهر شاهی بطرف بابل در مغرب پل تالار واقع شده که به سال ۱۲۶۴ هـ قلع و پناگاه ملاحسین بشرویه و اعوانش از فرقه بابیه بوده است، طبرسی با خواجه نصیرالدین طوسی معاصر بود. (۱)

۵۶ - عبدالقادر بن حسن رویانی : تألیف او (زیج ملخص میرزائی)

۱- روضات الجنات مرحوم میرزا محمد باقر موسوی خوانساری. ص ۱۸-۱۱

است آغاز کتاب (سپاس و ستایش مرصانعی را که ایوان بی ستون برافراشته حکمت او است) این زیج به نام سلطان میرزا علی مدون شده و القاب وی در دیباچه چنین آمده (اعلیحضرت خلافت پناه مملکت دستگاه عدالت شعار ایالت دثار ... حافظ بلادالله ناصر عبادالله المخصوص بمواهب الملك الوالی سلطان الاعظم سلطان میرزا علی خلداله ظلال عاطفته) مشتمل بر چهار مقاله است مقاله اول در معرفت تواریخ مقاله دوم در روش ستارگان مقاله سوم در استخراج موالید و اعمال نجوم مقاله چهارم در معرفت طالع مولود تاریخ تدوین سال ۸۵۷ هـ ق تاریخ کتابت ۹۸۳ هـ ق.

۵۷ - حاج شیخ عبدالنبی نوری : در ماه محرم سال ۱۲۵۴ هـ ق در دیه سرآسب بخش نور بدنیا آمد پدرش ملامهدی سه ماه پیش از آمدنش درگذشت مادرش نیز پس از پنج سال گور را اختیار کرد مرحوم شیخ مدتی نزد ملا اسمعیل نام درس خواند آنگاه به مجلس درس حاج میرزا محمد تنکابنی داماد علامه عصر میرزا محمدتقی نوری حضور یافت و پس از تحصیل مقدمات و منطق و معانی بیان و تفسیر در ظرف چهار سال سطح را فراگرفت و چون او رخت برپست بسوی دیه یالرود نورشتافت و در مجلس درس حجة الاسلام میرزا هادی پسر علامه نوری شرکت کرد و تا پنج سال بفرارگرفتن فقه و کلام و تفسیر سعی وافیه مبذول داشت ، در مدرسه آن استاد نهصد طلبه استفاده میکردند ، پس از آن به آمل و آنجا به بابل آمد و تا مرحوم سعیدالعلماء زنده بودند از تدریس آن استاد بهره‌مند شدند مرحوم شیخ عبدالنبی سپس به طهران رفتند و سالها از مجتهدین بنام طهران بودند

و در سال ۱۳۰۴ هجری خورشیدی اینجهان را بدرود گفتند پسرش آیت الله آقای شیخ بهاء الدین از معاریف علماء طهران، فقیهی است بنام و مورد توجه (۱)

۵۸. علامه حائری مرحوم آیه الله شیخ محمد صالح: اهل بابل (بار فروش)

مازندران پسر مرحوم شیخ فضل الله مجتهد و دختر زاده مرحوم یوسف گرگانی (استرآبادی) مؤلف کتاب صیغ العقود میباشد که به سال ۱۲۹۷ هق در کربلا متولد شدند تحصیلات مقدماتی را نزد مرحومان ملاعباس اخفش و آخوند ملا علی سیبویه از اهالی فولاد محله هزار جریب مازندران به پایان رسانیدند و پس از آن به سال ۱۳۱۲ هق به نجف اشرف مشرف شده از محاضر و مجالس درس مرحومان حاج اسمعیل بروجرودی حاج میرزا حسین وطوسی و خراسانی کسب فیض کرده از شاگردان ممتاز و بنام ایشان بوده اند بطوری که بعد از چند سال بمقام اجتهاد رسیده و پس از گرفتن اجازه رساله نوشته اند، معظم له در حکمت و ادبیات عرب هم زبر دست و ممتاز بوده شعر نیکو میسرودند دیوان اشعار عربی و فارسی ایشان موجود است مرحوم علامه حائری بواسطه عارضه درد چشم در سال ۱۳۲۴ هق ناچار به ایران مراجعت فرموده چندی برای معالجه در طهران ماندند و از آنجا بموطن اصلی پدر و نیاکان خود (شهر بابل) باز گشتند تا آنکه در نیمه اول دهه دوم سده چهاردهم خورشیدی بعلت بعضی بیانات درمنبر او را به سمنان فرستادند و تا پایان عمر در آنجا ماندند، حضرت آیه الله حاج شیخ محمد صالح علامه حائری در شب سه شنبه ۲۱ دیماه سال هزار و سیصد و پنجاه بسوی جهان جاویدان رخت بر بستند مرحومان علامه حائری و

حضرت شیخ محمد تقی آملی دو ستاره درخشان عالم اسلامی بودند که اگر در عتبات می ماندند مسلماً در مرجعیت عامه بر همگنان مقدم میشدند. مرحوم علامه حائری در حدود سیصد جلد کتاب و رساله تألیف و تصنیف فرموده بودند که بعضی آنها به چاپ رسیده و بقیه انشاء الله چاپ خواهد شد و اینها بعضی مؤلفات ایشان است در فقه: کتاب تعلیقه در احکام خمس. تلخیص الکفایه: حاشیه کتاب استاد طوسی. نجات العباد. جواشی ریاض و نکاح در اسلام. کتاب طلاق. کتاب تجارت. سیمای ایمان. الباقیات الصالحات. رساله در تحریم بقاء بر میت. العلم المنصوب فی لوح محفوظ. مناسک حج. منظومه سبیکه الذهب. توضیح المسائل و غیره در منطق و فلسفه: خیر المصیر الی السميع البصیر. رساله در توالد ادراکات و تناسل قوای عینیه. افتتاح جوهر و عرض. رساله در عقاید تهافتا لفلاسفه غزالی و تهافت التهافت ابن رشد. رساله در رد استدلالات ملاصدرا بر اصالت وجود و وحدت موجود الزندالواری فی حل منطق سبزواری. رساله در دفع شبهه بایکن فرنیسی. قبله المصلین تفسیر منظوم قرآن در حکمت: بوارق الافهام فی شرح شوارق الالهام، رساله ید و بیضاء در اثبات وجود ذهنی. الدین القویم در ربط حادث بعدم. کتاب بناء و مهدوم فی إعادة المعدوم. رساله در دفع اشکال علت از معلول. رساله در اتحاد عاقل و معقول. رساله در جواب شبهات این کمونه یا دلائل علمی - و دايع الحكم. حکمت ابوعلی سینا. در پنج جلد المثل الاعلی در مذهب مثلی افلاطون و غیره (۱).

۵۹- میرزا محمد تقی بن میرزا علیمحمد نوری طبری معروف به علامه

از مراجع تقلید است پدر و خویشاوندانش از دیرباز و محاسبان دولت و سلطنت بوده‌اند ولی میرزا محمد تقی در ایام جوانی به کسب علوم عربیه همت گماشت و برای رسیدن به مقصود بسوی اصفهان گریخت و در آنجا به تحصیل پرداخت از جمله در محضر اعجوبه زمان مولانا علی نوری حکیم معروف استفاده کامل کرد و همچنین در خدمت سید محمد پسر صاحب ریاض کسب فیض نمود و پس از درک فیض کامل و ارتقاء به مقام اجتهاد و مرجعیت به میهن خود سعادت آباد نوربرگشت و روزانه سیصد نفر طلبه در مجلس درس او برای خواندن درس حاضر میشدند و او بسیار خوش خط و تند نویس بود و حافظه نیرومندی داشت و به مستمندان نهایت مساعدت را مینمود تصنیفات و رسائل بسیار دارد از آن جمله شرح الارشاد در فقه در ۱۴ جلد بزرگ مدارج الاصول - کشف الحقایق - رساله‌ئی در فارسی و غیر اینها و اشعار در مدایح و تعزیه‌ها . تاریخ تولد ۱۱ شوال ۱۲۰۱ - تاریخ مرگ ربیع الاول ۱۲۶۳ ه‍.ق (۱)

۶۰ - دکتر احمد علی آبادی : پسر فتح الله اهل علی آباد (شهرشاهی)

مازندران به سال ۱۲۹۰ شمسی در طهران چشم به جهان گشود و پس از تحصیلات ابتدائی و متوسطه و طی کلاس ثبت در استخدام وزارت دارائی در آمد و در سال (۱۳۱۱ - ۱۳۱۲) از دارالمعلمین عالی لیسانس گرفت و چون در مسابقه محصلین اعزامی توفیق یافت در همان سال ۱۳۱۲ به کشور امریکا رفت و در دانشگاه آنجا به ادامه تحصیل پرداخت تا آنکه به سال ۱۹۳۷ در فلسفه (اداره تشکیلات عالی) و در سال ۱۹۳۹ در حقوق به درجه دکترا رسید و نیز از طرف

وزارت دادگستری برای مطالعه و تدقیق در قوانین جاریه و طرز محاکم کشور امریکا به آن کشور مأموریت یافت و چندی هم برای تکمیل اطلاعات در شعبه ۴۲ ناسیال سیستمی بانک آمریکا در نیویورک کار کرد و در دارالمعلمین عالی دانشگاه نیویورک بمعاونت رشته تعلیمات عالی و فلسفه انتخاب شد و در آخر سال ۱۹۴۰ به ایران بازگشت و از وزارت دادگستری انتقال یافت. مدتی ریاست اداره تبلیغات و ریاست انتشار مجله ایران به او محول بود دوبار هم بازرس عالی وزارت آموزش و پرورش شد و بعد با پروانه پایه یک و کالت دادگستری سمت مستشار حقوقی شرکت سهامی نفت ایران و انگلیس بعهدہ او قرار گرفت و پس از چندی ریاست تعلیمات عالی و روابط فرهنگی کشورهای خارج به او محول گشت و بعد از طرف شورای فرهنگی بریتانیا برای مطالعه در اداره و تشکیلات دانشگاه‌های انگلیس و تحکیم روابط فرهنگی بین دو کشور و رسیدگی به کارهای محصلین ایرانی به انگلستان دعوت شد و نتیجه مطالعات و مشاهدات خود را منتشر کرد. دکتر علی آبادی در آموزشگاه‌های عالی نیز استاد حقوق و علم الاخلاق است تألیفات ایشان: (۱) اصلاح و توسعه تعلیمات عالیہ ایران (۲) بسط سیاست و مشروطیت در ایران

۶۱ - علی - مولی علی بن جمشد از مردم نور است و ایشان معاصر با فتحعلیشاه و از اعظام فلاسفه و حکمای عصر خود میباشد که پس از صدر المتألهین تابش کرد و جانشین او گردید حکیم مزبور در احاطه به کلمات ملا صدرا وجودت فہم و استقامت نظر نظیر ندارد. برخی آن مرحوم را در تدریس و تقریر و تربیت شاگرد بر صدر المتألهین مقدم میدانند. آخوند ملا اسمعیل اصفهانی و آخوند ملا

آقای قزوینی و آخوند ملا عبدالله زنوزی جدمادری آقای نصرالله فلسفی و حاج ملا محمد جعفر لنگرودی و آقامیر سیدرضی لاریجانی از شاگردان درجه اول و ممتاز آخوند ملاعلی نوری بوده و از مشاهیر حکمای عصر بشمار می‌آمدند.

۶۲ - حسن عمادالدین : حسن بن علی بن محمد بن علی بن حسن طبری مازندرانی از عاظم علماء مذهب شیعه است که باخواجه نصیرالدین طوسی و علامه حلی معاصر بود تألیفات او بسیار است بدین شمار، کتاب معارف الحقایق که باعباراتی کم و معانی دقیق برای استفاده علماء عصر خود هنگام توقفش در اصفهان تدوین نمود، کتاب عیون المحاسن، کتاب بضاعة الفردوس، کتاب الکفایة فی الامانه، کتاب النقض علی معالم فخرالدین رازی و کتاب احوال السقیفه و کتاب منهج در عبادات و ادعیه و آداب دینی و کتاب اسرار الامامة والائمة و کتاب جوامع الدلائل و الاصول فی امامة آل الرسول و کتاب عمده در اصول دین و فروع آن از فرضیه و نقلیه و کتاب نهج الفرقان الی هدایة الایمان و کتاب تحفة الابرار در اصول دین به فارسی و کتاب اربعین البهائی در فضائل امیر المومنین و برتری او بر دیگر یاران پیغمبر اسلام و کتاب کامل السقیفه مشهور به کامل البهائی و کتاب مناقب الطاهرین در فضائل اهل بیت و کتاب احوال السقیفه است. کتب او چه اخبار و چه احادیث و چه فقه و غیره مورد اتکاء و استناد علماء بزرگ متقدم بوده و در تألیفات خود به آنها استناد می‌نمودند، روضات الجنات از مقام و مراتب علمی او شرح مفصلی نوشته است و چنین مستفاد میشود که این بزرگمرد نادر الوجود بوده است (۱)

۶۳ - عمیدی نوری : آقای ابوالحسن عمیدی نوری مازندرانی پسر عمیدالشعراء در سال ۱۲۸۴ خورشیدی در طهران چشم بجهان گشود پس از پایان تحصیلات ابتدائی به دبیرستان دارالفنون رفت و در امتحان نهائی کلاس ششم نمره اول شد بعد به دانشکده افسری راه یافت ولی در خلال تحصیل بفرارگرفتن حقوق متمایل شد و به دانشکده حقوق رفت و پس از چند سال لیسانس گرفت و بدعوت مرحوم داور دادیار دادسرای استان طهران شد لیکن بیش از دفت ماه در آن سمت نماند. در روزگار تحصیلی چندی سردبیر روزنامه ستاره ایران (بمدیریت میرزا حسین خان صبا) و چندی هم سردبیر روزنامه طوفان (بمدیریت مرحوم فرخی یزدی) شده بوده، در این دوران جزیک رشته مقالات به نام نیازدل چیزی ننوشتند، از سال ۱۳۲۰ در روزنامه های ستاره ایران و مهر ایران درباره اوضاع گذشته و امور سیاسی مقالات مؤثری نوشت بطوری که مورد تعقیب جزائی قرار گرفت ولی پس از شش ماه محاکمه قرار منع تعقیب صادر شد و در شهریور سال ۱۳۲۱ امتیاز روزنامه (داد) را گرفت و اولین روزنامه را در ۲۰ مهر همان سال در چهار صفحه منتشر کرد، این روزنامه سیاسی سالها منتشر می شد و در جای خود روزنامه نسبتاً وزینی بود، عمیدی نوری چند دوره بوکالت مجلس انتخاب شد و چندی هم در آغاز زمامداری سپهبدزاهدی معاون نخست وزیر بود. از جمله تألیفات او (۱) رساله ئی است به نام (تخت جمشید) (۲) (جرم و مجازات) از فلسفه حقوق جزا. (۱)

۶۴ - جواد فاضل : پدرش مرحوم شیخ ابوالحسن از وعاظ بنام و مورد احترام آمل بود، برادرش مرحوم هبة الله بیانی از فرهنگیان معروف و محبوب

آن شهر بود که روزگار و زندگانی خود را با سمت دبیری در خدمات آموزشی گذرانید، جواد فاضل که به سال ۱۲۹۳ خورشیدی در آمل متولد شد از طلاب هوشمند و خوش فهم علوم قدیمه آن شهر بود که در امتحان طلاب استان در ساری شرکت کرده مورد توجه و تمجید هیأت امتحنه (که از علماء درجه اول و رئیس آموزش تشکیل شده بود) گردید و به دعوت مهدی رهبر کسروی برای تدریس در دبیرستان پهلوی استخدام و پس از مدتی بجهاتی به خدمتش خانمه داده شد و او ناچار به طهران رفت و در سال ۱۳۲۴ از دانشکده معقول و منقول در قسمت فلسفه دانشنامه گرفت و در وزارت کشاورزی بعنوان مترجم وارد خدمت گردید و در این مدت در مجله اطلاعات هفتگی داستان نویسی میکرد مرحوم فاضل بیش از هفتاد جلد کتاب ترجمه و تألیف کرد از آن جمله خطبه های پیغمبر اسلام صلوات الله علیه - منتخبی از نهج البلاغه در پنج جلد - سخنانی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام - فرمان مبارک - وصیت آنحضرت به حضرت امام حسن علیه السلام - سخنان حضرت سید الشهداء (ع) - دختران پیغمبر سخن میگویند - معصومان در پنج جلد - صحیفه کامله سجاده - محاکمات تاریخی - ترجمه کتاب محمد بن عبدالله تألیف رعای مصری - ازدهای زرد ترجمه کتاب محمد احمد الصاوی - عشق ثریا - فرزندان عشق - دختر مدرسه - دختر همسایه (۱) و چند داستان عشقی دیگر ، جواد فاضل در سرودن شعر نیز قریحه داشت و اشعارش گاهی در مجلات هفتگی چاپ می شد .

۶۵ - فروزش : زین العابدین فروزش به سال ۱۲۷۶ خورشیدی در دیه

(کوه پر) بخش کلاردشت مازندران به جهان گام نهاد پدرش روحانی - پدر و نیاکان مادرش از صاحب‌منصبان قدیم بودند که جزء سران سپاه عباس میرزای قاجار در جنگ روسیه و هرات شرکت داشتند و فرمانهائی نیز از سلاطین صفوی بیادگار دارند آقای فروزش در شانزده سالگی به طهران رفته مدتی را به تحصیل مقدمات و ادبیات عرب و منطق و فلسفه و فقه و اصول گذرانید سپس کلاس ششم ادبی را برابر برنامه قدیم دارالفنون در خارج خوانده در امتحان نهائی آن سال حائز نمره اول شده بعد در وزارت آموزش و پرورش استخدام شده شغل معلمی را برگزیدند ، سال ۱۳۰۰ خورشیدی آغاز مبارزه سیاسی ایشان است . نخست برای پیشرفت آموزش و بهبود وضع معلمان جمعیتی تشکیل داد که موجب مبارزات شدید و اعتصابها و کشمکشهای سیاسی گردید و بعد امتیاز روزنامه نجات ایران را گرفته هفته یکبار و پس از چندی هفته سه بار آن را منتشر میکرد ولی چهارمین شماره آن روزنامه بواسطه حمله شدیدی که علیه دولت نمود توقیف گردید ، روزنامه نجات ایران از سال ۱۳۰۱ تا زمان تاجگذاری اعلیحضرت فقید ادامه داشت در سال ۱۳۰۶ فروزش به شغل قضائی انتخاب و به فارس و آذربایجان مأموریت گرفت و تا سال ۱۳۱۸ در این شغل باقی بود و بعد جواز وکالت گرفته در سال ۱۳۲۱ مجدداً به نشر روزنامه نجات ایران پرداخت و شش سال بوسیله این روزنامه مبارزات سیاسی نمود تألیفاتش (۱) مقالاتی است بی‌امضاء در روزنامه‌ها و مقالاتی در روزنامه نجات ایران (۲) در باب حقوق جزاء و بحث در قوانین کیفری (۳) رساله ما و سید ضیاءالدین . (۴) یادگار سفر تاشکند . (۵) یادداشت‌هایی به نام (خزائن خاطرات تاریخی ایران) که از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۱ در سفر فارس

نوشته شده (۱)

۶۶ فرهمند : به سال ۱۲۹۷ در آمل چشم به جهان گشود و پس از پیمودن تحصیلات دبستانی و دبیرستانی به دانشکده ها راه یافت و در رشته های قضائی و سیاسی و اقتصادی دانشنامه گرفت . دوبار به تناوب فرماندار بابل گردید و مدتی سرپرست اداره کل امور حقوقی و محاکمات وزارت کار و تبلیغات بوده بار دوم سمت مشاور عالی مطبوعات آن وزارت مزبور را داشته است . ضمناً در فواصل وکالت میکرد و از سال ۱۳۱۶ متوالیاً در روزنامه ها و مجلات : مهر ایران ، اطلاعات ، تجدد ، جوانان ، اقدام ، دموکرات ایران ، زبان ملت ، مقالات سیاسی ، اجتماعی ، ادبی درج میکرد و چندی هم در هیأت نویسندگی روزنامه تجدد ایران و باباشمل عضویت داشت . تألیفات :

(۱) در آغوش طبیعت (۲) سیزده نوروز (۳) تاریخ دیپلماسی در اوضاع سیاسی و اقتصادی افغانستان (۴) زندگانی گاندی . فرهمند گاهی شعر هم میسراید و آثارش خالی از لطف نیست (۲)

۶۷ مرحوم حاج شیخ فضل الله نوری : پسر مرحوم ملاعباس و دختر زاده شیخ محمد تقی علامه نوری پس از تحصیلات مقدمات و مسافرت بعبتات و استفاده از مجالس درس علماء اعلام بمقام اجتهاد نائل و رفته رفته در طهران بمقام مرجعیت و علمیت فائز شد و بتدریس علوم دینی و فقه و اصول و حل و فصل امور مردم پرداخت . در آغاز نهضت مشروطه با آن نهضت همراه شد ولی همینکه کار مجلس به تشریع و قانونگذاری کشید و در پس پرده دست سیاستهای پنهانی را دید که بنام مشروطه در صدد تضعیف اسلام و ترك قوانین اسلامی هستند

بر اساس عقیده و ایمان راسخ خویش عنوان «مشروطه مشروع» را پیش کشید و جمعی بسیار با و گرویدند گروهی از روحانیان و مردم نیز با وی مخالفت کردند و دوستکی در میان مشروطه خواهان و مخالفان مشروطه ایجاد شد، سرانجام وقتی قوای بختیاری و مجاهدان مختلط شمال بزعامت علیقلی خان سردار اسعد بختیاری و محمدولی خان سپهدار تنکابنی طهران را فتح کردند و محمدعلیشاه فریب خورد و از سلطنت برکنار شد (۲۷ ج ۲، ۱۳۲۷ ق) مرحوم شیخ فضل الله را با اتفاق شیخ محمد آملی به نظمیّه برده توقیف کردند و در يك محکمه غیر قانونی و سری که بریاست ملا ابراهیم زنجانی فراماسون و عضویت پیرم ارمی و میرزا علیخان سالار فاتح تشکیل شد شیخ محکوم به اعدام گردید و با شتاب و عجله او را اعدام کردند (۱۳ رجب) پیش از گرفتاری شیخ از طرف سفارت روس و عثمانی با و پیشنهاد شد که یکی از آن دو سفارت پناهنده شود یا پرچم یکی از آن دو سفارت را بالای منزل خود برافرازد ولی شیخ نپذیرفت و در راه عقیده خویش از مرگ نترسید. شیخ محمد آملی نیز به نور تبعید گردید، قتل یاد حقیقت شهادت شیخ لکه سیاهی در تاریخ نهضت مشروطه ایران برجای نهاد.

۶۸- نصرالله فلسفی: فرزند نصرالله است پدرش از مستوفیان دربار

ناصرالدین شاه قاجار بود که پیش از تولد پسرش بدرود حیات گشته پدر و نیاکانش اهل بخش سوادکوه و همه آنان از شخصیت‌های برجسته سوادکوه بوده‌اند، مادر فلسفی دختر آقاعلی حکیم زنوزی است که در فلسفه و حکمت عصر خود ممتاز و متولی و مدرس مدرسه مروی طهران بود که تاریخ وفاتش را (آب الی مآبه) نوشته‌اند که بتاریخ حروف ابجد ۱۲۸۶ ه‍.ق است و پدرش ملا عبدالله زنوزی نیز از شاگردان زبده و ممتاز مرحوم اعجوبه زمان ملاعلی نوری بود که به درخواست فتحعلی شاه بجای معلمش برای تدریس حکمت در مدرسه

مروى بطهران آمده بود . فلسفى بحمايت و مساعدت خویشاوندان واستعداد فطرى درمدرس اقدسيه وآليانس ودارالفنون بتحصيلات مقدماتى پرداخت و پس از آن معلومات عاليه را فرا گرفت ودر علوم ادب تبخريافت ودر زبان فرانسه مانند زبان مادري بحد كمدل رسيد ، فلسفى درنثر استادى است ماهر و با آنكه در شعر سرائى استاد وزير دست ميباشد معذلك كم شعر گفته است او در عنفوان جوانى مديريت نشر مجله رسمى وزارت پست و تلگراف را در عهده داشت وبعد بوزارت آموزش و پرورش منتقل شده در دبirstانهاى طهران وبعد در دانشسرايعالى بتدريس تاريخ اشتغال يافت وپس از تأسيس دانشگاه به كرسى استادى نشست وعهده دار تدريس تاريخ پيش از اسلام گرديد ، فلسفى به سفر اروپا علاقه فراوان دارد وييشتر سالها را براى مطالعه وتحقيقات لازم در كشورهاي خارج ميگذراند . فلسفى مجلاتى از قبيل مجله مهر و مجله تعليم و تربيت و صدها مقاله منتشر ساخته ، علاوه بر اين كتابهاى بسيارى ترجمه وتأليف كرده از اين قبيل . (۱) بيچارگان : ترجمه منظوم از آثار ويكتور هوگو . (۲) سرگذشت ورتر ترجمه از آثار گوته كه در شمار بهترين ترجمه هاى بلا معارض اين دوره است . (۳) ترجمه تاريخچه سلطنت قباد و ظهور مزدك اثر كريستن سن دانماركى . (۴) انقلاب روسيه ترجمه به سال ۱۳۰۳ . (۵) ترجمه تاريخ تمدن قديم منتشر به سال ۱۳۰۹ (۶) ۱۲ جلد تاريخ وجغرافيا براى تدريس در دبirstانها به مشاركت على اصغر شميم . (۷) ترجمه داستانهاى كوتاه از نويسندگان بزرگ دنيا كه به سال ۱۳۳۳ چاپ شده . (۸) مجموعه هشت مقاله تاريخى كه جزء سلسله انتشارات دانشگاه طهران است . (۹) زندگى شاه عباس كبير در دو مجلد . (۱۰) ترجمه اشعار منتخب هوگو كه از جمله نشریات بنگاه ترجمه و نشر كتاب است و كتابهاى ديگر . فلسفى در فن روزنامه نگارى وتاريخ نيز شخصيتى

برجسته و ممتاز است مجله هفتگی امید که در سالهای ۱۳۲۲ و ۱۳۲۳ بسی
او انتشار یافت یکی از خواندنی ترین و ممتازترین مجلاتی است که تاکنون در
ایران منتشر شده .

این اشعار نماینده طبع روان و فصاحت بیان اوست

افسانه عمر

خواهم که دل از حیات برگیرم	زی کشور نیستی سفر گیرم
وین عمر قصیر سست بنیان را	مردی کنم و قصیر تر گیرم
پروانه به روی گل قرارش نیست	من از چه به روی گل مقرر گیرم
پرواز اگر که بال و پر خواهد	از همت مرگ بال و پر گیرم
اندر پی نام روز و شب تا چند	دنبال فضیلت و هنر گیرم
وز آتش عشق این و آن تاکی	یاقوت روان ز چشم تر گیرم
تا جان نرهد ز تنگنای تن	روز و شب عمر بر هدر گیرم
برخی شبم کز اختران هر شب	راهی سوی عالم دگر گیرم
بسا همت دیده نقشی از هستی	بر لوح امید از آن صور گیرم
چون پرده ز روی چرخ برگیرند	زاسرار نهفته پرده بر گیرم
گویم که بلند آسمانا چند	بر گیتی پست خواب و خور گیرم
وین بید بن تهی میان تسا کی	آراسته سرو کاشمر گیرم
بس گردش روز و شب دلم فرسود	چند این ره رفته را ز سرم گیرم
وز حسرت گوهرانت ای گردون	از قلم دیدگان گهر گیرم
بر گیر مرا ز خاک تا یکدم	این زهره چنگ زن به بر گیرم

وین قلب گداخته زانده را	از تیر شهاب بیشتر گیرم
وان کلک که جز خلاف ننگارد	زین کهنه دبیر خیره سر گیرم
بسیار شبا کز آسمان شبگیر	با دیده خون چکان نظر گیرم
وز حسرت اختران سحرگه چشم	چون مهر دمنده بر سحر گیرم
افسانه عمر سخت محنت ز است	آن به که فسانه مختصر گیرم

تبرستان
www.tabarestan.info

۶۹ - دکتر نصره الله کاسمی : ایشان به سال ۱۲۸۶ خورشیدی در

طهران متولد شدند ولی پدر و نیاکانش اهل ساری هستند و کاسم دیه‌ئی بود از بخش چهار دانگه ساری مازندران ، پدرش مرحوم اسدالله ملقب به دبیر حرم اوائل جوانی را برای تکمیل علوم عربیه در نجف اشرف گذرانید و پس از بازگشت به طهران بواسطه زبر دستی در نویسندگی و خوشنویسی در دربار استخدام شد و از اواخر سلطنت ناصر الدین شاه تا اواسط سلطنت احمد شاه منشی و دبیر خاص حرمسرا بود و از آن پس به ساری آمد و در خانه پدری خود بسر برد ، مرحوم دبیر حرم مردی نیکم‌حضر و سلیم‌النفس بود اشعاری غزودلپسند میگفت برادر بزرگترش حبیب‌الله مستوفی در دستگاه اتابک اعظم‌امین السلطان سمت منشیگری و پیشکاری داشت، برادر دیگرش محمود اعتماد خاقان و برادر زاده‌اش احمد دبیر خاقان نیز از منشیان و مستوفیان دستگاه دولتی بوده‌اند. مادر دکتر کاسمی دختر سرتیپ محمد حسین مهاجر قره باغی منتصرالسلطان است، دکتر کاسمی دوره شش ساله متوسطه را با گرفتن نمرات ممتاز به سال ۱۳۰۸ در دارالفنون به پایان رسانید و پس از دیدن دوره کلاس (پ. ث. ان) به دانشکده پزشکی راه یافت و دوره شش ساله آن را با نمرات عالی و گرفتن مدال درجه اول تحصیلی به اتمام رسانید

و رساله دکترای خود را در موضوع (قطع عصب سمپاتیک حوصلی زنان) با درجه ممتاز از تصویب گذرانید. آقای دکتر کاسمی به هنگام تحصیل دبیرستانی صرف و نحو و منطق و علوم ادبیه را ضمن مطالعه کتب فارسی دوره‌های مختلف در نزد علماء فن بیاموخت و طبق قرارداد پنج‌ساله وزارت آموزش کتابهای درسی شش‌ساله ابتدائی را باروشی نوین تدوین کرد و در سال ۱۳۱۷ با سمت دانشیاری وارد دانشگاه شد و تصدی کتابخانه و انتشارات فنی را بر عهده گرفت و درس بیماریهای عمومی دانشکده پزشکی هم به او محول شد و در سال ۱۳۱۹ به دانشیاری کرسی بیماری‌های عمومی و آزمایشی دانشکده پزشکی انتخاب گردید و بعد به مقام استادی رسید و اکنون بیماریهای عمومی علم الغدد (آندکرینولوژی) را در سال پنجم دانشکده پزشکی و بیماریهای درونی را در کلاس چهارم داروسازی تدریس میکند و پیش از این تاریخ طب و علم الاخلاق پزشکی را در کلاس ششم تدریس میکرد و از سال ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۷ طبق پیشنهاد پروفسور «ابرلن» مقام سردبیری دانشکده پزشکی و دندانپزشکی و داروسازی را نیز عهده دار بودند و در مجلس مؤسسان و شانزدهمین دوره قانونگذاری مجلس شورای ملی از طرف اهالی ساری مازندران سمت نمایندگی داشتند و در این دوره نیز عضویت کمیسیون خاص نفت انتخاب شدند و نیز طبق تصویب هیأت وزیران عضویت پیوسته فرهنگستان ایران برگزیده شدند و از سال ۱۳۱۶ بسمت رئیس دبیرخانه و انتشارات سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی و بعد سمت معاونت مدیر عامل و سپس بعنوان قائم مقام مدیر عامل برگزیده شدند، سرپرستی آموزشگاه اشرف پهلوی نیز از طرف دانشگاه به ایشان محول شده است. آثاری که از ایشان بطبع رسید: (۱) مقالات تاریخی و ادبی و آثار منظوم در مجلات ادبی طهران (۲) چهار صد سال بعد از فردوسی، که از طرف دولت در

هزاره فردوسی طبع و منتشر شد. (۳) ترجمه کتاب راه خوشبختی دکتر ویکتور پوشه جراح معروف فرانسوی در اخلاق و بهداشت در دو جلد. (۴) ترجمه کتاب «آنچه باید یک جوان بداند» در اخلاق و بهداشت و بیماریهای آمیزشی. (۵) ترجمه کتاب «آنچه باید یک دختر بداند» در اخلاق و بهداشت و بیماریهای تناسلی. (۶) ایجاد مجله پزشکی درمان. (۷) ایجاد و اداره نامه پزشکی ایران که ارگان رسمی انجمن پزشکان ایران بود. (۸) تأسیس و اداره چند دوره نامه رسمی دانشکده پزشکی. (۹) آخرین اطلاعات راجع به ویتامین ها و امراض ناشی از کم و زیاد شدن آنها در بدن. (۱۰) سه نامه حاوی سه مبحث ادبی و فلسفی. (۱۱) «تامن هم بدانم شوهر دارم» تحلیلی از روحیه زن. (۱۲) رساله در تسمم از سرب شامل علل و علائم و تشخیص درمان. دکتر کاسمی علاوه از مقام علمی یکی از استادان سخن درین عصر به شمار میرود و در سرودن قصیده های غرایدی طولی دارد، یک قصیده از آثار کاسمی را در اینجا نقل میکنم را تاشیوه بیان و پایه سخن او معلوم شود.

زن کیست

زن کیست ؟ شاهکاری دلبد	از شاهکارهای خداوند
در کارگاه صنع بسی بست	این چهره دست چهره دلبد
روزی که نقش زن بدر آمد	بر کارگاه خود نظر افکند
دید اندر آن میان نتوان یافت	با زن یکی به جلوه همانند
شد در شگفت کاین همه خوبی	بر تارو پودش از چه پراکند
وین آفریده را بچه علت	اینگونه خوب کرد و خوش آیند

گلگونه رخ چو غنچه بصحرا
 با گیسوئی چو سنبلی پیچان
 از چشم او عیان هوس و عشق
 الهام بخش خاطر شاعر
 نیرو فزای جان به تکلم
 از تازکی چو صبح نشابور
 والا گهر چو کان زمرد
 آتش فکن به بتکده چین
 یکجا نشاط خاطر عارف
 چون نیک بنگریست به زن دید
 او را پسند کرد و بدو بست
 ای زن تو چون پسند خدائی
 سرمایه ساز صدق و صفارا
 در دست مرد ملعبه بودن
 هشیار باش و خویش نگهدار
 چون قدر خویشتن بندانسی
 تو مقصدی ز خلقت و مقصود
 جفتی گزین که طاقی و شهوت
 بیگانه را بران ز حریمت
 خانه اگر چو دل نبود پاک
 و رپاک شد مکان خدای است
 در خاته شور عشق برانگیز

پاکیزه تن چو برف به اسلند
 باقامتی چو سرو برومند
 در لعل او نهان شکر و قند
 نقش آفرین دست هنرمند
 روشن کن جهان به شکر خند
 وز خرمی چو دامن الوند
 سنگین بها چو معدن یا کند (۱)
 رونق شکن ز سغد سمرقند (۲)
 یکسو بلای جان خردمند
 خلقت ز نقش اوست کرامند (۳)
 دل را و مهر از دگران کند
 خود را به دام شیطان مپسند
 یکسو گذار جادو ترفند
 بالله که از تو نیست خوشایند
 از مکر و ریبو مردم پرفند
 خواهی چرا که قدر تو دانند
 از خلقت تو هست پیوند
 باشد بسان آتش و اسپند
 چون زاغ از کمین جگر بند
 غرقابه‌ئی است از لجن و گند
 دور از خدات ماندن تا چند
 چون موبدان به نغمه پازند

از ره مرو به لحن مخالف
ارزش ترا به جامه نباشد
زینت ترا به عشق و به تقوی است
پرهیز را به عشق به پیوند
خرم زنی که هست به گیتی
زیباترین نگار جهان چیست
دارم امید آنکه بگری
زین شعر کز بلندی و پاکی
در وصف توبه لفظ و به معنی
وریک دو شایگان شد و تکرار

برند اگر چه بند تو از بند (۴)
سو گند میخورم بتو سو گند
خوش آنکه دل از این دو بیا کند
چونان ز ره فراز گز آغند
تنها بشوی خود خوش و خرسند
زن در کنار شوهر و فرزند
از گفته درست یکی پند
باشد چو برف تیغ دماوند
به زین کسی نگفت و نگویند
از لفظ دل به معنی دربند

۷۰. شیخ محمد مهدی کجوری مازندرانی از شاگردان بنام صاحب ضوابط و از بزرگان علماء و مجتهدین عصر خود بوده که در شیراز کرسی درس خارج داشت از جمله مؤلفاتش حاشیه بر رساله مرحوم شیخ مرتضی انصاری است در اصول و در سال ۱۲۹۳ هـ بدرود حیات گفته و در صحن مقبره حافظ به خاک سپرده شد (۵)

۷۱ - دکتر محمد صادق کیا: پسر احمد مقتدرالدوله متولد طهران اهل

(۱) یاقوت. (۲) سغد از ماوراءالنهر نزدیک سمرقند، در نهایت لطف آب و هوا که بهشت دنیا گویند کرامند-بزرگ ۴- این مصراع از مملک الشعراء بهار است (۵)- اعیان الشیعه جزو ۴۷ ص ۶۲

نور مازندران است که پس از گرفتن درجه دکترای زبانشناسی و ادبیات پهلوی بسمت استادی دانشگاه طهران انتخاب شد و از اول تأسیس وزارت فرهنگ و هنر، معاونت آن وزارتخانه را هم عهده دار گردید، و هم اکنون ریاست فرهنگستان زبان را نیز بعهده دارد و در زبانشناسی از پژوهشگران کم نظیر می باشد. بیشتر مطالعات دکتر کیا در ادبیات و تاریخ و زبانهای قدیم و جدید ایران است و درباره زبانهای محلی ایران و تفوق فرهنگ و تمدن قدیم ایران و غنای زبان فارسی، تحقیقات عمیق نموده و نظرات جالبی دارد. آنچه از نشریه های او که بصورت کتاب بطبع رسیده و در کتب رجال ضبط شده بدین شمار است.

(۱) واژه نامه های زبان قدیم استرآباد با شرح حال و آثار فضل الله گرگانی (استرآبادی) مؤسس فرقه حروفیه و اطلاعاتی درباره حروفیه از انتشارات دانشگاه طهران (۲) مقاله های متعددی درباره زبانهای قدیم ایران و لهجه های کنونی آن و حروفیه به نامهای (الف) سغد هفت آشیان (ب) آگاهیهای تازه از حروفیان (ج) سه واژه پهلوی (د) یادداشتی درباره گویش فرویکی (ه) چند واژه درباره خسرو قبادیان و ریدکی (و) گهنة ترین دستنویسی لغت فرس اسدی طوسی (ز) واژه های مغلوب عربی از انتشارات دانشگاه ایران.

(۳) نقطویان یا پسرخانیان جزوه شماره ۱۳ ایران کوده

(۴) واژه نامه طبری درباره زبان مازندران که از انتشارات دانشگاه

طهران و هم از انتشارات ایران کوده است.

(۵) ماه فروردین روز خرداد ترجمه یکی از متنهای پهلوی با اصل متن

پهلوی و واژه نامه آن با شرح و توضیحات.

(۶) چند نمونه از متن نوشته های پهلوی با سه پیوست و واژه نامه که جزء

هفتم ایران کوده است.

(۷) داستان جم جزو شماره ۶ ایران کوده که بهمکاری دکتر محمدمقدم استاد زبانشناسی دانشگاه طهران نوشته شده بااصلاحاتی که در چاپ بعمل آمده (۸) گشته دبیره جزوه شماره ۱۵ ایران کوده .

(۹) مقالاتی در سلسله انتشارات ایران کوده با عناوین مختلف از قبیل آرامگاه زردشت در بلخ و غیره ، دکتر کیادر شعر سرائی نیز توانا و نیرومند است و اشعارش نیز مانند نوشته هایش لبریز از احساسات ملی و میهنی می باشد این مسمط از آثار او است .

ای کابل ای بهشت دل افروز جانفزای ای یاد تو خجسته و فرخنده چون همای
ای زاد بوم مردم آزاده دلیر ای جایگاه مردم دانای ره گشای
ای خانه سپند کهنسال آریان ای داده گرامی دادار رهنمای
آبادمان و خرم و خوش باش و جاودان

زی جان و دل مراست گرامی چو جان و تن آن باستان بهار و پرستشگه کهن
در نامه و سرود و سخن یاد او بود زیب و شکوه دفتر و آرایش سخن
هست آرزوی مرغ دل و جان که آشیان گیرد ب زیر شاخ درختان آن چمن
این آرزوی من بود هرگز آریان

هر باد نرم کاید از آن نغز گلستان از خاک مرد زای خراسان و سیستان
ز آمویه و هرات و سمرقند و کاشغر فرغانه و خجند و کش و بلخ و بامیان
همچون دم مسیح دمد جان به کالبد خوشتر بود بتزد من از باد مینوان
ای باد جانفزای همیوز به خاوران

داد او رمزد مژده به زردشت نامدار در آریان چو دین خدائی شود نزار
از کابل و زرنک خراسان شود پدید هوشید رهبر و بهرام شهریار

دین و شهنشهی شود آراسته زنو از فرو کوشش و هنر آن دو کامگار
 کابل نویدگاه خدائی و دین بدان
 ای زادگاه پاک تو ما را برادران ما را تو مادری و گرامی چو مادران
 زی مایکی است گنجه و شروان و مرووری بغداد و قندهار و بخارا و طاببران
 مادر یگانه است و از اودان هر آنچه هست از شام تا به به بامگه کاشغریستان
 نامش بلند باد به هر گاه در جهان
 تابد چو باز پرتو دانائی و هنر زانگونه کار و است بر این بوم سربس
 آن اهرمن که تخم جدائی پرا کند گردد نهان ز بیم من و تو به لانه در
 آید زمان ایو خدائی شود روا مهکانه و آرزوی نیاکان ناسمور
 آنکه بناز و باش سر افراز و شادمان

۷۲ - لسانی : ابوالفضل لسانی در سال ۱۲۷۶ شمسی دریکی از دیه‌های

بخش نور تولد یافت و مقدمات عربی را در آمل فرا گرفت و در ۲۲ سالگی به طهران رفت و در مسابقه شغل آموزگاری شرکت کرده به معلمی انتخاب شد و تا سال ۱۳۰۶ خورشیدی به این کار اشتغال داشت از آن پس از طرف وزارت دادگستری بسمت بازپرسی به اصفهان رفت و تا سال ۱۳۱۹ به مأموریت‌های مختلف مشغول بود و در این سال به دادستانی مشهد منصوب شد و در بهمن ۱۳۲۰ به ریاست دادگاه جنائی رسید و پس از شش ماه از کار کناره کرده جواز وکالت گرفت و از وکلای مبرز طهران بود، نامبرده در روزگار معلمی عضو هیأت تحریریه و پس از آن مدیر داخلی روزنامه وطن گردید و مقالات بسیاری به امضای مستعار (۱ - ل) منتشر میکرد، در کودتای ۱۲۹۹

که این روزنامه تعطیل گردید مقالات تند و افراطی ایشان در روزنامه حقیقت درج میشد که آنهم روی همین اصل توقیف شد، بعد روزنامه اقتصاد را با اجازه صاحب امتیازش منتشر مینمود ولی پس از چندی این روزنامه هم توقیف شد و در اسفند ۱۳۰۱ روزنامه کار را که امتیازش از خود او بود انتشار داد، این روزنامه مدتی دوام داشت ولی بواسطه کدورتی که با متحدین خود داشت آن را منحل کرد تألیفات : (۱) کتاب مادر گناهکار که در سالهای ۲۳ و ۱۳۲۴ به امضای (۱- ل : دهاتی) در روزنامه داد منتشر کرد (۲) متن محاکمه آقای لسانی در دادگاه جنحه طهران که جداگانه انتشار یافت (۳) سلسله مقالات مفصل به نام بختیارها و انگلیس . قاجاریه و انگلیس که بتدریج در روزنامه داد به چاپ رسید. (۴) یادداشت‌های زیر عنوان (طلای سفید بابلای ایران) که قریب یکسال در روزنامه داد انتشار یافت و در چند جلد به چاپ رسید.

۷۳- محمد- حاج شیخ : پسر آخوند ملا اسمعیل کجوری پسر عبدالعظیم پسر محمد باقر است حاج شیخ محمد از علماء اعلام است که در طهران سکونت داشت و در سال ۱۳۱۳ هـ کتابی تألیف کرده نام فرحة الاسلام فی جلوس سلطان الاسلام که برای مظفرالدین شاه فرستاد (۱)

۷۴- محمد بن جریر بن یزید بن کثیر یا ابن خالد آملی طبری در سال ۲۲۴ هـ در آمل متولد شد دانشمند مزبور از بزرگان و مشاهیر علماء اسلام

است که در فقه ، حدیث ، تفسیر ، رجال - تاریخ تبحر داشتند . کتاب تفسیر قرآن و کتاب تاریخ ایران او در اهمیت و برداشت مطلب مورد توجه و استناد خواص بوده است ، محمد بن جریر از پیشوایان بزرگ مجتهدین و مورخان است ، علماء و نویسندگان از رجال در باره مذهب او اختلاف کردند بیشتر علماء او را شافعی مذهب دانسته اند و بعضی مخصوصاً صاحب روضات الجنات او را شیعه میدانند این دانشمند بزرگ در بغداد روز شنبه دوم شوال سال ۳۱۰ هـ در گذشت و روز بعد در خانه اش مدفون گردید ابن اسفندیار درباره او نوشته است که محمد بن جریر طبری مؤلف الذیل و اللذیل و کتاب تفسیر قرآن و تاریخ است . مذهب و طریقت او معتقد خلائق و اتفاق علماء است مثل او در هیچ طایفه نبود و در کتب مسطور است که بر در سرای او ببغداد چهارصد استر بر شمردندی از ابناء خلفا و ملوک و وزرا و از این جمله سی استر هر يك با خادم حبشی بودندی که به اقتباس علوم پیش او شدند (۱)

۷۵ - محمد بن جریر بن رستم طبری ابن اسفندیار درباره او
نوشت فقیه و متکلم و صاحب حدیث و محقق ، در مذهب اهل بیت علیهم السلام ، مدتها در خدمت علی بن موسی الرضا سلام الله علیهما بوده و تصانیف او آنچه مشهورتر است المستر شدد امامت و کتاب ایضاح و کتاب خدو النعل بالنعل ، ابن اسفندیار او را اهل ساری میدانند ولی علماء رجال او را آملی نوشته اند منجمه عالم بزرگ محمد علی بن محمد رضا ساروی در کتاب توضیح الاشتباه قید به آمل کرده است (۲)

۷۶ - محمد بن علی بن شهر آشوب بن ابی الجیش ساروی مازندرانی

کینتش ابو عبدالله و ابو جعفر لقبش زین الدین و رشید الدین . پدرش علی و جدش شهر آشوب نیز از بزرگان علماء بوده اند که از ایشان نقل حدیث میشد. در نزدیکیهای شهر بابل بنائی است به نام قبر شهر آشوب . محمد محدثی بود متکلم ، فقیهی بود ادیب ، شاعری بود فصیح ، مفسری بود نامور از مشاهیر بزرگان علماء ، صلاح الدین صفدی در کتاب الوافی بالوفیات نوشته است که رشید الدین محمد یکی از مشایخ شیعه است که در علم قرآن و نحو و اصول دین و غیر هم یگانه عصر بود و در هشتاد سالگی قرآن را حفظ کرد مردی فروتن و نیک خو بود ، اندامی خوش و چهرهئی زیبا داشت ، دانشخواهان از راههای دور بتزد او رفته کسب دانش میکردند . در زمان خلافت المقتفی بالله در بغداد به منبر میرفت خلیفه منبرش را بسیار پسندید و خلعتش داد . ابن طی در تاریخ خود و سیوطی در طبقات و فیروز آبادی در بلغه بسیار او را ستودند ، محمد ثنوری در خاتمه مستدرک الوسائل و دیگران از علماء امامیه شرح حالش را مبسوط نگاشته اند . شمس الدین محمد بن علی بن احمد مالکی در طبقات المفسرین گفته است ابن شهر آشوب در علم قرآن شهرت یافت و او در تألیفاتش نزد علماء شیعه مانند خطیب است نزد علماء اهل سنت و در چند فن مهارت داشت . وفات او در ماه شعبان سال ۵۸۸ هـ روی داد از تألیفاتش کتاب الفصول در نحو ، کتاب المکنون و المخزون ، کتاب اسباب التزول (نزول القرآن) کتاب الاعلام و الطرائق فی المحدود و الحقایق - کتاب الجدیده که دارای فوائد بسیار است ، فیروز آبادی در بلغه کتابهای زیر را به او نسبت داده است ، کتاب تأویل متشابهات القرآن که در معالم العلماء به متشابهات القرآن از آن تعبیر گردیده محدث نوری در وصف آن گوید : کتاب مزبور بسیار

شگفت بنظر میرسد که بر وفور معلومات او دلالت میکند و نسخه ای از آن نزد محدث نوری مذکور بوده که حر عاملی به مجلسی رحمة الله علیهم هدیه نموده است. نسخه دیگر در کتابخانه نجف آبادی در نجف موجود است که از نسخه آن به سال ۱۲۷۷ هـ ق استنساخ شد، کتاب المثالب القواضب فی مطاعن النواصب در اول صفحه آن الحمد لله الذی اظهر الحق و لو کره المشرکون نوشته شده است.

تبرستان
www.tabarestan.info

۷۷. شیخ محمد: پسر مقیم پسر شریف مازندرانی زادگاه او و پدرش معلوم نشد که در کدام بخش از مازندران است شیخ در تألیفات خود کتابهای زیر را یادداشت کرده اسرار المکارم - اللوامع - الکشکول - که نام دیگر آن الاصل و الفصل است ، تفسیر قرآن - الدرر العینیة ، بوارق - اللمعان - الواردات العتیقة والجدیة - روضات خطوط الایام - انوار اللامعة - حاشیه بر شرح عرشیه شیخ احمد احسانی . شیخ در دیباچه این کتاب نوشت (هنگامیکه در اصفهان بودم شیخ احمد احسانی رحمه الله بمن اندرز داده بود که بجای کتابهای دیگر بمؤلفات او بنگرم و مطالعات عقلی و نقلی به آنها اختصاص دهم و چندی بعد هم در این باره بمن نامه نوشت که در شرح زیارت و شرح مشاعر و شرح بر عرشیه و دیگر مؤلفات او توجه مخصوص نمایم که مفاد آنها حجة الهی است ولی من هیچیک از مؤلفات او را بدست نیاورده ام و در این موقع که نسخه ای مغلوط جزء یکم شرح بر عرشه را بدست آوردم با همه اشتغال بکار : تدریس فقه ، اصول معارف ، وعظ ، تألیف لوامع و تفسیر قرآن از بعض مشاغل صرف نظر نموده تدریس خود را بر این کتاب (شرح بر عرشیه) اختصاص دادم و تعلیقاتی بمثبت شرح بر آن نگاشتم و در این حواشی بتفصیل سخن رانده آنرا تا قاعده

چهارم از مشرق اول (صفاته تعالی عین ذانه ...) رسانیده‌ام) درباره مؤلف این حاشیه و مؤلفات دیگر او بیش از آنچه نوشته شد تاکنون نوشته دیگری در دست نیست ولی مسلم است که این حاشیه پس از مرگ شیخ احمد احسائی (۱۲۲۸ هـ) نوشته شده (۱)

۷۸ - سید محمد بن محمود نوری مازندرانی از اعظم علماء عصر خود بوده‌اند دارای رساله‌ای است در تعادل و ترجیح (۲)

۷۹ - حاج ملا محمد بن ملا محمد مهدی اشرفی معروف به حجة الاسلام رحمه الله. زادگاه و مسکن اصلی آباء و اجدادشان یکی از دیه‌های تابع شهرستان بهشهر (اشرف البلاد) بوده است، مرحوم حجة الاسلام پس از تحصیل مقدمات در بابل (بار فروش) بحضور مرحوم سعید العلماء که در مقام علمی بر همگنان مزیت داشتند مشرف شد و از فیض تعلیمات آن مرحوم بدرجه اجتهاد رسید و ظاهراً بعبیات عالیات نیز مسافرت کردند و از مجلس درس مرحوم صاحب جواهر نیز استفاضه نمود؛ مرحوم حجة الاسلام در علم الحدیث، تفسیر، حکمت، کلام، فقه، اصول سرآمد همگنان بودند و در مقام مرجعیت با آنکه مدت زندگانی را در بهشهر و بابل گذرانیدند معذک مورد توجه خاص عموم شیعیان

(۱) خانبا با مشار جلد ۵ کتاب فهرست کتابهای خطی کتابخانه مجلس

کلاسه ۱۷۷۳

(۲) اعیان الشیعه جزو ۴۶ صفحه ۱۶

قرار گرفتند . در باره ایشان کرامات عدیده نقل گردید و زهد و تقوایش زبانزد عامه است حضرتشان علاوه بر مرجعیت به تصوف نیز منسوب هستند و بعضی از بزرگان صوفیه به ایشان عقیده کامل داشتند تنها کتاب شعائر الاسلام درفته و مسائل حلال و حرام از ایشان به یادگار ماند - تاریخ چاپ کتاب ۱۳۱۲ هـ و تاریخ مرگ بحروف ابجد ان العاقبة للمتقين برابر سال ۱۳۱۵ هـ است مؤلف طرائق الحقائق نوشته است هنگامی که بقصد عتبه بوسی پیشگاه مبارک ثامن الائمه از راه مازندران به بهشهر رسیدم سزاوار دیدم که از حضرت حجة الاسلام دیدن نمایم چون بحضور رسیدم ضمن گفت و شنود از نیت من خبردار شدند و عریضه‌ئی دادند که عرض حضور کنم و من پس از تشریف عریضه رابه شبك ضريح مطهر نهادم و زمان مراجعت برای عرض مرخصی و جواب بحضور رسیدم و در نهایت خضوع و خشوع بخواندن اوراد و اذکار مشغول شدم که ناگاه صدای جارزدن خدام به گوشم رسید متحیر ماندم که شبهای جمعه درهای حرم مطهر همیشه باز بود امشب چرا وضع استثنائی بخود گرفت در من هم وضع بخصوصی پیدا شد که حرم را خلوت دیدم و شبی رادر مقابل که خطاب به من کرده فرمودند :

آئینه شو جمال پری طلعتان طلب جاروب کن توخانه سپس میهمان طلب چون بخود آمدم همه چیز را عادی دیدم و دانستم آنکه بنظر آمد حضرت بودند و آنهم جواب حجة الاسلام و در مراجعت به بهشهر مطلب را به حجة الاسلام گفتم فرمودند جوابم همان بود که از پیشگاه مبارک رسید و دوز بعد یعنی عصر شنبه ۱۳ رجب جنایتکاران حضرت شیخ فضل الله را به دار آویخته به درجه شهادت رسانیدند و قرار بود روز بعد پدر آیه الله را نیز به سر نوشت مرحوم شیخ دچار نمایند و روز موعود تماشاچیان بی بند و بار در محل دار اجتماع

نمودند ولی عصبانیت قاطبه مردم و احتمال شورش مسلمانان موجب شد که از کشتن او چشم پوشیده به نور تبعیدش کرده به مصدق الممالک و پسرش معاضد الممالک نوری که از پرچمداران مشروطیت بودند سپردند، در کشتن مرحوم شیخ فضل الله؛ ملا ابراهیم زنجانی هم دست داشت که بعدها در تحقیق اوقاف طهران کار میکرد نه تنها بعضی از علماء طهران لوای مشروطیت را در دست داشتند بلکه بعضی از مراجع نجف از قبیل آخوند ملا کاظم خراسانی و حاج میرزا حسین طهرانی و آقا شیخ عبدالله مازندرانی هم حکم به مشروطیت را اعلام کرده بودند و در میان طلاب علوم دینیه نجف هم دودستگی شدیدی حکمفرما بود، باری شیخ مرحوم شیخ محمد پنج سال در تبعید گاه بسر بردند و پس از آن به طهران برگشتند و در اول ماه شعبان ۱۳۳۶ هـ به جهان جاوید کوچ کردند مادر آیه الله دختر مرحوم شیخ محمد سیویه (اهل فولاد محله هزار جریب مازندران است که در فقه و اصول بویژه در ادبیات عرب از معاریف علماء و مدرسین به شمار میآمدند) خلاصه آیه الله در دوازده سالگی صرف و نحو منطق را آموخت، مطول را نزد استادان زبردست متبحر گردیدند و هیأت فارسی و شرح آن و جملهئی از تحریر اقلیدس را نزد دائی خود آقا شیخ عبدالحسین و قسمتی از امور عامه و شرح لمعه و قوانین را از محضر پدر درك فیض کردند رسائل و فرائد را از حضرت شیخ رضا نوری که در تدریس فرائد ممتاز بود استفاده نمودند مجدداً امور عامه شوارق را دو دوره در خدمت آقا شیخ علی نوری تحصیل کردند و حکمت مشاء و کتاب شرح اشارات و سفر نفس اسفار و جملهئی از الهیات شفا و برخی از طبیعیات و شرح فصوص قیصری را در خدمت مرحوم میرزا حسن کرمانشاهی به انتها رسانیدند و از مرحوم آقا شیخ عبدالنبی نوری اجازه اجتهاد گرفتند آنگاه به عتبات عالیات رفته در

اول ماه رمضان ۱۳۴۰ هـ به نجف مشرف شدند، مدتی در محضر آقا ضیاءالدین عراقی از اصول و فقه برخوردار شدند ضمناً از مجلس درس مرحوم آقای نائینی از آخر مباحث استصحاب تا آخر تعادل و تراجیح و از اول مباحث الفاظ تا رساله برائت خوانده‌اند و بعد بمباحثه مرحوم آقای اصفهانی که در آن موقع اصول منقح را از خارج تدریس میفرمودند حاضر میشدند و بعد در صحن مطهر حضرت امیر علیه السلام به ادراک سالکی کامل شدند و به انفسا قدسیه او بهره کامل برده در مسجد کوفه و سهله شبها بقتنائی مشاهداتی کرده‌اند و پس از استجازه از حضرت ربوبیت در ربیع الاول سال ۱۳۵۳ هـ بقسوی طهران برگشتند از آن تاریخ در مسجد مجد بجای پدر به امام جماعت و تدریس و تصنیف کتب اشتغال دارند بعضی از تألیفاتش : اثبات صانع از ماتریالیسم تا اید آلیسم گرد آوری ابوالقاسم میرزائی و اسمعیل سراجیان مقدم. اثبات توحید صانع بحث از صفات جمالیه و جلالیه - تعلیقه علی المکاسب والبیع مرحوم شیخ مرتضی انصاری تقریر میرزا محمد حسین نائینی در دو جلد. حیوة جاوید در دو جلد. خلاصه مذاکرات راجع به اصول دین - در القواعد فی غرر الفرائد عربی، حاشیه شرح منظومه سبزواری در دو جلد. کتاب الصلوة عربی تقریر میرزا حسین نائینی ۳ جلد. از ماده پرستی تا خدا پرستی. مصباح الهدی فی شرح عروة الوثقی عربی در دو جلد و غیر اینها.

۸۰- سید محمد باقر بن محمد تقی حسینی مازندرانی از علماء اعلام است

از تألیفات او کتابی است به نام تذکرة المتقین در حقانیت مذهب امامیه دارای مقدمه و پنج فصل و خاتمه (۱)

۸۱- محمد باقر هراز جریبی علامه - از بزرگترین علماء مذهب تشیع است که جامع معقول و منقول و محیط در حکمت و کلام، متبحر در فروع و اصول بود و برای بسیاری از علماء اعلام سند موثق روایات است، مجلس درس او مجمعی بود از علماء طراز اول از جمله مجتهد الزمان سید محمد مهدی طباطبائی بحر العلوم و شیخ جعفر نجفی و صاحب قوانین رحمة الله علیهم، این عالم بزرگ عمر طبیعی را با عزت و سعادت گذرانید و در سالهای شیخوخت که در ضعف پیری دچار بودند اینجهان را بدرود گفتند، (۱)

۸۲- محمد- باقر ملا محمد باقر ابن اسمعیل بن عبدالعظیم واعظ کجوری متولد ۱۲۵۵ هـ از مشاهیر علماء و واعظ بود و در ماه مبارک رمضان هر سال در طهران به منبر میرفت و الحق بیاناتش حائز اهمیت و مطلوب عامه بود ولی اکثر از مستمعان اهل فضل و طلاب علوم دینیه بودند و از اخبار دروغ و اغراق آمیز احتراز داشتند و در سفر مشهد به ماه ربیع الاول سال ۱۳۱۳ هـ بدرود گفتند تألیفاتش (۱) جاسمة النعیم والعیش السلیم در احوال حضرت عبدالعظیم (۲) خصایص حضرت فاطمه زهرا (۲)

۸۳- محمد تقی - آية الله آقا شیخ محمد تقی بن محمد بن علی آملی طهرانی از اعظم مجتهدین عصر میباشند که اگر به قم یا به عتبات سکونت میفرمود شاید از حیث مرجعیت مقدم بر دیگران بود ایشان علاوه بر فقه در اصول و حکمت نسبت به معاصرین ممتاز و منحصر ندولی چون گوشه گیر و منزوی هستند در انظار عامه آنطوری که میبایست شناخته نشدند از ادگاه پدر و نیا کانش شهر آمل بود و ایشان در ۱۱ ذیقعدة ۱۳۰۴ هـ بدین سرای سپنج گام نهادند پدرش از بزرگان علماء اسلام و بامر حومان حاج

شیخ فضل الله نوری و آقا شیخ عبدالنبی نوری پدر آقا شیخ بهاء الدین نبوی (که اکنون از معاریف و رجال علماء طهران است) همطراز بودند و چون مشروطه خواهان در ۲۷ ج ۲ سال ۱۳۲۷ هـ ق به قیادت محمد ولیخان خلعتبری و علیقلیخان بختیاری بطهران وارد شدند و یفرم ارمنی را بریاست شهر بانی (نظمیه) نصب کردند، مأموران بدستور زعمای خود عصر پنجشنبه ۱۱ رجب سال مزبور ایشان و جمعی از علماء اعلام مخالف با مشروطه را که سر دسته آنان مرحوم حاج شیخ فضل الله نوری مجتهد بوده است. به نظیمه برده و ایشان را بعد از آزاد کردند. (۱)

۸۴- محمد حسن شیخ کبیر: مرحوم شیخ کبیر پسر مرحوم صفر علی از اهالی بابل کنار حوزه بابل از اعظم علماء مذهب تشیع است که در اخر سده سیزده از نجف اشرف به بابل برگشتند و مرحوم ناصر الدین شاه قاجار که روحانیون را بزرگ میداشت در هنگام مسافرت خود به مازندران از محضرشان برخوردار شدند، مرحوم شیخ کبیر از معاریف مراجع تقلید بودند علت عدم شهرتشان توقف در بابل و انزوای اواعتز الشان بوده است معروف است که مرحوم حاج شیخ عبدالله مازندرانی پس از فوت مرحوم آخوند ملا کاظم خراسانی رحمه الله علیهما مرحوم شیخ کبیر را شایسته جانشینی ایشان دانسته معرفی فرمودند، شیخ رحمه الله در تاریخ هفتم شوال ۱۳۴۴ هـ ق بدرود حیات گفته اند از تألیفاتش، نتیجه المقال در علم رجال - تعلیقه بر شرح تصریف - حاشیه بر فرائد الاصول مرحوم شیخ مرتضی انصاری در دو جلد، حدیقه الشیعه، حدیقه العارفین، سراج الامة در شرح لمعه. (۲)

۸۵- شیخ محمد حسین بن میرزا علی بن میرزا اشرف بابلی (بار فروشی) از اعظام علماء و فقهاء است که درك محضر صاحب جواهر و شیخ مرتضی انصاری را نموده است تصنیفاتی دارد یکی به نام ذخایر الایام در معرفت احکام دین اسلام در فقه درشش جلد دیگری به نام ذخایر المعاد در اصول دین که دارای جلد بزرگ است تاریخ مرگش برابر سال ۱۳۰۸ هـ ق میباشد (۱)

۸۶- شیخ محمد حسین بن یحیی نوری از اعظام علماء و محدثین و از شاگردان مرحوم مجلسی رساله‌ئی در صلوٰة مسافر دارد و خلاصه ربع آخر جلد ۱۸ بحار (۲)

۸۷- شیخ محمد صالح جویباری مازندرانی از شاگردان ممتاز مرحوم شریف العلماء و از اعظام علماء عصر بود که به اصفهان رفته در آنجا به تدریس اشتغال ورزید . (۳)

۸۸- شیخ محمد صالح بن فضل الله بن محمد حسن بابلی (بار فروشی) مازندرانی به سال ۱۲۹۷ هـ ق در کربلا متولد شده پدرش از فقهاء و مجتهدین عصر خود بوده است، مادرش دختر مرحوم حاج میرزا یوسف گرگانی (استر- ابادی) مؤلف صیغ العقود و شهادت میباشد، علامه مزبور مقدمات را در محضر ملا عباس اخفش و آخوند ملا علی سیبویه که هر دو از اهالی هزار جریب مازندران بوده‌اند به اکمال رسانید و سپس از سال ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۴ هـ ق در نجف به تکمیل علوم فقه و اصول و تحقیق و تتبع در معقول و منقول پرداختند بطوری که در

۱۸ سالگی به درجه اجتهاد رسیدند و در همان اوقات به تألیف رساله‌ئی به نام غساله توفیق یافتند علامه مزبور در نجف اشرف از شاگردان بنام حاج اسمعیل بروجردی و حاج میرزا حسین و طوسی و آخوند ملاکاظم خراسانی رحمه‌الله علیهم بوده‌اند و در سال ۱۳۴۶ قمری مرجع تقلید و مرجعیت شده به ایران بازگشتند و در بابل (بار فروش) سکونت گزیده‌اند و پس از چندی به مقتضیات سیاسی به سمنان تبعید شدند، معظم‌له طبع شعر هم دارند و تألیفات و تصنیفاتش از کتب و رسائل و مقالات به سیصد جلد می‌رسد و بسیاری از آنها هنوز به چاپ نرسیده قسمتی از کتب چاپ شده ایشان بدین شماره‌اند (۱) احتجاجات مأمون (۲) حکمت بوعلی سینا در پنج جلد (۳) دیوان الادب اشعار او (۴) سبائك الذهب فی اصول المذهب (۵) سبیکة الذهب اشعار، عربی (۶) فهرست کتب بوعلی سینا در حکمت (۷) لوح محفوظ (۸) و دایع الحکم فی کشف خدایع بدایع الحکم (۹) رساله فی منجزات العریض، عربی (۱۰) کتاب الوقف، عربی (۱۱) مناسک الحج (۱۲) بوارق الافهام فی شرح شوارق الالهام (۱۳) رساله دفع علت از معلول (۱۴) رساله در اتحاد عاقل و معقول (۱۵) رساله در جواب شبهات ابن کمونه با دلائل علمی (۱۶) رساله ید و بیضا در اثبات وجود ذهنی (۱۷) قبله المصلین تفسیر منظوم قرآن (۱۸) دیوان عربی و فارسی در ۵ جلد (۱۹) خیر المصیر الی السمع البصیر. (۱)

۸۹- محمد صالح مازندرانی از اعظم علماء وقت بوده و تصنیفی دارد بنام شرح شافیه در تصریف (۱) محمد صالح پسر شیخ احمد ساروی است.

شیخ احمد نیز از علماء برجسته ساروی بود پسرش محمد صالح پس از درک معلومات به اصفهان رفته در محضر علماء اعلام به ادامه تحصیل اشتغال یافت و چون از مجالس درس ایشان بهره مند شد به مدرس عالی مرحوم ملا محمد تقی مجلسی رحمه الله حضور یافت و چندان ادامه داد تا بر حد کمال رسید مرحوم ملا محمد صالح پیش از آنکه شناخته شود سخت ننگدست بود بطوریکه پوشاک آبرومندی نداشت و در مجلس درس مجلسی رحمه الله خود را در گوشه‌ئی از نظر مستور میداشت تا مبادا کهنگی لباس جلب نفرت کند تا آنکه اشکالی پیش آمد که جز مرحوم ملا محمد صالح ساروی هیچک از حضار در مجلس درس قادر به حل آن نبودند حل این اشکال مقام علمی آن مرحوم را به مجلسی ثابت کرد و معظم له از آن تاریخ علاقه شدیدی به ملا محمد صالح پیدانمود و دختر خود را در ازدواج او درآورد، نامبرده عارفی بود کامل محدثی متبحر - جامع معقول و منقول محیط در فروع و اصول از تصنیفات او شرحی است بر اصول کافی در چندین جلد و این بهترین و بالاترین شرحی است که بر آن شده و نیز شرح بر زبدة الاصول شیخ بهائی و غیر از اینها نیز تألیفات دارد تاریخ فوتش هزار و هشتاد و یک هجری و در کنار قبر مرحوم مجلسی مدفون گردید، پسرش آقا هادی نیز در علم و کمال کمتر از پدر نبود و در خط نستعلیق و شکسته هم ممتاز بود و از مشاهیر خطاطان بشمار می‌آمد قرآن مجید و صحیفه کامله و معالم الاصول و کافیه و شافیه را ترجمه کرد و تصنیفات دیگری هم دارد و مرگ او در فتنه افغان روی داد و ظاهراً قحط و غلا و یا شدائد دیگر در او کارگر شد و در جنب گور پدر و جدش به خاک سپرده شد (۱)

۹۰. شیخ محمد صالح مازندرانی باستان‌مندیجات کتاب تکمله تألیف سید صدرالدین شیخ مزبور از بزرگان علما و فقهاء عصر خود بوده که نزد پسران مرحوم کاشف الغطاء تحصیل فقه کرد و از بهترین شاگردان مرحوم شریف العلما بوده است و در اصفهان سکونت گزید و با دختر سید صدرالدین عاملی نواده دختری کاشف الغطاء ازدواج کرد و در سال هزار و دویست و هشتاد و اند هق درگذشت از تألیفات او کتاب «کواشف الحجب» در فقه در چند جلد (۱)

۹۱. شیخ محمد صالح ابن مولی علی مازندرانی از بزرگان علما و فقهاء است، او به کرمانشاه رفت و در آنجا بسمت نیابت صدر برگزیده شد شیخ آغا احمد کرمانشاهی در کتاب مرآت الاحوال او را به علم و فضل و حسن بیان و محاضرات توصیف و تمجید کرد و چنانکه از مفاد کتابش برمیآید ایام زندگانش با سال ۱۲۲۳ هق منطبق است.

۹۲. شیخ محمد علی بن مقصود علی مازندرانی ساکن کاظمین از بزرگان فقها و علماء وقت بوده که جنبه ریاست داشت و در سال ۱۲۶۶ هق در کاظمین درگذشت از مؤلفاتش کتاب کشف الالهام در شرح شرایع الاسعد می باشد (۲)

۹۳. شیخ محمد قاسم بن محمد رضا هزارجریبی از بزرگان مجتهدین زمان خود بوده است و او داماد مرحوم مجلسی است که مرحوم آقا محمد باقر

۱ - اعیان الشیعه جزوه ۴۶ صفحه ۱۹۴

۲ - اعیان الشیعه جزوه ۴۶ صفحه ۱۶۱

هزار جریبی از او کسب فیض مینمود (۱)

۹۴ ملامحمد کاظم بن محمدشفیع هزارجریبی حائری از شاگردان بنام آقا محمد باقر اصفهانی و بزرگان مجتهدین زمان خود بوده و از مؤلفاتش تحفةالمجاورین و تذکرةالفتن میباشد، رسائل و تصنیفات دیگری هم دارد (۲)

۹۵ - ملامحمد یوسف سوادکوهی آلاشتی مازندرانی و برادرش ملامحمد امین از شاگردان بنام صاحب جواهر و از فحول علماء عصر خود بوده اند که در اواسط سلطنت ناصرالدینشاه درگذشتند (۳)

۹۶ - محمود اصفهانی: میرشجاعالدین اهل مازندران و از نوادگان میربزرگ مرعشی سرسلسله پادشاهان مرعشی مازندران است و چون در اصفهان سکونت داشت با اصفهانی معروف شد - سیدی بود به فضیلت معروف ، در حکمت معقول سرآمد معاصران ، در پای درسش جمع کثیری از طلاب حاضر بودند - پدرش سیدعلی مازندرانی نیز از بزرگان و رجال برجسته دربار شاه

۱ - اعیان الشیعه جزوه ۴۷ صفحه ۳۴

(۲) اعیان الشیعه سید محسن امین جزوه ۴۶ ص ۲۰۵ (۳) اعیان الشیعه جزو

۴۷ ص ۵۴

(۳) ابن اسفندیار - روضات الجنات - مجالس المؤمنین - اعیان الشیعه جزء سادس

طهماسب اول بشمار می‌آمد که بلقب خلیفه سلطان ملقب گشته بود (۱)

۹۷. غلامعلی وحید پسر مصطفی : آقای غلامعلی وحید مازندرانی زادگاهش ساری است از نیاکانش عباسخان و رضاخان از نژاد قاجار و از تیره دوانلو هستند. عباسخان از طرف محمدشاه مدتی استاندار مازندران و گرگان بود و هر دو برادر در ساری سکونت داشتند عباسخانها در ساری تیره بزرگی هستند و آقای وحید در اوائل کودکی بی پدر شد و پس از پایان دوره شش ساله ابتدائی بطهران رفت و متوسطه را در دارالفنون خواند ، و پس از فراغت از تحصیل دانشگاهی در وزارت خارجه وارد خدمت شد شش سال در لندن عضو سفارت ایران بود پس از آن در طهران نخست بمعاونت و پس از آن به کفالت اداره عهود و امور حقوقی وزارت خارجه دست اندر کار شد آنگاه در کشورهای امریکا و هندوستان و انگلستان ریاست اداره پنجم سیاسی و سرکنسولی ایران در بمبئی و وزیر مختار ایران در لندن را عهده داشت و اکنون هم در هندوستان بسفارت ایران مشغولند (۲) تألیفاتش (۱) اقتصاد ملی . (۲) بحثی چند درباره انقلابیون این عصر: هرولد، ج، لسکی، ترجمه چاپ طهران سال ۱۳۳۱ . (۳) تاریخ اروپا از انقلاب کبیر فرانسه تا هیتلر . (۴) تاریخ ایران از ابتدای قرن ۱۹ تا سال ۱۸۵۸ م: رابرت کرنٹ والس ترجمه طهران ۱۳۴۱ هربرت فیشر ترجمه طهران ۱۳۲۴ (۵) تاریخ هردوت طهران ۱۳۲۴ . (۶) تمدن غرب در شرق نزدیک هانس کن ترجمه طهران سال ۱۳۱۶ (۷) خواستن توانستن است : امیل پش ترجمه طهران سال ۱۳۱۳ . (۸) دیپلمات : ژول کامبون ترجمه طهران ۱۳۲۴ . (۹) راهنمای عهود و عهدنامه های تاریخی ایران ، چاپ طهران ۱۳۴۱

- (۱۰) رستاخیز : لئون تولستوی ترجمه طهران سال ۱۳۱۵
- (۱۱) قرارداد ۱۹۰۷ م بین روس و انگلیس چاپ طهران سال ۱۳۲۸
- (۱۲) مازندران و استرabad : ه ، ل ، راینو ترجمه طهران ۱۳۳۷
- (۱۳) ممالك متحده امريكا طهران ۱۳۲۴
- (۱۴) موسولینی ۱۳۱۷
- (۱۵) هند یاسرزمین اشراق .
- (۱۶) هتتلر : طهران ۱۳۱۶

تبرستان
www.tabarestan.info

پایان بخش اول

تبرستان
www.tabarestan.info

بخش دوم

شعراي مازندران

۱ - امید عباس امید اصلش از مازندران بوده و همزمان با سلطنت محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار میزیسته شرح زندگی او بدست نیامد ولی چند قصیده که از او باقی مانده دلالت دارد که قصیده مرثیاتی توانا بوده و در این چند قصیده منوچهر خان معتمدالدوله را مدح کرده است و چون منوچهر خان معتمدالدوله در زمان محمد شاه والی گیلان و سپس والی اصفهان بوده میتوان حدس زد که امید در گیلان یا اصفهان در خدمت معتمدالدوله میزیسته و پس از مرگ معتمدالدوله در سال ۱۲۶۳ ق روانه کرمانشاه شده و تا پایان عمر در آن شهرستان بسر برده است و بیش از این شرح حالی از او بدست نیامد اینك يك قصیده از امید که در مدیحه منوچهر خان معتمدالدوله سروده است .

قصیده

مبارك باد و میمون این همایون خلعت والا
جهان معدلت آئین و میر مملکت آرا
دگر آمد جهان تشویرگو بر روضه مینو
دگر کرمانشهان تقریع خوان برگنبد مینا
دگر اطراف بستان سبزه نو خیز سر برزد
به آئینی که خط بر عارض خوبان مه سیمما
ز تأثیر دعای یوسف باد بهاری شد
زلیخای جهان پیرانه سر بار دگر برنا

زده همچون سلیمان تکیه بر تخت گلستان گل
 کشیده عندلیب ناتوان داودسان آوا
 خمیده بید را قامت بسان پیکر مجنون
 شکفته لاله را عارض بسان چهره لیلی
 شتابان باد عنبر بیز شد بر ساحت گلشن
 خرامان ابر گوهر بیز شد در دامن دریا
 یکی بیزان بگلشن توده های عنبر اشهب
 یکی ریزان بدریا رشته های لؤلؤ لالا
 چومستان جام می بگرفته بر کف لاله حمرا
 چوشاهان تاج زر بنهاده بر سر نرگس شهلا
 نشسته شاخ گل بر تخت گلبن وز بی خدمت
 به پیشش سرو آزاد ایستاده بر سر یکپا
 چوخیل خادمان همواره پیش مفخر دوران
 چو فوج چاکران پیوسته نزد سرور دنیا
 منوچهر زمان کسرای دوران معتمد کامد
 قوام الملك والملة نظام الدین والدینیا
 خداوندی هنرمندی که از روی خردمندی
 به پیش عقل او ماتست روح بوعلی سینا
 الا ای نامور دانا که اندر عرضه دوران
 به یکجا کرده اند از صیت عدل و داد تو مأوا
 هما و کبک و شاهین میش و بره یار با سرحان
 گوزن و گور باشیر و تذرو صعوه و عنقا

ترا در سطوت و کوشش ترا در همت و بخشش
 کشد گرچار مادر را قضا در عقد هفت آبا
 برای خدمت و بهر دعای تو گشود و بست
 زبان چون مادحان گردون کمر چون بندگان حورا
 نماید ورد اگر مدح کف جود ترا ابکم
 نماید کحل اگر خاک در قدر ترا اعمی
 هم از مدح کف جود تو گردد این یکی ناطق
 هم از خاک در قدر تو گردد آن یکی بینا
 توداری چار خصلت در جهان کان چار خصلت را
 نداده جز تو بر هیچ آفریده خالق - یکتا
 ضمیر روشن و انور کف بخشنده و باذل
 زبان ناطق و افصح مقام عالی و اعلی
 خیال من کجا و پایه مدح و جلال تو
 مگس کی پرزند آنجا که بندد آشیان عنقا
 گرفتم خود رسیده نثر من در رتبه بر نثره
 گرفتم خود گذشته شعر من در پایه از شعرا
 ولی هرگز نه آن را پایه مدح جلال تو
 تواند کی رسیدن سلیم اندیشه در آنجا
 اگر چه قابل مداحی تو نیستم لیکن
 زبان بهر دعایت کرده ام شام و سحر گویا
 بود تا گردش گردون در این نه سیمگون پایه
 بود تا تابش خورشید در این نیلگون دریا

به سینه حاسدت را داغ همچون لاله احر
به تارك حامدت را تاج همچون نرگس شهلا

۲ - بیدل - محمد بیدل زادگاهش مازندران است ولی در اصفهان در دستگاه معتمدالدوله منوچهرخان میزیسته و دوران آخر زندگی را چندی در کرمانشاهان گذرانید، بیدل در نویسندگی و شاعری زبردست و کم نظیر و از گویندگان بنام دوره قاجاریه است يك قصیده از آثار او:

چو کرد زی بره آهنگ خسرو خاور
زمین چو خلد برین شد بگونه گونه صور
ز شاخسار عذار شکوفه بنماید
چنانکه از فلك سبز انجم و اختر
چو شاهی است دل آرا چمن که بر سرش
بود ز شبنم و خضرا زمرد و گوهر
شده صفای زمین و زمان و لطف و بهار
چنانکه خاک برد آب موجّه کوثر
به گوش نغمه قمری به چشم قامت سرو
به جلوه لاله حمرا به نفحه سنبل تر
یکی نوای نکپسا یکی قد خسرو
یکی چو عارض شیرین یکی چو موی شکر
چمن ز لاله بود شرم کارخانه چین
دمن ز لاله بود رشك طارم اخضر
رواق باغ پراز جلوه های نسترون
دماغ راغ پراز نفخه های سیسنب

زمین مرده شد از فیض باد زنده چرا
 بهر دیار اگر يك بهار ظاهر شد
 یکی به کوی زبوی نسیم عنبر پر
 ستوده معتمدالدوله ماه برج جلال
 سپیدی که خیالی ز آبگون تیغش
 دوتن ز غاشیه داران او نپال و تکیـن
 سمند سرکش او آسمان مهرو جلال
 به جاه او چو گرانی فراز هفت فلک
 سلاله کرمش راغ ملک را اردی
 زهی امیر فریدون فر تهمن تن
 کرم گهر بود و طبع فایضت دریا
 به بزم گوشه ایوان شود ترا چو مقام
 هزار ملک بگیری ز بهترین سالار
 به ابر رحمت اگر باد کینه تو وزد
 نسیم عدل تو بر بیشه گر گذار آرد
 وزد به دجله قطران اگر نسیم خوشـت
 ز نور رأی تو شمع ستاره را پرتو
 و دود ذات تو حکمش بهفت چرخ روان
 ز بوستان جمالت بهشت مشـت گیا
 ز رایت ار بساریند در شب مظلم
 ز بخت خصم تو چون بحث کاینات و سنه
 رسیده قصر جلالت به پایه ئی که بود

اگر نه چون دم عیسی بود روان پرور
 پدید گشت دوتا فرو دین سوی شـشـتر
 یکی ز خوی خدیو همیم مهر سپر
 که هست نیزه او محور سپهر ظفر
 نهاد آتش سوزنده در نهاد حجر
 دوتن ز کارگزاران او قضا و قدر
 نگین خانم او آفتاب چرخ و هنر
 ز ذات او چو سرائی طراز چار گهر
 نتیجه سخطش باغ خصم را آذر
 خهی خدیو سکندر جلال و دارا در
 سخا عرض بود و دست باذلت جوهر
 به رزم کوه یکران بود ترا چو مقر
 هزار گنج ببخشی به کمترین چاکر
 به صحن گیتی ریزد شرر بجای مطر
 به شرزه شیرزند خنده آهوی لاغر
 هزار طعنه زند بر شمامه عنبر . . .
 ز خاک پای تو فرق سپهر را اختر
 حسود جاه تو خونش به چار شرع هدر
 بر آستان جلالت سپهر حلقه در
 ز شرم شب بشود آشکار روی سحر
 ز چشم بخت تو چون قصه عالمی و سهر
 فروز سلیم قدرش فراز نه منظر

زحمت ار براینده قصه ای در کوه عجب نباشد اگر کوه او فند ز کمر
زند سنان تو بر خرمن عدو آتش کند خدنگ تو از جوشن سپهر گذر
خמוש بیدل و بگشا زبان به ذکر دعا که عاجزند ز حمد و ثنائش جن و بشر
به اوج چرخ نماید ستاره تابى حد به گرد خاک بگردد سپهر تابى مر
هماره باشى سالار آسمان بنده همیشه باشى فرمانده ستاره حشر

۳ - بیضا - عبدالله بیضا از مردم ديه نوابخش لاریجان شهرستان آمل است که روزگار عمر را در آمل گذرانید و باستناد کتاب یادگار آمل تاریخ تولد و خصوصیات زندگی او دیده نشد و بگفته مردم آن شهرستان شصت و سه سال پیش بدو دحیات، گفت اشعار بیضا بیشتر در هجویات، مدایح - مرثیاتی خامس آل عبا است دیوانش در آخر های زندگی ناپدید شد بیضا در هجویات کلمات زننده و دور از عفت را در لباس تشبیه و استعاره با اندازه نئی فصیح و دلچسب میسرود که هر کس هوس خواندن و حفظ کردن آنرا دارد چنانکه هجویه یکی از بزرگان از مردم ديه نج بخش نور هنوز سینه بسینه در گنجینه محفظه بسیاری از مردم آن شهرستان مانده است و اینگونه شعرهای شهوتزا بی انضباطی اخلاقی شاعر را میرساند. بیضا چون مردی تنگدست و پریشان روزگار بود، برای یافتن روزی روزانه و دریافت صله ناچار میشد^۷ شغل مدیحه سرایی را پیش گیرد، اشعاری که از او مانده بیشتر مغلو ط و دستخورده است، اینک نمونه اشعار طنز آمیز او:

آشوبکن فکر و خیالی دو ریالی و ارایش زلف خط و خالی دوریالی
پیرایه بهر نقص و کمالی دوریالی اسباب فراغی و وصالی دو ریالی

روسرخ کنی گرچه دو آلی دو ریالی

در ملك جهان شاه خرد را تونديمی تورا هر خلق به جنات نعيمی
 گه راهنمای همه شان سوی جحیمی در طور سخاوت ید و بیضای کلیمی
 شاهان جهان را تو ملالی دو ریالی
 سرمایه شاهان و سلاطین جهانی آزار ده جسم ولی راحت جانی
 بر تشنه لبان آبی و برگرسنه نانی و ندر طلبت کس نکند غفلت آنی
 ای بی توبه کف مانده ملالی دوریالی
 هر جا که گدائی ز تونامی بشنیده گویا که بد او مرده در او روح دمیده
 بگشوده نظر چون رخ زیبات بدیده از چهره او رنگ هماندم پیریده
 در جیب گدا امر محالی دو ریالی
 گه کوکب نحسی و گهی اختر مسعود گه جنت شداد و گهی آتش نمرود
 از صوت نوظاهر بشود نغمه داود عالم همدگر و توئی نقطه مقصود
 بر چهره مقصود تو خالی دو ریالی
 ای برده تودل از کف هر عارف و عامی گاهی بجگر زهر و گاهی شهد بکامی
 گه مرغ بسیخی و گهی باده بجامی همرنگ گل زرد و ز سرخ به نامی
 گه لیره گهی امپریالی دو ریالی
 گه باعث خرسندی اطفال رضیعی گه موجب اندوه شریفی و وضعی
 گه مایه آرایش رخسار بدیعی گه مایه ارکان عمارات رفیعی
 زین کار تو خود شاهد حالی دوریالی

۴ - چاکر - محمد قاسم چاکر خواهرزاده محمد مهدی شهنه زاد گاهش
 بابل (بار فروش) نیای مادریش بفرمان نادر سمت دریاییکی ومدتی هم حکمرانی
 مازندران را داشت، چاکر در کسب دانش و هنر نهایت کوشش را مینمود تا

در نتیجه دانشمندی بزرگ و شاعری سترك گرديد اشعار او نماينده زبردستی
اوست از آثاری که در مدح معتمدالدوله (منوچهرخان) سروده پيدا است که
همزمان حکومت او در عصر محمدشاه قاجار میزیسته است اینک یکی از
آثار او:

چو شاه روم برافراخت رایت از خاور
سپاه زنگ هزیمت نمود از او یکسر
هزار لعبت سیما بگون ز شرم رخس
نهفت چهره زیبا به قیر گون چادر
ز خواب اهل جهان گشته جملگی بیدار
من از خماری شب پیش خفته در بستر
نوی نغمه دوشین هنوزم اندر گوش
خماری باده نوشین هنوزم اندر سر
ینا گه از درمن اندر آمد از سرمهر
نگار لاله رخ مشک بوی سیمین بر
به چهره چون گل سوری به قدچو سرو روان
به لب چو لعل بدخشی بمو چو سنبل تر
که دیده سرو کماندار و ماه تیر انداز
که دیده ماه زره پوش و سرو جنگ آور
که دیده ماه که او را ز لاله خیزد روی
که دیده سرو که او را ز مشک باشد بر
که دیده سرو خرامان و ماه مشکین موی
که دیده ماه کله دار و سرو ماه افسر

عتاب کرد به من گفت یار از سرناز دریغ بخت تو بیدار و تو بخواب اندر
 چو حال خویش خرابی زبام تا گه شام چو بخت خویش بخوابی ز شام تا بسحر
 یکی دو دیده کشائی پهای خیز و بتاز بر آستانی کز پایه از فلک برتر
 ز چاکریش بیاور شکوه و دولت و مال ز بند گیش طلب کن جلال و شوکت و فر
 امیر و ملک ستانی چو معتمد که کند به بند گیش بسی فخر بهمن و نوذر

۵ - پویش - عباس پریش ادیب و شاعر نامدار سناری در عصر ناصرالدین شاه
 میزیسته و عین الملك حکمران مازندران را مدح گفته و باغی بی وداوری معاشر
 و مصاحب بود ولی افسوس که دیوانش مانند دیوان یارانش دستخوش فراموش و
 نابودی قرار گرفت و این ابیات با کوشش فراوان بدست آمد :

خط لعلت مهبای گواهی است که آب زندگانی درسیاهی است
 نمی خواهم وصال را بخوایم ولی این خواستن خواهی نخواهیست
 دیشب من و دل هر دو بتسلیم خیال تا باز کنیم ره به اقلیم وصال
 کردیم زمین و آسمان را غربال دیدیم که این مرحله امریست محال
 از آتش عشق چون دلت آب شود آئینه عکس رب الارباب شود
 کمتر دلت از دانه انگوری نیست انگور که آب شد می ناب شود

مخمس

فرودین ماه بزرگ کرده بر اتلال جبل نوبهار آمد شاه اسپرم و سی سنبل
 رست اسپرغم و سوسن ز بنا گوش قلل نو عروس فلک آمد چو برایوان حمل

گل نارس به نثار آمد و رعنا مخمل

طبع چون حجله بیاراسته ز هتگه راغ چنگیانند شباهنگ و بط و سیره و زاغ
 تا کند شب همه شب نامیه آرایش باغ ارغوان چاله کند روشن و اشکنجه چراغ

لاله فانوس برافروزد و نرگس مشعل

پاسبانسا زده صف بیدپریشان کاکل راست چون حاجبکساند فرو بسته سبل
تا که بر دامن گل دست نیازد بلبل از وشاقان زپی پاس حرمخانه گل
خواجه کافور برافرازد و آقا صندل

نظم گلزار چه شد ساخته از میربهار تا مبدا که شود طفل ریاحین بیمار
طبع را گفت طبعی سزداندر گلزار گونه سیمین ببرنگس زرین رخسار
خواست از جای طبعیانه عصا بر بغل

این دوبیت لطیف نیز از اوست

ای آبشار گریه کن از بهر چیستی ؟ چین بر چین فکنده زانده کیستی ؟
دیشب نور اچه بود که تا وقت صبحگاه سر را بسنگ میزدی و میگریستی ؟

۶- حامی از شاعران خوشذوق و معاصر مازندران و در آثارش افکار

واندیشه های تازه دیده میشود دوائر ازوی در این جاثبت میگردد .

ای مادری که دیده بروی تو روشن است وی آنکه خانه با گل رویت مزین است
زائل کجا شود زدلم دوستی تو تانور در دودیده و جانیم در تن است
هنگام رنج من غم من سوز و درد من آغوش پر ز مهر تو شایسته مأمن است
نا سایه محبت تو هست یر سرم شادم گرم جهان همه یکباره دشمن است
خاری اگر خراش دهد پای کودک گوئی بقلب پاک تو بنشسته سوزن است
در راه طفل ، جان عزیز و گرامیت بی قدر و بی بها چویکی دانه ارزن است
در دامن مقدس تو پرورش گرفت مردی که بازوانش چوپولاد و آهن است
تنها به خاک پای تو من سر نمی نهم عالم بر آستان جلالت فروتن است

بعد از سپاس و حمد خداوند لایزال

مارا مهین وظیفه سپاس تو گفتن است

میخواستم ...

میخواستم چون خوشه یاقونی تاک اندر سبوی عمر من گردی می ناب

ریزم بجای آبت اندر جام بلور وز مستی نوشت شوم مدهوش و بیتاب

*

میخواستم باشی تو لیلای زمانه تا من چو مجنون سر به دامانت گذارم
بوسم گهت لب گاه چشم و گاه ابرو وز شوق وصلت، سیل اشک از دیده بارم

*

میخواستم چون پیچک زیبای وحشی گاهی بدست پیچم و گاهی به پایت
وانگه کنار سبزه خوشبوی صحرا سرمست گردم با نوای جانفزایت

*

میخواستم چون نور سحر آمیز مهتاب يك شب درون کلبه تارم بتابی
باصد هزاران ناز و افسون و کرشمه در بستر پر مهر آغوشم بخوابی

*

دردا که از نیرنگ و بیداد زمانه دیگر نه درس رشور و نه درد دل هوس ماند
جزرنج و درد و ناله و اندوه و حسرت دیگر نه دل را همدم و نه همنفس ماند

۷- حبش - ملا علی معروف به حبش: از شعرای اواخر قرن یازدهم هجری و از اهل ساری مازندران است مردی بود فاضل و کریم الطبع در او ائیل جوانی به مشهد رفت و در آنجا به تحصیل مشغول گردید و بعد از آن تا آخر عمر متصدی قضاوت بعضی از نواحی مازندران شد، در بدایت حال به دانش و بعد به جاوید تخلص کرد و از اشعار او است .

مجنون که خویش را به جهان سرشناس کرد

پنداشت عاشقی نتوان در لباس کرد

یاد رخ تو در دل اندوهگین ما

چون تیسر غمزه تو بود دلنشین ما

برعكس مدعاى دل خویش چون نگین پیداست سرنوشت ز لوح چنین ما
 ودر ۱۰۷۰ هـ در اصفهان وفات یافت و در مزار بابا ركن الدین بخاك رفت (۱)

۸- حشمت از شاعران مازندران و در عصر مشروطیت میزیسته و چند قطعه

شعر دربارهٔ حوادث زمان مشروطه از او دیده شد پایه علمیش قوی نبوده ولی
 شاعر اجتماعی بوده و این اثر از اوست :

ز جیحون گذر کرد با فروشان	شنیدم که روزی الب ارسلان
از آن ناله دل در برش برتپید	به ناگه فغانی ز زالی شنید
زن از حال خود قصه ها باز راند	عنان را گران کرد وزن را بخواند
به امر پسر یسا به فرمان تو	که دیشب یکی از غلامان تو
که بد تکیه گاه فقری من	بکشتند يك گاو شیری من
به روز جزایت بگیرم عنان	توندی اگر داد من این جهان
بترسید از داور ذوالمنن	الب ارسلان چون شنید این سخن
دلیران گرد و سواران من	بگفتا که اکنون غلامان من
که بد دستیارش که بد پایمرد	بین تا که این ظلم را با تو کرد کرد
به هفتاد سر گاوش قیمت دهند	پس آنگاه فرمود تا بر رسند
خداوند اخلاق و علم و ادب	چو خوش گفت و خوشورتازی نسب
ولی از ستم اندر افتد ز پای	که با کفر کشور بماند بجای

۹- حکیم - محمد یوسف متخلص به حکیم پسر محمد حسین نوری :

(۱) تذکره نصرآبادی

حکیم ، در ادبیات استاد و در هنر و شعر فصیح و نامدار بود پدرش از خواص
دستگاه دولتی بشمار می‌آمد و از بزرگان مازندران بوده‌اند حکیم از سخنوران
توانای عصر قاجاریه و همزمان محمد شاه میزیسته و در دستگاه منوچهر خان
معمدالدوله در اصفهان مکانتی داشته و قصیده ذیل نمونه‌ای از اشعار فصاحت
آثار او است که در مدح معمدالدوله و فتح خوزستان و بختیاری سروده
است .

باز شد الطاف یزدانی صفاهان را کفیل
داد فضل حق به هجرانهاش اجرای بس جمیل
آتشی را که فراق افروخت در دل زار زار
در رسیدش میرد و ران معمد همچون خلیل
خیز ای باد صبا ای قاصد روم و ختن
خیز ای پیک سلیمان ساز کن عزم رحیل
ران دوا سبه سوی اصفاهان و آنکه شادمان
بانگ زن کامد به جسم مردگان جان جمیل
قصر شاهان را صلائی زن که آمد آنکه بود
علت غائی و مقصودات عالم را دخیل
دیدۀ نیکو بران اصفهانی سرمه زن
گوی تا سازد ز گرد مو کبش چشمی کحیل
گر بر سندات که میرا زرم چون آمد بگوی
آفتاب از شرق چون آید برون اینت دلیل
باز مشتاقانه گر گوید بتفصیل اندر آی
مطلعی نو ساز و مجمل گو برون از قال و قیل

مير چون از اصفهان فرمود آهنگ رحيل
 مركبش را كرد نعال فلك از مه نعييل
 فتح و نصرت همچو فراشان روان اندر ركاب
 بخت خرم پيش روشد چون نماينده سبيل
 موكبى افزون ز حد چونانكه گوئى آسمان
 ريخت در پايش ز سيمين اختران سيم كفيل
 توب تنين ساز بر جرار اسب تيز رو
 فوج آتشبار صف در صف با بعدادى طويل
 آمد آن غيرت فزاي دوزخى جراره ها
 كش در اخبار و كتب رفته است وصفى مستطيل
 وين يك آمد غيرت افزاي حكيم از بهر آنك
 بر تناهى بعد عالم گفت برهان و دليل
 ميربا اين كو كبه زى رزم روم و نظم ملك
 سوى ملك بختيارى راند موكب را عجيل
 بختيارى را چو بخت از ياورى درمانده بود
 خويش را چون ابرههديدند و آن اصحاب فيل
 جانشان نابخردى كرد و قياس آورد پيش
 كان امير همچون اميران دگر مانند ذليل
 خود چو خيل مست باسى فوج مرد رزمجوى
 راند خصمانه سوى كوه خداوند جليل
 بخت خرم بين كه از يك فوج سرباز امير
 ديد قومش آنچه ديدند از خدا اصحاب فيل

بعد از آن زی ملک خوزستان روان فرمود جیش
 داد نظمی کاستانش بوسه زد عقل عقیل
 پس بعزم روم بر شط العرب زد بارگاه
 تا دهد کافور رومی را مزاج زنجبیل
 خیل روم از سطوت قهرش همان ناکرده جنگ
 آمدند آن بصره و بغداد و جعب او را دخیل
 از روم مصری سه لك، زرباف رومی شصت بار
 زاطلس و ماهوت و از اجناس دیگر زین قبیل
 تنکهای شکر شیرین کنیزان ملیح
 بارکیهای فلک درنده از صوت صهیل
 عفوشان فرمود و رجعت کرد میرا ز لطف باز
 موکب چون سیل را آورد ترجیعی مثل
 گربدانی کیست از دیوان سك بارد سباع
 زین ددان جنگجو ، هشتاد بر هشتاد میل
 ز احتساب نظم هرگز شمعئی نشنیده کس
 ز انقیاد و عجز هرگز هیچ نادیده دلیل
 داده نظمی آن چنان آن دیوساران را که فاش
 بانگ احسنت ای سلیمان راست شد از جبرئیل
 خواهم از مدحت بیارایم همی اشعار نغز
 شصت دفتر ، لیک ماندم از قوافی ثقیل
 ورنیارد مدحت ذات ترا طبع حکیم
 مقصدی بس عالی اندر پیش ناپیدا سبیل

به که کوشم در دعا کاندَر نظام ملك ودين
بخشدت پروردگار ذوالمنن اجر جزيل

۱۰- خرم کجورى - خرم پسر پاشا قاسمخان از مردم ديه زانوس کجورمازندران است پدر ونياکانش از ارثيان درجه دار و کارکنان دستگاه دولتي بوده اند ولى خرم ميراث نياکان را نپذيرفت و گامى فزاتر نهاده نفس را به چراغ دانش وادب روشن ساخت خرم در نويسندگى استاد و در شاعرى ورزيده بود طبع روان، سادگى و فصاحت بيان، اورا ممتاز و ارزمند نمود. از آثارش ميتوان دانست که مدتى در لاهيجان و گيلان ميزيسته چون معتمدالدوله منوچهرخان والى گيلان و محمدعليخان حکمران لاهيجان را مدح گفته است اينک قصيده او در مدح محمد عليخان حکمران لاهيجان که بارديف «اسب» سروده و نمونه يك شعر فنى و فصيح ميباشد.

در زيرزين چه آورد آن شهسوار اسب	پا بر سر سپهر نهاد ز افتخار اسب
ديدم به گرد چهره چه گرد خدش عيان	گفتم به روم تاخت شه زنگبار اسب
خود را نخست ز دبه صف عاشقان زار	تا شد سوار آن بت چابک سوار اسب
اى باد مشکيز خدا را به پاى خيز	يك ره بران به عزم سرکوى يار اسب
گو ملک دل مسخرت آمد دگر ز ناز	تازى بران ز بهر چه اى شهسوار اسب
دنبال دل چنان نظر انداخت مست يار	کاندر پى شکار خداوندگار اسب
خان فلک وقار محمد على که بست	از خون خصم روز مصافش نگار اسب
آن کز پى سواری او را بى قضا	آرد ز هفتمين فلکش راهوار اسب
صولت نگر که پيشکش آيد به درگاهش	از پور زال رخس وز اسفنديار اسب
اى فارسى که گرزندت موج بحر روم	تا روز حشر افکند اندر کنار اسب
گاو زمين و شير سپهرت شود شکار	در زيرزين کشى چه به عزم شکار اسب

بهر نبرد خصم جهانند بحکم تو ...
 از جانبی زبیم گریزد پیاده مرد
 خصم از تو وزرنج تو بیند هر آنچه دید
 ز ایران زمین بکشور تورانیان اگر
 یابی بریر زین دوصد اشقر ز کاشغر
 هر ساله میفرستد بر در گهت خراج
 خورشید تیره گردد و ماند به پنج ونه
 در عرصه مدیح تو آورد از ردیف
 گر شد فدا به راه تو شبذیز اسب تو
 تا نه فلک ز کینه بجولان در آورند
 بادا ظفر قرین محب تو و شود

گر چاکرت بمعرکه کارزار اسب
 وز سستی از هراس نماید فرار اسب
 از چنگ شیر بره وازنیش مار اسب
 اندازی ای خدیو سپهر اقتدار اسب
 آری بزیران دوصد اسب از هزار اسب
 سلطان هند پیل و خدیو تزار اسب
 بر باد پس که میدهد از سم غبار اسب
 خرم پیاده از پی هر یک قطار اسب
 خسرو فرستد بعوض صد هزار اسب
 از شش جهت به رزمگه روزگار اسب
 خصم تو پایمال هزاران هزار اسب

۱۱ - خضرائی - محمد خضرائی متخلص به مذهب پسر احمد سلطان
 دلارستاقی است نامبرده سرکرده فوج لارجان بود پس از آنکه سپاهیگری قدیم آن
 بخش به سستی گرائید ، نامبرده در دیه بوران پنج کیلومتری آمل کشاورزی
 پیشه گرفت و در روز های بیکاری بمطالعه کتب میپرداخت و چون طبع شعر
 داشت اشعار بسیار سرود و بیشتر آنها در تصوف و عرفان است که مسلکش بود
 و این اشعار بصورت تغزل و تشبیب آغار میشود و در مصائب معصومین
 سلام الله علیهم نیز اشعاری دارد - مرحوم مذهب بسال ۱۳۲۵ هـ در دیه بوران
 جامه مرگ پوشید . دیوان خطی او نزد دودمانش محفوظ مانده .

نمونه اشعار او

من غلام شاه مردان بوده ام تابوده ام درد نوش جام مستان بوده ام تابوده ام

راه اندر کوى جانان برده ام تا برده ام	خاکپای شهریاران بوده تا بوده ام
فانى فى الله گشتم در ره عشق نگار	عاشق روى فقيران بوده ام تا بود ه ام
کرچه شیخم نسبت رندى و عالى داده بود	بیخبر؟ من ز اصل ایمان بوده ام تا بوده ام
دلغ سالوسى نپوشیدم برای اعتبار	لیک در بزم فقیران بوده ام تا بوده ام
از برای دسته نابخردان روز گسار	دائماً خار مغیلان بوده ام تا بوده ام
مذنب پیرم ولى بخت جوانم یار بود	دوستدار آل عمران بوده ام تا بوده ام (۱)

۱۲- داوری- نامش مهدى پسر محمدعلى و او پسر محمد کاظم اشرفى بوده نیاکانش از اشرف (بهشهر) به سارى آمده و داورى در سارى متولد شده و نشو و نما یافته و معاصر ناصرالدین شاه قاجار بوده و ساعدالدوله حکمران مازندران با و توجه خاصى داشته و در سال ۱۳۰۴ هنگام مسافرت ناصرالدین شاه بمازندران دو قصیده غرابرای ورود شاه گفته و خدمت شاه شرفیاب گردیده و مورد نوازش شاهانه واقع شده است، داوری در جمادى الاول ۱۳۰۸ ق در گذشته و دیوانش برجای نمانده ولى آنچه از اشعار در دست است دلالت بر قدرت طبع و پایه دانش او دارد و میتوان او را از مفاخر ادبى مازندران دانست، در دوه های پیشین مجله ارمغان شرح حال و آثاری از او درج شده است اینک چند اثر از او:

عید فطر

عید آمد به کف اندر ز هلالش خنجر	روژه را پاک بپیرید ز خنجر خنجر....
نوبت بانگ مناجات بسر شد که رسید	موسم کوى خرابات و خروش مزمر
صبح عید است و مبدل به مى و نقل شده	آب و تریاک که میگفت مؤذن بسحر:

سبك از زمزمه عود بیا كندم گوش
 طاق شد طاقتم از روزه فرود آرز طاق
 زهد ورزیدم و در روزه چنان بود نكو
 روزه نگذاشت اثر از من و اندر پاداش
 چهره ام كز می گل رنگ همی گلگون بود
 روزه گرتیغ كشیده است به من باکی نیست
 تیغ روزه نبود كارگر آنرا كه چومن
 بهزیمت سپه روزه شد از لشكر عید
 پسر عمران كشتند خلاق كه ز جیب
 بود برجای زبس بیخود و بیجسم گفتی
 مهر را مانا گفتی به فلك دوخته اند
 روز رفتی به درنگی كه نیاید دروهم
 روزها روز فراق است زبس دیر قیام
 اشهب روز برانم كه مگر نعل فكند
 میخ انجم به فلك درنگرو نعل هلال
 سبجه گردان سر انگشت من اندر روزه
 پای منبر اكرم بود یکی ماه مقام
 بود رویم بسوی مسجد اگر درسی روز
 انوری راست بدین وزن یکی چامه شگفت
 داوری با همه بیمایگی و سستی بخت
 به خدا تربیت گرشودم شامل حال
 به بیان نابد آنقدر معانی دقیق

چندی از دمدمه و عظم گران بوداگر:
 می كه تاجفت طرب سازدم این صاف گهر
 میکنم نوش كه در عید چنین نيكوتر.
 عید را باش كه نگذاشته از روزه اثر
 روزه كردش زتف تاب بزردي چون زر
 كه بسر میكشمار جام می صاف سپر
 سپر از جام می صاف كشیده است بسر
 عید بر روزه بهر حال ظفر یافت ظفر
 ید بیضسا بدر آورده ز ساعت اندر
 عقربك را بمثل مار گزیده است مگر
 كه نه زی باختارش قصد بدی نه خاور
 شب گذشتی به شتابی كه نیاید به فكر
 شامها شام وصال است زبس زود گذر
 زان نیارست به تندی گذرد از معبر
 گرت این نکته بتحقیق نیاید باور
 می بگرداند در عید همایون ساغر
 یازده ماه دگر پای خمم هست مقرر
 رای میخانه كنم سیصد و سی روز دگر
 «به سمرقند اگر بگذری ای باد سحر»
 اگر انصاف دهید آمده از عهده بدر
 از نی كلك فشانم به دل شعر شكر
 كه در این شعر بود درج به دقت بنگر

درمدح ناصرالدین شاه

زری چو شاه به مازندران نمود آهنگ
 قرین جنت موعود گشت طبرستان
 ز شاخ خشک رسد میوه های گوناگون
 همی بروید و جوشد بجای آب و گیاه
 ز جوش لاله شده کوه و دشت مینووش
 ز عکس سبزه دمن شد چو شهر طوطی
 به تاب طره سنبل چو زلف دلبر شوخ
 درخت بید زسرتا به پای چو گان شد
 ز عکس لاله که افتاد اندر آب شمر
 جهانگشای ابوالنصر ناصرالدین شاه
 ز آب و آتش هندی حسام برده به جنگ
 به دست گیرد چون تیغ از دهاوش را
 شها به کشور مازندران ببین که برش
 عنان عزم به مازندران دو هفته بدار
 هنوز بید ز سرمای دی بود لرزان
 هنوز ابرگران را بود به بحر شتاب
 هنوز سنبل از طره می فشاند گرد
 هنوز شاخ ز عیسای گل بود حبلی
 هنوز نیکو نارنج بن نکرده نثار
 هنوز کو که نماید مشامت استنشاق
 رخ زمین شده زیبا چو صفحه ارژنگ
 زفر مقدم شاهنشاه فلک اورنگ
 ز خاک شور دمدم لاله های رنگارنگ
 همه ز مرداز خاک و سلبیل از سنگ
 زفر سبزه شده باغ و راغ مینارنگ
 ز رنگ لاله چمن شد چه گونه تورنگ
 به خواب دیده نرگس چو چشم شاهدشنگ
 چو دیدگوی زرافکند بر هوا نارنگ
 شراب سرخ شد آب شمر به بوی و به رنگ
 که یافت زینت و زیب از وی افسر و اورنگ
 زموی چینی چین و زروی زنگی زنگ
 به ژرف عمان گوئی شناور است نهنگ
 نماند باغ ارم را عیار یک جو سنگ
 که تا معاینه بینی نگار خانه گنگ
 هنوز غنچه زباد خزان بود دلتنگ
 هنوز آب روان را بود به جوی درنگ
 هنوز بلبل در پرده می نوازد چنگ
 به سبزه از پی زادن برد چو مریم چنگ
 به فرق سبزه گلشن شکوفه نارنگ
 شمیم سوسن و ریحان و نکهت شبرنگ

در مدح ساعدالدوله

خالت به کنج لب چون گینی است از شبه
 آذر ز رشك صورت مانی نگار تو
 در آفرین قامت رعنا خرام تو
 در حجله ضمیر پی مدح تو مرا
 پیرند و آن ز آفت مشکل پسندی است
 شوئی چنان کریم بخواهند کاسمان
 و آن کس توئی کنون و کنیزیت خواستار
 با هر لثیم زاده نیارند سر فرود
 داند سخن شناس که این شعر آبدار
 شعرم در یتیم به قدر و به قیمت است
 ای داور زمانه ز سیر ستارگان
 از کعبتین مهر و مهم يك گشاد نیست
 كوچك دهانت حلقه انگشتریستی
 همچون خلیل خصم بت و بتگریستی
 از لفظ كبك آنچه شنیدم دریستی
 با اشعار بکر بس صنم آزرستی
 بکرنند و این ز علت بی شوهریستی
 با همش کم از تل خاکستریستی
 گشتند کت بر اهل کرم سروریستی
 با کفو خویشان سرهم بستریستی
 رشك روان فرخی و انوریستی
 اما نه آن یتیم که او هر دریستی
 اندر مظلالم تو مرا داوریستی
 تا مهره های طالع من شش دریستی

۱۳ - رضائی - محمد رضا رضائی : از بزرگزادگان نور مازندران

اهالی دهکده یوش نور است پدرش محمد حسین چندی وزارت خراسان را
 داشت و عموی پدرش عباسقلیخان با سمت بیگلربیگی مازندران انجام وظیفه
 مینمود و ایشان از خویشاوندان نصرالله خان و فتحعلیخان نوری هستند. رضائی
 در کسب دانش چندان کوشید تا دانشمندی نامدار گردید، رضائی در نویسندگی
 و شعر گوئی توانا و نیرومند بود و اشعاری فصیح میگفت و او نخست در
 کرمانشاهان نزد محمد علی میرزا والی آن سامان بنویسندگی مشغول شد و

پس از آن در لرستان در خدمت معتمد الدوله بسر دبیری نویسندگان انتخاب گردید و مدتی هم در یکی از نواحی لرستان فرماندار بوده است از اشعار وی پیداست که بزمان سلطنت فتحعلیشاه و محمد شاه قاجار میزیسته و از فتنه‌های خوزستان و لرستان و کوشش منوچهر خان معتمد الدوله گرجی در دفع آن فتنه‌ها در اشعار خود یاد کرده است. اینك يك چكامه از آثار رضائی .

سنبل یارای که بر گل روز و شب غلطان شوی
زلفی اما ساعتی صدرنگ و چله‌بین سان شوی
گاه همچون مار بر گنج روانی حلقه زن
گاه همچون مور بر تنگ شکر جوشان شوی
که زره گردی که تا دلها زره بیرون کنی
که شوی چو گان که باگوی زنج یازان شوی
که چو ابراهیم در آتش همی گیری قرار
که چو اسمعیل در کوی وفا قربان شوی
که زنی همچون سلیمان تکیه بر اورنگ عاج
که چو اسکندر بطرف چشمه حیوان شوی
گاه مشک و گاه عنبر گاه عود و گاه دود
که کمند و گه زره گه گوی و گه چو گان شوی
آخر ای شبرنگ این نیرنگ و افسون از چه رو
از چه هر ساعت بیکخوی و به يك داستان شوی
گرموئی تو موی پیچان را به رنگ و فن چه کار
ورنه موئی پس چرا بر ره همی پیچان شوی

چون رخ صراف بر صندوق زر داری نظر
 چون دل غواض بر شاخ صدف حیران شوی
 نیستی و امق به عذرا عارضان همخوابه‌ئی
 نیستی عاشق ولی مشتاق مه رویان شوی
 سرکشی کم کن که چون سردار تل (۱) با بندوغل
 معرض قهر و عتاب خان و الا شان شوی
 آن منوچهر فلک دربان که گر چهرش به رزم
 بنگری چون بید تا صبح ابد لرزان شوی
 دوش با تیغ شرر بارش نمودم این سؤال
 کز چه گاهی ظاهر و گه از نظر پنهان شوی
 گاه بر صورت چو لیلی افکنی مشکین نقاب
 گه بهر وادی چو مجنون با تن عریان شوی
 گاه چون خورشید در ابر نیامی مخفی
 گاه همچون بدر در هر مملکت تابان شوی
 گفت ز اختیار و ز اشرار ممالك باز پرس
 خواهی ار واقف از این قانون و این دستان شوی
 هم جسارت کرده بار محش نمودم این سؤال
 تو چرا روز دغا افعی صفت پیچان شوی
 با دم آهن گهی پشت سمک را چنگلی
 با سر فولاد گاهی ناوک سرطان شوی
 چون زبان عیسوی گه جان فزائی و تو گاه
 چون عصای موسوی بر قبطیان ثعبان شوی

۱- اشاره به گرفتاری محمد تقی خان ایلخانی بختیاری و قلعه تل مکان ایلخانی بوده است.

گفت این را نیز رو از سینه اعدا بین
چنددرا این ماجرا حیران و سرگردان شوی
دارم امید اینکه تادهر است دوران تو باد
غیرت فغفور و رشك قیصر و خاقان شوی

۱۴ - رشدی - رستم‌داری مازندرانی: این اشعار از او است و او در سده یازدهم هجری می‌زیست.

هست این کره گل اثر مقبره ای وین چرخ چو لوح زبر مقبره ای
گیتی لحدی و ماهمه مرده دراو خورشید چراغی بسر مقبر ای

*

گردون که بود که شاد و ناشاد دهد هر چیز دهد لطف خداداد دهد (۱)

۱۵ - رضوانی - نورالله رضوانی پسر علی اکبر فغانی از طایفه نوائی لارجانی تاریخ تولدش حدود سال ۱۲۵۷ قمری مرگش ۱۳۳۷ قمری است زیستگاهش غورطه دشت بود که تابستانها به بیلاق میرفت مردی خوش مشرب و نیکسیرت بود اشعارش از تعزیه و مرثی ائمه اطهار و غیره در دودفتر تدوین شده بود اولی در ۱۵۰ ص و دومی در ۵۰۰ ص. دیوان دوش مفقود گردید و این نمونه اشعار او است:

آدمیت نیست گوش و چشم و سر گوش و سردارند خرس و گاو و خر
آدمیت عدل و انصاف و وفاست هر که دارد این وجودش کیمیا است
ای بسا انسان که در میدان لاف اول و آخر نصیبش گشت قاف

داشتن گه سوی این گه سوی آن	حیف باشد چشم و دل چون احولان
تا توانی خود حذر زان شیر کن	شیر طبع خویش را زنجیر کن
چون ادب بگذشت رسمش شیری است	شیر در قید ادب زنجیری است
دم بجنباند ز هر سو بهر نان	ننگ باشد شیر را تا چون سگان
قسمت او استخوان افتاد ورگه (۱)	با تملق های گونا گون سك

۱۶. سامی - سامی هزار جریبی علی سامی پسر حاجی میرزا مستوفی
از مستوفیان ولایات و خود نیز در دستگاه حسینعلی میرزا فرمانروای فارس سمت
نظارت داشت اصلش از هزار جریب مازندران است. سامی در علوم عربی
و ادبی استاد بود: درنثر و نظم قدرت بسزائی داشت و دیوانی دارد و اشعار
زیر از اوست.

ای مرهم هر خاطر حزین	بخ بگ ای باد فرودین
این روی تو یا باغ یاسمین	این بوی تو با بوی یاسمن
بر خلق جهان این سخن یقین	مانا که تو روح مجسمی

سپهرادانمت بهر چه بر من سر گران کردی
همانا بی سروپائی مرا چون خود گمان کردی
نکردم باتو چون نرمی بنرمی عاقبت از کین
مرا در آسیا چون توتیا نرم استخوان کردی
به باغ بدسگالان قطره را دریای بی پایان
به کشت راد مردان رشحه را برق یمان کردی
گذشتم زینهمه بیداد و کین آخر چه بدتر زین
که بامن مهربان یار مرا نامهربان کردی

۱۷ - سوخت - میر محمد حسین نام دارد از سادات آمل مازندران
 است مردی بود در کمال قناعت و سازگاری و برد باری در کربلا ساکن بوده
 است پریشان و بیچیز در کمال استحقاق به اصفهان رفت تا شاید در آنجا بهبود
 در زندگیش فراهم شود میسر نشد اشعاری که از او بدست آمد بعنوان نمونه
 وارد آمد :

گربدانی لذت جور و جفای خویش را شکر نعمتها بجا آری خدای خویش را

جواب خصم را بر بی زبانیها حواله کن

که خواهد دسته شدندان ماهی تیغ خنجر را

دل لیلی و شان دیوانه زنجیر زلف او است

کمند وحدت مجنون چشمش جرگه آهواست

تا وانش از نزاکت موی میان او است عمری که صرف مطلب نایاب کرده ایم

ز عکس زلف او در دیده خونبار میترسم

که مو چون مدتی در آب ماند مار می گردد

عاصی از عصیان بود امیدوار مرحمت

کور، خضر راه خود سازد عصای خویش را

همین اشاره برای عذاب منعم بس
که تا پراست ، رسند رگلو است همیان را (۱)

۱۸ - سریری - یکی از شعراء بنام ساری است که در روزگار حکمرانی ملک آراء پسر فتحعلیشاه میزیست و در دستگاه آن شاهزاده تقرب داشت و مأموریتهائی هم به او داده میشد دو جلد از دیوان خطی سریری در ساری هست یکی در کتابخانه مرحوم طاهری شهاب و دیگری نزد این جانب است ، و شاید جز اینها هم باشد ، صفحه اول و چند صفحه وسط کتاب من پاره و سوراخ است و بعضی از خطوط آن نیز سیاه شده . معرف سریری در این دیوان تنها تخلص او است . شاد روان طاهری شهاب در مجله ارمغان تیر ماه ۱۳۴۶ بدون ارائه سند او را محمد کاظم نام برد که در ۱۲۹۸ هجری متولد شد و در ۱۲۶۴ هجری در ساری در گذشت دور نیست که از کتابخانه ملک طهران مدرکی دیده باشد راجع به حاج منصف ساروی مؤلف تذکره بدایع الافکار در دیوان سریری این قطعه به یادگار مانده است :

حاجی منصف ای که اندر نظم	میرسد پایات به خاقانی
هم سزد گر شوند شاگردت	انوری و عید زاکانی
شده چندی که از برم دوری	شرط انصاف نیست میدانی
همچو دایم تراز در گه ما	دور کرد است قرب سلطانی

دیوان سریری از قصیده و غزل و رباعیات و مفردات رو بهم دو هزار و هفتصد بیت است نمونه‌ئی از آثار سریری :

در رهی کو گذرد با قد شمشاد آنجا

جسم فرسوده من خاک رهشن باد آنجا

سوى ميخانه روم زانكه دل غمگينم
 بكجا شاد شود گر نشود شاد آنجا
 برحذر باش دلا زانكه جهان دامگه‌يست
 كه نه آسان برهد هر كه در افتاد آنجا
 خاك سارى نكند تربيت اهل هنر
 بختى ار بود مرا مام نميزاد آنجا
 سوى ميخانه دلا راه نوردى بشتاب
 مگرت پيسر خرابات صلا داد آنجا
 بزم پرويز چه بزمى است كه هرگز شيرين
 نكند ياد زناكامى فرهاد آنجا
 منظر حسن تو ايدوست چنان مرتفع است
 كه كسى را نرسد ناله و فرياد آنجا
 سوى ميخانه سريرى بگرا تا كندت
 مرشد باده كشان سوى حق ارشاد آنجا

ونيز

به ياد نرگس جانانه ريزد	چو ساقى باده در پيمانه ريزد
به ميناي من ديوانه ريزد	چه مقصود است ساقى را كه مى‌بش
عرق از عارض جانانه ريزد	ز برگ گل چكد شبنم و ياباز
ز هر سو از هوا پروانه ريزد	در آن محفل كه تابد شمع رويش
ز هجران در يكدانه ريزد	پيايى گوهر اشكم بدامان
مرا خونابه در پيمانه ريزد	چو مى باغير مينوشد ز حسرت
مبادا ناگهان در خانه ريزد	سريرى را شرار آه جانسوز

و نیز

چنین گفت فرزانه فرزند را	چو بگشود لقمان در پند را
غنیمت شمر صحبت عالمان	مکن گوش برگفته ظالمان
مرا این علم و حکمت فزاید ترا	که آن دین و دانش رباید ترا

۱۹- **سلطانی** - میرزا رضاقلی سلطانی اهل تنوای مازندران است و پدر و نیاکانش از بزرگان این خطه بوده اند. سلطانی در علم ادب و خط به حد کمال رسیده مستوفی دربار آقامحمد خان گردید و پس از مرگ او بمنصب اعلای منشی الممالکی دربار فتحعلی شاه مفتخر گشت و هریک از خویشاوندانش به حکومت ولایتی رسیدند و در نتیجه محسود اقران شد بعد بوزارت محمد ولی میرزا والی خراسان مأموریت یافت و پس از چند سال برای اداء فریضه زیارت مکه معظمه نائل آمد - آنگاه بوزارت حسینعلی میرزا والی فارس رفت. سلطانی طبع روانی داشت و گاه شعر میگفت و این بیت از اوست :

مردن هوس است بی تو مارا این عمر بس است بی تو مارا (۱)

۲۰- **شجنه** : محمد مهدیخان پسر محمدخان بیات اوبهی است : محمد خان بیات در زمان پادشاهی نادر شاه بضبط فریضه و لشکرگاه مازندران و گیلان مأموریت داشت و با سمت دریاییکی درآمد و شد بازرگانان بکشور شوروی (روسیه) و بالعکس نظارت داشت و بحکمرانی مازندران نیز متصوب شده بود زادگاه فرزندان و نوادگانش در پازوار بابل سر بوده است محمد مهدیخان در دستگاه فتحعلی شاه تقرب داشت و در ملازمت حسینعلی میرزا به فارس رفته با سمت کارگزاری و قوللر آغاسی مأمور صیانت اهالی شیراز بود تاریخ

مرگش برابر سال ۱۲۴۷ هـ می باشد و او درمواقع آسایش شعر میگفت و این اشعار از او است: (۱)

فتاد از کار دستم بمس که از هجران زدم برسر
چه سازم بعد از این خواهم اگر گیرم عنانش را

بیگانه وارمیگذری شرم نایدت این رسم تازه یاتو کدام آشنا نمود
دور ازین بیشتر بزم از وصالش میسند شهنه را راه بزم ارندهی درشکند
دیده گر روی تو از روزنه دل میدید طالب رخنه دیوار نمی شد هرگز

گر بر رخت آن دو زلف همچون شب نیست

خوش باش که این عیب تو شکر لب نیست
صد شکر که همچو مه جبینان دیگر باماه رخت نحوست عقرب نیست

از ره چو رسید یار بنواختمش از شوق به چشم خویش جاساختمش
گفتم که بفتراک ترا صیدی هست گفتا که دل تو بود انداختمش

آن شیخ که بشکست زخامی خمی بنمود بساط می پرستان را طی
گر بهر خدا شکست پس وای به ما ور بهر ریا شکست پس وای بوی

خواجه گر بهر خود گرفت زنی زن باو کی دوام خواهد کرد

میکشم گفـت هر که . . . او را زن جلب قتل عام خواهد کرد

۲۱ - صبحی - صبحی سیدی است شریف خود او میگفت از اهالی
مازندرانم و با نواب خلیفه خویشاوندی دارم این سید جمیع کمالات از قبیل
طب و حکمت و سایر علوم عربیه حتی از علوم موسیقی بهره مند بود و در لباس
فقر در آمده به دنیا تعلق خاطر نداشت این اشعار از او است :

صبحی چون شمع بر لبم آمد جان از صرصر د مسردی ابناء زمان
این قوم پی بریدن یکدیگرند همچون مقراض یکدلند و دوزبان

•

خواب ابد کجا است که آسوده دل شویم فارغ ز پاسبانی این آب و گل شویم

•

چو تو سر رشته مطلب نیابی در این صحرانه پی گم میتوان کرد
تو کافر نعمتی صبحی و گرنه بخون دل تنعم میتوان میکرد (۱)

۲۲ - صوفی - محمد صوفی آن بزرگمرد درویش مسلک آزادمنش
اهل مازندران و زادگاهش آمل است محمد صوفی دانشمند بزرگ و شاعر
عالی مقام معاصر شاه عباس کبیر بود و روزگار را به گشت و سفر گذرانید و
در هر یک از شهرهای : ری ، اصفهان ، شیراز ، کازرون مدتی توقف کرد
و بیشتر شهرهای ایران و عربستان را از نزدیک دید و پانزده سال در مکه منوره
و مدینه طیه به عبادت مشغول شد و مقارن سلطنت اکبر شاه (۹۶۲ - ۱۰۱۴)

هق) به هندوستان رفت و در احمد آباد کجرات اقامت نمود (۱) در دیوانش دوهزار بیت دیده شده است. در ارمغان سال نهم شماره دیماه سال ۱۳۰۷ ش ص ۵۸۰ نوشته شده که بعضی از دوبیتیهای منتسب به باباطاهر مانند رباعیات منتسب به عمر خیام مشکوک و مظنون است بعضی از دو بیتیهایی معروف به باباطاهر در دیوان ملا محمد صوفی یافت شده است در خلاصه الاشعار چنین آمده که مولانا محمد صوفی از اهالی آمل مازندران است و اوائل جوانی را به سیاست گذرانید و چون به عراق رسید از آنجا که به سخنان اصحاب تصوف و ارباب تعرف موافقت داشت و نفس را به ریاضت در اختیار گرفت پس از تحصیل مراتب افضال و تتبع سخنان اکابر نظم و کمال علم اعلی و افضلیت برافراشت و به شعر گوئی همت گماشت و با ارباب وجد و کمال مصاحبت مینمود حالت صوری را با قرابت معنوی منضم گردانید در آن شیوه مشهور عام و خاص گردید و به هر شهر و ده معتقدان و مریدان بهمرسانید و کارش فی الجمله بالا گرفت و بهر کجاکه میرسید مستعدان صوفی مذهب و قلندران وافی مشرب وی را چون هلال عید بیکدیگر مینمودند و چون گوهر شب چراغ از دست یکدیگر میر بودند و او نیز از اشعار عاشقانه بلند و ادبیات صوفی پسند از غزلیات و مثنویات و رباعیات گوش ارباب هوش را پر میکرد با این وضع ماندنش در

(۱) در صفحه ۳۸ جلد دوم مجمع الفعّا چاپ طهران مندرج است که صاحب آتشکده

را از حال محمد صوفی اطلاع کامل نبود زیرا لقبش را تخلص دانسته او را اصفهانی خالوی ملاجامی شمرده تحقیق این است که به اسم تخلص میکرد، مردی حکیم، مجرد موحد بوده و تذکره جمع نموده در اصل مازندرانی است با ابوحیان طبیب و ملا حسینعلی یزدی به هندوستان رفته در کشمیر توطن کرده بخواش جهانگیر پادشاه به دهلی رفت و در هزار و هشت هجری در هند وفات یافت.

عراق و آذربایجان دوام نیافت و از عراق عازم فارس گردیده در شیراز و کازرون مدتی اقامت گزید و اکابر و افاضل آنجا بوجود وی مستظهر شدند و الحق در شیوه تصوف مهارتى کامل داشت و در حکمیات و اثبات ذوقیات برهانی به کمال مینمود و ساقى نامه او در جواب سابقین شبیه و نظیر ندارد تا آنکه در میان علماء به الحاد و آئین نقطویان متهم گشت و از ترس هجوم مردم و سخط شاه عباس کبیر به هندوستان گریخت و در سال تألیف خلاصه الاشعار برابر سال یک هزار و ده هجرى در آن دیار با همکیشان میزیست در تذکره لطایف الحیل و تذکره میخانه و تذکره هفت اقلیم نیز او را اهل آمل مازندران دانسته به بزرگى و همت عالى و قطع تعلق و اهل تجرد یاد کرده اند (۱)

غزل

بس ذره کز فروع رخت آفتاب شد	بس خاک تیره کز قدمت مشک ناب شد
آبی که همنشین لبث شد شراب شد	بادی که بر عذارتو بگذشت روح گشت
از نور طلعت تو دلم آفتاب شد	در سینه ام خیال تو تاجلوه گاه ساخت
در یاز آه تافته من سراب شد	کشتی ز اشک ریخته من تباه گشت
چون قصه سیاوش و افراسیاب شد	بر صفحه زمانه حدیث من و غمت
هان ای صنم که خانه مردم خراب شد	مخرام همچو کبک در درى میان شهر
ماننده حدیث سک و ماهتاب شد	آن گفتگوی دشمن و این خامشی من
چون کرم پيله ای که اسیر لعاب شد	احمق ز گفته خود دائم به پیچش است

(۱) ص ۵۵ تا ۵۷ شماره ۱۳ ایران کوده تألیف آقای دکتر صادق کیا استاد دانشگاه

تاریخ مازندران ص ۶ عباس شایان.

گرشپره نخواهد خورشید راروا است	کز نور او نشیمن این تنگتاب شد
گرسوخت آتش حسدم خارو خسرواست	کز شرم طبع من گل خورشید آب شد
هر جا که آفتاب ضمیرم طلوع کرد	مانند برف پیکر خصم من آب شد
هرگز محمدازدم خصمان نتافت روی	شیری شنیده‌ئی که ربون کلاب شد
ای دست ذوالجلال یکی جنبشی بکن	تا مدعی نگوید کایزد بخواب شد

رباعیات

آن را که دل و دست و زبان باشد راست	دشمن نتوان قدری از او کاست
گر زنده بود به آبرو خواهد بود	ورکشته شود شهید برخاهد خاخت
ای سفله گرت عیش بسی شیرین است	مغرور مشو اسب قضا در زین است
مانند تو خر بسی بر آورد به بام	دیوانه فلک همیشه کارش این است
آن کله که آرزو در او انبار است	روزی بینی که جای مور و مار است
آن مار همه زاده اندیشه او است	وان مور همه نتیجه پندار است
در هند بسی بوالعجبی در کار است	حیوان دروی عزیز و مردم خوار است
از بس که به تلخی گذرد اینجا عمر	مردن آسان و زندگی دشوار است

۲۳ - طالب آملی از مردم آمل مازندران و از شعراء بنام سده یازدهم هج است این شاعر نامدار به فضائل اخلاقی موصوف و در ادبیات عرب و ادبیات فارسی استاد و در منطق ، حکمت ، عرفان ، هیأت ، هندسه نیز بر بیشتر دانشمندان هم عصر خود برتری داشت. ادعای او در برتری بر علماء معاصر نباید بیهوده و اغراق باشد تألیفاتی از او در این خصوص دیده نشد ولی ممکن است در کتابخانه‌های داخلی یا خارجی یافت شود و یا ممکن

است به تندباد رویدادهای زمانه نابود شده باشد. دیوان خطی او در کتابخانه مجلس شورای ملی موجود است و بطور متفرق و جمع به چاپ رسیده است. طالب آملی با بعضی از سلاطین صفویه بویژه با شاه عباس کبیر معاصر بود و مانند بعضی دانشمندان دیگر آن روزگار به سال ۱۰۲۸ هـ ق به هندوستان رفت و از جهانگیر پادشاه هندوستان نوازشها دید و به لقب ملك الشعراء مفتخر گردید. طالب به مقام و ثروت دل بستگی نداشت و این از پاروئی از اشعار او پیداست. جهانگیر شاه او را به مقام مهرداد سلطنتی برگزید ولی او به استناد این شعر آنرا نپذیرفت.

اگر دهر يك قطعه ياقوت گردد بر او بینم از چشم بی اعتنائی
چو مهر تو دارم چه حاجت به مهرت مرا مهر داری به از مهرداری

اشعارش به سبك هندی است و در هندوستان میل و علاقه بسیار به آن نشان داده شد. دیوان وی به گفته نصرآبادی چهارده هزار بیت است ولی دیوانی که در کتابخانه مجلس وجود دارد از قطعه و قصیده و رباعی و غزل و مثنوی و ترکیب بند رویهم به هفده هزار بیت میرسد. این است نمونه اشعار دلنشین و جذاب او:

منم که سرمه کش دیده یقین خودم بزرگ داشته عقل خرده بین خودم
به دامنم پر کاهی ز گشت گردون نیست بلندخرمن از آنم که خوشه چین خودم
ز شعله نفس همدمان ننالسم زار که خانه سوخته آه آتشین خودم
بدیگری نرسد آفتم به عکس سپهر سگ قباى خود و گرگ پوستین خودم
چو برگ گل که ز شبنم کشد به چهره نقاب نهفته در عرق روی شر مگین خودم
به صدر مجلس روحانیان نبودم شاد ز قحط اهل دل امروز همنشین خودم
ز شوخیم نرسد آفتی به سنبل یار اگر چه دست درازم در آستین خودم

چوشیر بیشه که گیرد وطن به ساحل بحر
ستایش دگران نیست در خورم طالب
نشسته برگذر اشك در كمین خودم
زنطق خویش سزاوار آفرین خودم

طالب منم که زمره افراد دهر را
هر گه بسهو گوشه چشمی گشوده ام
آن نقشها که عقل در آئینه هم ندید
با حدت نظر بته صد هزار شرم
هر گه گشوده ام نظر همت نیاز
باصد کلاه شعله سر اهل ذوق را
بس خون ز ذوق رشته ز سوزن فشرده ام
صدره بذوق کاوش نیش خیال خویش
آن رازها که در کتب غیب ثبت نیست
در اول انتعاش می ناب روزگار
این زاهدان ساخته خود فروش را
و این عاشقان سوخته شعله پوش را
در پرده های دیده آشفته گان شوق
با آنکه در فضای صور خانه وجود
آسوده ام ز تهمت آلوده خاطری
کاین جمله را بدیده نمناك دیده ام (۱)

طالب چنانکه هنوز زبان زده کوه نشینان است خواهری داشت که بیرادرش
سخت دلبستگی داشت و در فرافشن بسیار بیتابی میکرد و اکنون اشعاری است
مفصل بگویش تبری که دردهای درونی او را میرساند و بعضی روستائیان آنها

راکم و بیش حفظ دارند و سوزناك میخوانند

۲۴. طاهری - شهاب : مرحوم سید محمد طاهری متخلص به

شهاب درساری به سال ۱۲۹۵ خورشیدی پای به هستی نهاد پدرش مرحوم سید اسمعیل از مردم قم بود که بدینجا مهاجرت کرده ماندنی شد مرحوم طاهری شهاب شاعری بود توانا که روزگار حیات را صرف جمع آوری اشعار شعرای مازندران کرد و در مجلات ارمغان ، هرساله نام شاعری از مازندران بقلم این شاعر گرامی به ثبت می رسید دیوان چند تن از شعرا از قبیل طالب آملی و صوفی به همت او به چاپ رسید و یا تجدید چاپ شد و غیر از این ، جزوات و مقالاتی هم از او انتشار یافته است . و این اشعار از اوست .

آنچه تو خوانی از این دستا سرای	آنچه من گویم بهر آهنگ و نای
آتشی از سینه‌ئی محنت کش است	شعر نبود این شرار آتش است
شعر نبود موج گرداب بلاست	شعر نبود نغمه ئی از دود ماست
خنده صبح است و طومار فراق	شرح آلام است و شور اشتیاق
اشك عشاق است و انوار قمر	شام تاریك است و خورشید و سحر
مطلع صبح است و آه و زمزمه	منظر دشت است و آوای رمه
نغمه ناکامی و تنهائی است	قصه رسوائی و شیدائی است
راز حرمانهای پنهان من است	آتش روح و دل و جان من است
یادگاری از المهارسته است	خاطرانی از دل بشکسته است
جلوه دریا و موج است و کنار	شبنم ابر است و آوای هزار
شکوه ها از نامرادیهاست این	یاد بود یأس و شادیهاست این
سوز من آهنگ و اویلای من	بشنوی از شعر من آوای من
میکند صیقل ز غم آئینه ات	میدهد شوری فزون بر سینه ات

جرعه جرعه ساغرت پر خون کند	قطره قطره گریه ات افزون کند
سطر سطر از نامرادی گوید او	شطر شطر از حزن و شادی گوید او
میکند روشن بتو اندیشه ام	میدهد آگاهیت از پیشه ام
چون بری پی از سخن بر حال من	میکنی اذعان چو من بر قال من
مبیری از سوز و ساز من نیاز	میخرامی شادمان و سرفراز
چون پر پروانه بینی سینه ام	چون ملك ولاسته از هر کینه ام
سر بسر طومار عمر ماست این	شرح ایام دل شیدا است این
از زبان دل اگر پرسى زمن	گویمت اندیشه ام ای نيك فن
عاشقم در عمر خود بر هر چه هست	تا چه ام زين عاشقى آيد بدست

رباعی

مارا رخ آن نگار میباید و نیست	صبرى و دلى بكار میباید و نیست
اندوهی در میان نمیباید و هست	معشوقی در کنار میباید و نیست
در کشور حسن اگر مهسى هست توئى	در کون و مکان اگر شهى هست توئى
هر جا که نظر کنم تورا می بینم	در دیده دل گر نگهى هست توئى

۲۵ - طوفان - طوفان مازندرانی: میرزا طبیب از اهالی هزار جریب

مازندران پس از تحصیل مقدمات به عراق سفر کرد در اوائل زندگی هزلیات و اشعار رکیک میگفت ولی در اواخر زندگانی هزلیات را متروک داشت و اشعاری بسیار در منقبت ائمه هدی سرود طبعش بسیار لطیف و روان بود دیوانش به هزار بیت میرسید و بیشتر اشعارش غزلیات است و در ۱۱۹۰ هـ درگذشت و این نمونه اشعار او است :

زین غم چه کنم کز سخن بوالهوسی چند تو میروی و مانده ز عمرم نفسی چند
رحم آر به مرغان گرفتار و بیندیش زین پیش که حالی بتوماند نفسی چند

*

ای زاتش عشقت به دلم سوز امروز وی سوز تو در جان غم اندوز امروز
گفتی که کدام روز خونت ریزم قربان سرگردم تو امروز امروز (۱)

تبرستان

www.tabarestan.info

*

در جلد نهم روضة الصفا راجع به شرح حال هدایت الله خان فرمانروای گیلان
نوشته شده که میرزا طبیب هزار جریبی متخلص به طوفان از شعرای آن عهد بود
که از غایت استیصال روی بدان کعبه آمال کرد قصیده‌ئی در مدح آن امیر
باذل سرود و به پانصد تومان صله نقد خوشنود گردید و این چند بیت به شکرانه
از او است .

دوشم آمد حاتم طائی بخواب	گفتم ای بزم‌ت به از بستان مرا
میشدی گر زنده یکبار دیگر	میشد این دشوارها آسان مرا
گفت، طوفان گیرم آمد در بدن	از دعای دوستداران جان مرا
زنده چون مانم که هر دم در سخا	میکشد رشک هدایت خان مرا

۲۶ - علی آبادی - دکتر محمد حسین علی آبادی: فرزند حبیب-

الله متولد سال ۱۲۸۸ خورشیدی از خاندان نجیب و اصیل مازندران است
(شهر شاهی تا اوائل سال ۱۳۱۰ خورشیدی علی آباد نام داشت) وی پس از
گذراندن دوره لیسانس در طهران جزء محصلین اعزامی، به اروپا رفته درجه
دکترای خود را در سال ۱۹۳۹ میلادی از دانشگاه پاریس گرفت و پس از
برگشتن، در وزارت دادگستری استخدام شد و در ظرف چند سال مأموریت‌های

مهم قضائی رادر شهرهای اصفهان، کرمان، طهران، انجام داد آنگاه ریاست
قسمت حقوقی اداره بازرسی وزارت دادگستری را عهده گرفت و سپس به
دانشیاری و بعد به استادی دانشکده حقوق طهران بر گزیده شد و به تدریس
تاریخ حقوق و پول و بانک اشتغال یافت آثار قلمی او مقالاتی است سیاسی
و اجتماعی و کتاب (علل شکست جامعه ملل) چاپ سال ۱۳۱۸، ممکن است
کتاب دیگری نیز چاپ کرده باشد ولی بنظر نرسیده، دکتر علی آبادی در شعر
سرائی نیز استاد است و شعر خاکستر او کم نظیر است. این اشعار او .

بنگر آن حوری سیاه و سپید نه همه پاک جسم او نه پلید
ساخته در وجود خویش پدید نیمه‌ئی یأس و نیمه‌ئی امید

آتش او را قرین و همبستر

همسر خاک و نام خاکستر

همه شب در کنار یار بخفت نازنین را ز چشم بد بنهفت
چون ز آتش یکی سخن نشنفت بامدادان به او چنین می گفت

بس حقیرم مبین و تند مرو

اندکی سرگذشت من بشنو

من درخت تناوری بودم رایت سایه گستری بودم

بر سر باغی افسری بودم درمیان سران سری بودم

تن به آزار ناکسی دادم

بخیالی زپا در افتادم

روستائی پیرخیره سری به من افکند پر طمع نظری

در تمنای سود مختصری رفت و آورد داسی و تبری

ساقه‌ام خست و ریشه‌ام بر کند
 بی تأمل مرا به خاک افکند
 ناتوان و زبون از آن دستان
 چند ماه بهار در بستان
 اوفتادم به خاک چون مستان
 تابش آفتاب تابستان
 همچو کبریت خشک ساخت تنم
 بر نیامد زمن فغان که منم
 مهر را با زمین چو کم شد مهر
 بوستان را پرید رنگ از چهر
 سرد شد خاک و تیره گشت سپهر
 رفت شهریور و بیامد مهر
 ابر در آسمان پائیزی
 کرد آهنگ فتنه انگیزی
 روستائی دوباره پیدا شد
 آفت جان خسته ماشد
 اره آمد تبر مهیا شد
 از نو آن گیسو دار بر پا شد
 آن درخت بریده را بشکست
 لیکن از این شکسته طرف نیست
 چو نسیم خنک ز کوه وزید
 پای خورشید در افق لرزید
 دیوشب مهر با جهان ورزید
 دختری کوبه عشق میلرزید
 آمد و خنده‌های دلکش زد
 با تفتن به جانم آتش زد
 آتش از هر طرف دمید و بتاخت
 تندتر شد گرفت سوخت گداخت
 همه را اخگری فروزان ساخت
 شعله‌ئی سر به آسمان افراخت
 پرتوش رفت تا سپهر بلند
 روشنائی به چارسوی افکند

دخترى چندپاك و خوش منظر عشق درجان و شور بر پيكر
سینه بر جسته و میان لاغر زلف تا شانه شانه‌ئى بر سر
بالبان ظریف و عنابى
بابدنه‌ای صاف و سیمبائی

دیدگان آسمانى و مخمور چهره‌ها یاسیمنى و پرنور
گیسوان گلابتونى بسور ساقه‌های سپید همچو بلور
عارض تابناك من دیدند
دور من آمدند و رقصیدند

هر يك از آن بتان سیمین تن هم مرا خواست هم رمید از من
پیش آمد كه جان‌كند روشن دور شد تا نگیرمش دامن
نه همه آشنا نه بیگانه
من از آن احترام‌زدیوانه

دل و جان سوخته به شیدائی با خدایان عشق و زیبائی
داشتم مجلسى تماشاى ليك دوشیزگان سودائى
خوب چون كام خویش بگرفتند
خسته گشتند و يك يك رفتند

خواستم تا زجای برخیزم بوالعجب فتنه‌ئى برانگیزم
هیچ از سرزنش نپرهیزم و ندران دلبران در آویزم
ليك پای من از روش و ماند
عشق و سوز گداز بر جا ماند

نه گرفتم قرار و نه خفتم نه بیفردم و نه آشفتم
كام نگرفته درد بنهفتم راز دل با ستارگان گفتم

ساختم با فراق و تنهائی

سوختم لیک با شکیبائی

دوره شور و انقلاب گذشت شعله و دود و التهاب گذشت

رنجها بر من خراب گذشت همه این رنجها چو خواب گذشت

شد سراپا وجود من آتش

گرم و مطبوع و روشن و دلکش

دختری لاغر و سیه چرده نه همه خرم و نه پژمرده

نیمه‌ئی شاد و نیمه افسرده با تنی زنده و دلی مرده

با دو چشم سیاه نورانی

بانگاهی لطف و روحانی

دلپذیر و ملایم و محجوب قد و اطوار و گفته‌ها همه خوب

در وی آرامشی پر از آشوب راست چون آفتاب وقت غروب

تیره و روشن و برازنده

تازه و کهنه مرده و زنده

قد بر آورده و میان بسته دیده مخمور و خفته و خسته

سخت حساس و سخت‌وارسته بسا وقار و متین و آهسته

آمد آنجا کنار من بنشست

بر فراز سرم گرفت دو دست

گوئی آن شب به راه گم‌شده بود وحشت او را چو دیوره زده بود

کس به یاری وی نیامده بود کوشش و جست‌جوش بیهوده بود

چون فروغ منش به راه آورد

از جهانی به من پناه آورد

عشق در چشم و لرزه بر اندام رنگش از رخ پریده بود تمام
 اندکی نزد من گرفت آرام غیر گرمی نجست از من کام
 میدرخشید در شب تاریک
 نگهش زیر ابروی باریک
 گرمی بیکران زیبانش کرد سوزش من اثر بجانش کرد
 مست و بیمار و ناتوانش کرد الغرض عشق آن چنانش کرد
 که بدانسان که شرح نتوان داد
 نزد من در همان مکان جان داد
 شدم از دامن او رنجور صبر و آرام گشت از من دور
 نه حرارت بجای ماند و نه نور نه جلال و نه شوکت و نه سرور
 عاقبت خاستم زخاموشی
 جستم آرام از فراموشی
 در من آثار ضعف گشت پدید رخت بر بست از دلم امید
 و آن درخشنده جسم چون خورشید سرد گشت و فسرده گشت و سپید
 عاقبت از خود آمدم به ستوه
 نرم شد استخوانم از اندوه
 اینک آرام و ساکت و سردم به گمانت که پست و نامردم
 لیک چون سر به عشق بسپر دم هستی خود فدای آن کردم
 ای بسا مردمی که در سردی است
 وی بسا اشتعال نامردی است

پدر و نیاکش فقیه و اهل علم بوده‌اند ولی او به خدمت دولت در آمده
به کار شیپورچی گری مشغول شد لیکن طبع سرشارش او را از آن کار باز
داشت و به شعرگوئی وادارش کرده مقام و منزلتی به او بخشید و این اشعار
نمونه ذوق او است :

باد صبا تا وزید بر خیم گیسوی دوست
صد دل دیوانه پیش ریخت زهر موی دوست
کافر چشمش چو دید مردمک دیده گفت
دشمن دلها زده است تکیه بر ابروی دوست
بوسه شیرین شوخ قسمت فرهاد نیست
در عوض شیر اگر خون رود از جوی دوست
روز قیامت زخاک عاشق و دیوانه خاست
آنکه شبی تا سحر خفت به پهلوی دوست
کافر و بیت الصنم مومن و طرف حرم
قبله ما روی یار کعبه ما کوی دوست
گر به زلیخای حسن جلوه دهد یوسفم
در عوض زر نهد جان بتر از وی دوست
حلقه دیوانگان سنبل مشکین یسار
فتنه آزادگان نرگس جادوی دوست
شاعر نائی به دهر کس نشنیده چو من
ناشده (غوغا) به شهر مدح و ثناگوی دوست

*

به کوی میکده باید گذاشتن قدمی مگر زباده دیرین ز دل پریم غمی

خوشم به ناله مرغ چمن که خوش میگفت

خوش است باده اگر در قدح کند صنمی

زبخت تیره دمی در تمام عمر نشد	که با حبیب بر آریم بی رقیب دمی
من حقیر به چشم تو در نمی آیم	بدان صفت که فقیری به چشم محشمی
بیاض عارضت از خط سواد یافت مگر	بخون اهل محبت نوشته شد رقمی
بگرد چشم تو دلهای خسته میگردد	چو آهویی که بگردد به گرد او حشمی
من از حرم بطواف در تو آمده ام	که طوف می توان کرد گرد هر حرمی
بروزگار امیر بزرگ عدل پناه	جز از تو بر دل غوغا نمی رسد ستمی

۲۸ - غیبی - جعفر غیبی ارطه ئی ساروی (۱۲۴۷ - ۱۳۱۴ هـ) :

غیبی در فنون شعر و شاعری نیرومند بود و در علوم عربیه معمول زمان بویژه در لغت و ادبیات عرب و عجم کم نظیر و در نجوم و ریاضیات زمان خود از همگنان گوی سبقت ربوده توضیحات و اظهار نظر او بشرح مفصل در حواشی چند کتاب نجوم و ریاضی کتابخانه او با خط بسیار زیبایش دیده شد کتابی چند از تألیفات او تا چند سال پیش در دست باز ماندگانش وجود داشت که آنها نیز همراه دیوان اشعارش به باد نیستی نا پدید شده است انواع اشعار بخصوص مسمط را استادانه می سروده است. اینک یکی از آثار او در مدح ناصرالدین شاه :

تبارك الله مگر این نه زمستان بود

فصل زوال گل و غسارت بستان بود

پس از چه یا للعجب جهان گلستان بود

هزار را چون بهار هزار دستان بود

وه که بهشت است این باطبرستان بود
 فصل خزان است و گل به لاله زاران چراست
 هوا در این فصل دی همچو بهاران چراست
 به ماه بهمن زمین شکوفه باران چراست
 به فصل دی باغ و راغ پراز هزاران چراست
 ساحت مازندران مگر که رضوان بود
 بلبل و قمری ز وجد گشته نو ساز باز
 ز حنجر این تار زن به نای آن نی نواز
 این به مقام عراق و آن به نوای حجاز
 شیفگان مست عشق غنچه لبان گرم ناز
 بخ چه بهار است این که در زمستان بود
 تا به چمن بنگری ز سبزه خضر استی
 دمن همه چون بهار زلاله حمر استی
 شکوفه هایش منیر چون ید و بیضا استی
 هوای آن روح بخش چون دم عیسی استی
 آبش در خاصیت چو آب نیشان بود
 چون دل صوفی بسی فضای آن را صفاست
 ز بس به رنگ و به بو زمین آن دلگشاست
 چون دم روح القدس هوای آن جانفراست
 شمیم آن مملکت به نفحه مشک ختاست
 گلخن آن مرز و بوم همه گلستان بود
 کس به زمستان ندید چنین بهاری شگرف
 ژاله بجای تگرگ شکوفه بر جای برف

بشنو از عندلیب حدیث حرفاً به حرف
 که در زمستان ما بهارها بسته طرف
 بهار در جلوه چون درگه سلطان بود
 حضرت ظل الهی ناصر دین پادشاه
 که تا ابد شاد باد به زیب ظل اله
 ملائکش ورد خوان خدش بسادا پناه
 محب وی روسفید عدوی او روسیاه
 نام سیاه و سفید تا که بدوران بود
 ندیده چشم جهان شهی بدین لطف و مهر
 رخشان چونان که ماه تابان زانسان که مهر
 به وقر مانند کوه به قدر همچون سپهر
 به عدل انوشیروان به فکر بسوزرجمهر
 به بذل دریای جود به علم عمان بود

۲۹ - فانی - ملا نظر متخلص به فانی است فرزند آقا جان از طایفه

گاوزن بخش بند پی که در سائیح محله نزدیک آمل جای گزید وبا عبدالله بیضا
 معاصر بود ، گفته اند که او خواندن و نوشتن نمیتوانست ولی باورم نیست که
 مرد ناخوانده کلمات را بجا و متناسب استعمال کند. تاریخ مرگش دهه هشتم
 سده سیزدهم خورشیدی است . کارش گله داری و کشاورزی بود دیوانش از
 قصیده - غزل - ترجیع . مراثی و غیره در هفتاد صفحه تدوین شده و موجود
 است : این است نمونه اشعارش :

سحرگه شد عیان بیضای زرین طارم از خاور
 ره یا جوج شب را بست همچون سد اسکندر
 زیبی مهری سپاه دی به چهره رنگ از ظلمت
 بسزیر چادر نیلی کشید این گنبد اخضر
 عزیمت کرد شاه زنگ بر این سیمگون غبرا
 چو دید از برق تیغش فائق الاصباح بر خاور
 به راه ارمغان کردی عیان دارای لاهوتی
 بر این فیروز گون مخزن هزاران دانه گوهر
 پی نظم کواکب داد بهرام و عطارد را
 یکی را خامه يك را لاله گون آتشفشان خنجر
 بر ایوان جلالش زهره ساقی مشتری مطرب
 قمر فانوس کش خور تیر زن ناهید خنیا گر
 برانی اعلم فوج ملك را رمز لاتعلم
 بیحر رحمت پنهان نمایان ساخت این گوهر
 نه عاشق را که گوید انه فی الارض مخلوق
 نه عارف را که گوید فی السموات است این دلبر
 سواد گیشویش تشریح و اللیل اذا یغشی
 بیاض عارضش را والضحی هر روز مدحتگر
 شه طاها نژاد وهل اتی شأن وضحی طلعت
 لعمرک تاج ونجم افواج و زین الحاج واژدردر
 رئیس ماء وطن، سلطان دین، شاه حقیقت بین
 سلونی بزم و طه عزم و یاسین رزم و رحمن فر

مدثر خو مزمل طينت و انا فتحنا گو
 بشر آسانذير ايما رفعا قدر و خوش منظر
 بشرح حق تعالى ياد كرد انا عطينا را
 لب معجز بيانش را خدا فرمود كالكوثر
 بشرح دشمنانش سوره تبت يدا آمد
 بذات كنه وز رايش خدا گفته هوالبتر

۳۰- فکرت - سید نعمه الله فکرت از سادات حسینی اهل لاریجان
 مازندران از خاندان اصیل و محترم بود در آغاز جوانی به بابل (بار فروش)
 رفت و در آنجا پس از تحصیل مقدمات فقه و اصول را فراگرفت و به
 تعلیم یکی از شاهزادگان اشتغال یافت و پس از پایان تحصیلات به شیخ
 الاسلامی لاریجان انتخاب شد و گاه شعر میگفت : و این اشعار از او
 است .

فکرم همه آن است که درو از تو نباشم
 تا خود چه بود فکر تو فکرت بفدایت

ز طعن غیر خموشم من جفا کش و خلق
 گمان برند که آن بیوفا وفا کیش است

خوش میروند جانب صیاد گوئیا
 يك مرغ دامدیده در این مرغزار نیست

•

هر چند شکایت ز غمت ترك ادب نیست
 بسا ابنهمه غم ترك ادب نیز عجیب نیست
 خواهم که شبی با تو به روز آرم اما
 آنجا که در او مهر رخت تافته شب نیست
 جنت نبود جای پرستار غم عشق
 کاین خوبغت کرده و آن جای تعب نیست

•

مگو که قوت بر خاستن رقیب ندارد
 مرادش آنکه به پیش بدین بهانه نشیند

•

در پیر هنت بدن تو گوئی شمعی است که پیرهن ندارد (۱)

۳۱ - قادی : سلیمان قادی : از شعرای متوسط دوره اخیر آمل است
 او را از مرائی ائمه اطهار و غیره دیوانی است و این چند بیت که در ذیل
 می آید نمونه اشعار او است : قصیده اول که پنجاه و هشت بیت است شرح
 آتش سوزی اوائل نوروز سال ۱۳۳۵ قمری آمل است که بیش از نیمی از شهر
 تلی از خاکستر شد . قصیده دوم که دارای دویست و بیست بیت است شرح
 تفصیلی جنگ میرزا محمد خان امیر مکرّم لارجانی و امیر اعظم است که یکی از
 سران کشور بود و برای چند پاره دیه توابع آمل که بر حسب ارث به لارجانی منتقل شده

بود صاحب منصبى را به سرکردگى سپاه دولتى مأمور خلع ید از نامبرده کرده بود.

درباره آتش سوزى

حریق بزرگى بر این بوم و بر	يکى داستان طرفه دارم نظر
بلا گشته نازل به اهل زمین	زمهر خداوند جان آفرين
هوا در زمان تيره و تار گشت	چو از عيد نوروز ره برگذشت
به آمل فروزان بوقت نهار	عيان گشت يك فسر نمرود وار
نبوده است ممکن که پرد عقباب	احاطه بهر سودوان چون شهاب
شود قلب عالم از آن پر شرر	سلیمان بيا زين سخن در گذر

۳۲- قصاب: از قصاب دیوانى خطى در کتابخانه مجلس بر جاست این شاعر نام خود و سال پایان تحریر دیوان خود را ننوشت ولى تاریخ نوشته آن باید نیمه دوم سده سیزدهم باشد چهار شاعربه تخلص قصاب وجود دارد ولى این قصاب به دلیل اشعار زیر اهل مازندران است :

رود ز کشور مازندران بخطه گیلان

عريضه من مضطربه لاهجان برساند

صیت انعام توپا بیرون نهاد از ملک گیلان

شهرت احسان تو زانجا سوى مازندران شد

کنون باز تیغ زبان من آیدون

مسخر نموده است مازندران را

غرض دو روز دگر میروم به مازندر

چو من غریب به گیلان کس دیگر نبود

دیوانش که در حدود سه هزار و پانصد و پنجاه بیت می باشد مجموعه‌ئی است از قصائد، مقطعات، رباعیات، غزلیات، ترجیع بند. که قصائدش از حمد خدا و نعت پیغمبر (ص) و علی (ع) و ائمه اطهار شروع می شود و با این بیت آغاز می گردد :

کنم ثنای کسی کو به گردش پرگار

عیان نمود چنین ماه و سال و لیل و نهار
این شاعربه استناد شعر زیر باید با فتح‌الشاه و محمد شاه قاجار معاصر بوده باشد :

گفت قصاب بهر تاریخش سال تاریخ (غره مه) باد که (غ - ره - م - ه)
برابر است با سال ۱۲۵۰ هـ این شاعر گویا حدود سیرش از مازندران به گیلان بیشتر نبوده است و وضع مادیش اجازه نمیداده که به شهرهای دیگر ایران برود اگرچه آرزوی دیدار شیراز را داشته است. نمونه اشعار او :

قصیده در مدح نبی اکرم (ص)

ز بعد حمد خداوند قادر دادار
شوم به نعت نبی سرفراز و برخوردار
شهی که جمله اشیاء طفیل ذات ویند
سمی حضرت خلاق احمد مختار
ز تار زلف بتان لایقه وز شجر خامه
ز آب بحر مداد و ز آسمان طومار
گر آورم پی نعت مدیح او بمیان
کجا وفا کند این آب بحر و این اشجار

كنم به رفتن معراج فضل او ظاهر
 ز لطف خالق يكتا و رازق ستار
 گذشت چون ده و دوليل از هلال رجب
 خطاب كشت بجبريل كى نكو مقدار
 بگو به مالك دوزخ فرو نشان آتش
 عذاب كم كن و درها بيند و دست بدار
 نما جميع شياطين به زير بند گران
 صدا بر آرز مرغ و دهن بيند ز مار
 تمام روى زمين را ز مشك و عنبر كن
 جميع خلق جهان را بخواب خوش وادار
 بگو به خازن جنت جنان بيارايد
 نما به حورى و غلمان تو زينت بسيار
 چه اين خطاب بجبريل شد زحى غفور
 نمود عرض كه اى خالق خزان و بهار
 مگر قيام قيامت شود پديد امشب
 و يا رسيد اجل بر جهانيان يكبار
 مگر جهان دگر از نو آشكار كن
 و يا دميد سرافيل سور در كهسار
 خطاب گشت بجبريل آنچه گفتى نيست
 زمانى از دل و جان هوش و گوش بامندار
 تو جبرئيل برو سوي مرغزار بهشت
 براق خوش روش و خوشخرام را باز آر

لجامش از زرسرخ و رکابش از یاقوت
 به پیش روش تو چون چاکران لجامش دار
 برو بنزد حبیب من و بگو برخیز
 بیا به خدمت ما و ز خواب دست بدار
 پس از زمان دگر رفت جبرئیل امین
 بروی **حِجَاب** بنزد حبیب مه رخسار
 نمود عرض که ای پادشاه گردون فر
 خدا رساند سلامت برون رحد و شمار
 ز فرش تا بر عرشش روی به صد تمکین
 منت ز صدق شوم چاکرای فلک مقدار
 به حکم خالق اکبر به امرحی غفور
 سوار گشت به پشت براق خوشرفتار
 چو رو به راه نهاد آن پیمبر مکی
 روان شدند ملائک هم از یمین و یسار
 که تا به بیت مقدس رسید آن سرور
 نموده جان بقدمش پیمبران ایثار
 تمام صف به صف استاده از برای نماز
 نبی نموده امامت برایشان بکبار
 پس از ادای نماز آن شه قمر طلعت
 چو آفتاب جهان گشت بر براق سوار
 سوار گشت به پشت براق و بالا شد
 رسید تا فلک اولی که بد دوار

قمر ز آمدن شاه چون شده آگاه
 به مقدمش طبق نقره‌ئى نموده نثار
 بهر فلک که رسید آن‌شاه فرشته حشم
 نهاده تحفه برش هفت کوكب سيار
 رسيد تا به مكاني که مانده شد جبريل
 براق نيز نهان شد ز احمد مختار
 ندا رسيد به گوش وى اى مرا تو حبيب
 پياده يك دو قدم بهر خاطر م بردار
 به طى چند قدم ر فرفش به پيش آمد
 نهاد پا به ركاب و چوباد گشت سوار
 گذشت از جبروت و ز اعظم لاهوت
 که تا به عرش الهى گرفت استقرار
 ز پا نمود چو نعلين خويشتن بيرون
 به لرزه آمده عرش خدا چو برگ چنار
 ندا رسيد که لاتخلع اى نبى نعليك
 که هست عرش مرا خاك پات زيب عذار
 چو دید سفره مهيا و خوان نهاده به پيش
 نمود عرض که اى خالق جهان دادار
 تو واقفى که به تنها نخورده‌ام چيزى
 مگر پسر عم خودمى نموده‌ام احضار
 سروش عالم غيبش رسانده است بگوش
 که مى‌کنيم على را شريك در اين کار

۳۳. قمری آملی نامش سراج الدین است و از شاعران قرن هفتم می باشد، درباره مولدش اختلاف کرده اند عده ئی او را خوارزمی و بعضی گرکانیش میدانند ولی ظن غالب اینست که او اهل آمل باشد میگویند که با عمادی شهر یاری و کمال اسمعیل معاصر بود و مداحی سلطان غیاث الدین ملک شاه خوارزمی را مینموده و در هر حال طبع روانی داشت و این نمونه اشعار اوست که در تذکره ها نوشته اند :

نوکن طرب امروز که نوروز قدیم است	زان باده بمن ده که دم مشروح نسیم است
خرم قدح از پرتو آن همچو سهیل است	روی زمی از چهره آن همچو ادریس است
چون آتش افروخته لیکن نشنیدم	آتش که دران لذت جنات نعیم است
هر چند که هست ام خبائث بلقب لیک	بی صحبت او مادر لذات عقیم است
گویند جحیم است سرای دل میخوار	نا خوردن می نیز علی النقد جحیم است
گر باده خوری و رنخوری این همه سهل است	اصل همه چون سابقه حکم حکیم است

*

چون روی روز شد چو شبم غبرین عذار
آمد مهم چو صبح و دودیده ستاره بار
بنشست و گفت کی بوفا سخت سست کوش
در بوته وفا و کرم لیک بد عیار
آخر چگونه دل دهدت کز چو من گلی
دل بر کنی تو خاصه در ایام نو بهار
گفتم حقوق صحبت صاحب گذاشتن
کاری است بس ضروری و من بنده حق گذار

بر تافتم عنان سوى راه و رفيق من
 خوف شب و مشقت روز و فراق يار
 راهى دراز و تيره چو گيسوى آن ضم
 ليك از شكستگى چو سر زلف آن نگار
 صحرای او فراختر از عرصه اميد
 فرسنگ او دراز تر از روز انتظار
 راهم چنان و اسبى چونان كه گفته اند
 از كاهلى نه سگ سگ باشد نه راهوار (۱)

۳۴ - كبيرى : غلامرضا از شاعران معاصر مازندران و از فرهنگيان
 آن سامان است و طبعى لطيف دارد اثر زير نشانه ذوق و قريحه او است .

شبنم

ز ذوق آنكه شدى يار من قرارم نيست
 در قفس بگشا رغبث فرارم نيست
 چنان هوای تو ای كعبه كرد مشغولم
 كه در طواف تو از خویش اختيارم نيست
 سبك سفر چو خيالى گريز پاچو بهار
 مجال شكوه ز دوران انتظارم نيست
 چو عطر گل زيبت ميدوم به پاى نسيم
 كنون كه فرصت ديدار آشكارم نيست

دو صد ترانه به دل دارم از فسانه عشق
 زبان نغمه سرا حیف چون هزارم نیست
 قسم به روشنی فجرای ستاره صبح
 تو تا کنار منی بیم شام نارم نیست
 چو شبمنی که نشستم دمی به سیر حیات
 بر این گذر گاه لغزنده اعتبارم نیست
 دلم ز برکت عشقت شکوفه کرد و شکفت
 چه خوب شد که دگر حاجت بهارم نیست

بازنگ نای

کیست این خنیا گر شور آفرین
 کز نوایش معبد دل پر صدا است
 زخمه اش درداست و درمان نیز هم
 زین سبب با تار جانم آشنا است
 مستی می گرمی آتش از او است
 زوجهان رالطف و هستی را صفاست
 بال و پر میسوزد او پروانه را
 شمع از او تا سحر گریان بپا است
 من اگر بی باده مستی میکنم
 نشئه من زان نوای جانفزا است
 «آری آری علت عاشق جدا است»

«عشق اصرار لب اسرار خدا است»

هر که چون ماسر به سودائی سپرد
 هفت شهر عشق را پا میزند
 راحت جان است و تسکین بخش دل
 آتشی کان چشم شهلا میزند
 نیست پروایش ز موج حادثات
 هر که چون مادل به دریا میزند

«عشق رهن کوره ما میزند»

«گو بزن الحق که زیبا میزند»

آه از این مستی که برجانم نشست
هیچ می را این چنین مستی نبود
آه از این آتش که بر قلبم فتاد
هیچ آتش اینچنین گرمی نداد
ای خوش آن دستی که این بنیان نهاد
دور باد آن روزگاران دور باد
شعر از او نغمه از او حال از او است
وہ کہ این معنی چه خوش گفت او ستاد

«آتش است این بانگ نای و نیست باد»

«هر که این آتش ندارد نیست باد» (۱)

۳۵- مطیع: از اهلالی مازندران و از شعرای بزرگ و نامدار است ولی از

اشعارش بیش از این بدست نیامد:

چو قصد جدی نمود این هژبر آتش چنگ
ز کوس و طبل اگر رعد نوبتی خزان
نشست باز بر اورنگ خسروی شه دی
سپید دیو رستان ز برف و از سرما
فراخنای زمین کز گل و ریاحین بود
سپید باز و حواصل زبس که سکنه در آن
زلحن بلبل و ساری نه زیر ماند و نه بم
نه لاله راز لالی است ابر پر ساغر
زلوح ساده شده چون و ثاق صیقلیان
عیان نه در کمر کوه تیغ خورشید است
زابر تیره هوا بیسه شد چوپشت پلنگ
سه ماه داشت جهان را پر از غریب و غرنگ
به پردلی و جسارت چو تهم و پور پشنگ
نمود کشن سپاهی چو بید و چون ارژنگ
چو نای بو قلمون و چوسینه تورنگ
گزیده اند بشد همچو چشم مورچه تنگ
به دستگاه بهاری نه بوی ماند و نه رنگ
نه سار را به صحاری است نغمه سارنگ
چمن که طعنه زدی بر صحیفه از تنگ
زلاجور دخم چرخ بس رسیدش زنگ

۱ - بیت آخر بند اول و سوم و همچنین بیت آخر بند دوم بترتیب از مولانا جلال

الدین مولوی و شیخ عطار است که در مصراع اول دو بیت اولی تغییر داده شده است:

ز فرط خشم دهد چون هوا به رعد نهیب همی ز قوس قزح افکند به رخ آژنگ

۳۶ - مفتون - میوزا محمد شفیع: متخلص به مفتون ساروی از شاعران دوره ناصری است آنچه از مختصر آثارش که برجای مانده برمیآید شاعری توانا و مردی ادیب بوده و در عرفان و فلسفه دست داشته و انواع شعر را بخوبی و فصاحت می سروده است این قطعه از آثار او که معروف می باشد دلالت بر پریشان روزگاری وی می کند.

بد بختی مفتون حد و اندازه ندارد اوراق کتابی است که شیرازه ندارد
شعر من و مرگ فقرا ننگ بزرگان این هر سه متاعی است که آوازه ندارد
مفتون در شصت سالگی سال ۱۳۱۳ ق در ساری در گذشته و در گورستان ملا مجدالدین ساری مدفون گردیده است.

اینک یک قصیده از آثار او:

قصیده

از حرکات سپهر و گردش اختر	خسرو دی باز بر فراخته افسر
شه را لشکر به کار آید و این است	همراهش از ابر و باد و صاعقه لشکر
اسلحه شان نی بغیر تیغ برودت	کش بود اورا برش زتندی جوهر
سردی ویران نظاره کن که بکیهان	گرم جدال است تا کندش مسخر
خاک دل افسرده شد چو آب از یراک	بیت زحل اندرست خسرو خاور
نیست شگفت ارفتاده است ز سردی	ریشه در اندام هفت گنبد اخضر
زینت بستان برفت و زیب گلستان	از لطمات ابلان و صرصر آذر
شاخه گل شد بدل به خار مغیلان	نغمه بلبل به لحن باغ مزور

شد ز سفیداب برف چشم زمین کور
 سرما شدت چنان نمود که اطفال
 خلق ز رانش اگر نیند پس از چه
 ابر مگر صرع گشته است که از برف
 من به چنین فصل در به کلبه خویشم
 نی بسرم جز هوای خدمت جانان
 خدمت جانان به ام زد دولت جاوید
 در غم از اینم چو آن نبود مهیا
 دوش ز نابود این دو بودم از چشم
 گاه خطایم بچرخ و گاهی بابخت
 ناگهم از در بلند گشت صدائی
 گفتم تار یک شب که کوبد در گفت
 در بگشودم به روی چون مهش از مهر
 موبه رخش چون بمهر نافه تاتار
 سنبل پیچانش طوق لاله حمرا
 زلفش صیاد جان مؤمن و ترسا
 بر دلم از مژه اش هزاران ناخج
 طره او چون دوهندوان رسن باف
 زلف چو چو گانش راست دلها چون گوی
 مرغ دلم صعوه است و زلفش شاهین

گشت زهرای رعد گوش فلک کر
 لرزند از بیم در مشیمه مادر
 بر به کف دست میگذراند آذر
 کف بزمین آید از دهانش اندر
 با دلی آشفته همچو زلف معنبر
 نی به دلم جز لقای طلعت دلبر
 طلعت دلبر به ام ز جنت و کوثر
 درهم از آنم چو آن نگشت میسر
 اشک محمر روان به چهر معصفر
 گاه نگاهم به بام و گاهی بر در
 خاستم از جاشدم به پشت در اندر
 روشنی چشم تو است واله و مضطر
 گفتمی سر زد ز شرق مهر منور
 خط به خدش چون بمه لاله زعنبر
 غنچه خندانیش قفل حقه شکر
 مویش طرار دین مسلم و کافر
 بر تسم از ابرویش هزاران خنجر
 دیده او چون دو جادوان فسونگر
 تیغ دوا بروش راست جانها اسپر
 یا نه که شهباز کرده صید کبوتر

قاجاریه است بیش از این اطلاعی از او بدست نیامد این اثر در کتاب خطی
مدایح معتمدیه متعلق بکتابخانه مجلس بنام او ثبت شده است و حکایت از قدرت
طبع و دانش ادبی او دارد .

حبذا بخت مبارک پی پیروز اثر
که از آن است مرا پایه ز هفت اختر بر
هر کجا جای کنم قائد نصرت در پیش
هر کجا پای نهم آیت رحمت به اثر
دیده گر خواب از این بیش سپرده است بخت
باز خواهد که کنون نوبت بخت است بسر
دل که بودستم در آتش سوزنده هجر
این زمان عیش فزا کامروا با دلبر
هر چه بینم همه آن کام دل و راحت جان
هر چه چینیم همه از نخل مراد است ثمر
چرخ نالان همه از کرده بیهوده خویش
که مگر زانچه از او دیدم و بیند کیفر
دهرمویان که مرا خانه امن است خراب
آخر از دست حوادث شده خونم بهدر
ضرر کرده اجرام مرا دامنگیر
شجر فتنه ایام مرا بار آور
همه در باری من شش جهت و چار ارکان
به هوا داری من نه فلک و هفت اختر

باز جویند جلال و خطراز صحبت من
 آن حریفان که همی از منشان بود حذر
 به سرایم که هوایش به و با بود قرین
 به وثاقم که فضایش به عنا بود سمر
 از صبا مشک تتاری بودش روح فرا
 از هوا اود قمارى بودش جان پرور
 نزد خلاق یگانه به دوگانه مشغول
 پی شکرانه این نعمت بی پایان در
 شکر گویان بزبان لیک به دل غافل از آن
 گرچه بخت آمده مسعودم و میمون اختر
 بی اندیشه این تا که کنم فهم سبب
 دوش بگذشت مرا شب همه شب تاب سحر

۳۸- ندیم- میرزا محمد ندیم : نیاکانش از اهل قزوین بودند ولی
 زادگاهش مازندران است که پس از تکمیل تحصیلات بمنصب کتابداری
 کتابخانه دربار پادشاهان صفوی رسید دانشمندی بود شایسته و نیکو خصال در نشر و نظم
 تألیفات دارد . و این ابیات از او است :

برافروز آتشی در سینه ام ای آه کان دلبر
 زمی شد مست و می خواهد زمرغ دل کباب امشب

* * *

یقین که دامن پاکی دریدم از تهمت پی قصاص گریبانم آسمان بگرفت
 گفتی که جان دهی بعوض بوسه میدهم این خونبهاست مزد جفارا چه میدهی؟ (۱)

۳۹ - نشاطی - عباس نشاطی : این شاعر اهل سرخده هزار جریب است

پدر و نیاکانش همه روستائی و از دانش بی بهره بودند و روزگارشان به کشاورزی و شبانی میگذشت عباس بسوی ساری گریخت و به مکتب رفت مکتبدار او ظاهراً چندان معلومات نداشت و دانش او منحصر بود به خواندن قرآن و ادعیه و چند کتاب فارسی که بیشتر آنها مرثیه‌های کربلا بودند روزی کودک هم مکتبش با پرناب سنگی سرش را شکست عباس که از همان بچگی طبع شعر داشت این شعر را در ذم آن کودک گفت :

ای آنکه مرا به سنگ سر میشکنی روباهی و مغز شیر نرمیشکنی
مکتبدار که از شعر و ادب بی بهره بود عباس را به چوب بست عباس در ذم معلم این بیت را گفت :

ریش مولانا شبیه دم خر ماند همی

از خربت خرمر او را چون پدر مانده‌می

و از آنجا به مدرسه رفت و در نزد استادان به فرا گرفتن علوم عربیه پرداخت و شعرگوئی را شیوه خود قرارداد و در ظرف چند سال صرف، نحو، معانی بیان، تفسیر قرآن، منقول و معقول را فرا گرفت و از ریاضی نیز بهره یافت و در شعر قدرتی بهم رسانید ولی طبعش به طنز مایل بود تصادفاً فتحعلیشاه به ساری آمد نشاطی هم از موقعیت استفاده کرده شرف حضور یافت و بالبداهه این شعر را هم به آواز بلند خواند :

بانگ رعد از ساحت کون و مکان برخاست باز

یا غریو از کوس دارای جهان برخاست باز

از آن پس فتحعلیشاه نامبرده را جزء شعراء در باری قرار داد و روز به روز بر قدر و اعتبار او میافزود تا آنجا که از شعرا خاص خود گردانید. و

روزی که دولت روس قسمتی از خاک ایران را تصاحب کرد و منجر به پرداخت پنج میلیون تومان شد هیچیک از شعرا نتوانستند اندوه و ملالت قلبی شاه را بزدايند مگر نشاطی که قصیده پرتز او تسلی بخش خاطر شاه گردید، نشاطی در عصر محمد شاه نیز در طهران میزیست و محمد شاه و مهد علیا و حاجی میرزا آقاسی را هم مدح گفته و قطعات مختلف و آثار مرثی بسیار دارد و تاریخ و محل درگذشت و مدت عمرش دقیقاً معلوم نشد. اینک نموداری از آثار او .

ای خدیوی که طاق ایوانت	بر زطاق روان کیوان است
مثل برق خنجرت با خصم	مثل آتش است و نیسان است
هر کجا ابر جود تو بارد	قاف تا قاف زیر باران است
چون زند موج قلزم قهرت	عالمی غرق موج طوفان است
در خصوص مواجب بنده	اختلافی در اهل دیوان است
که ز نقدی و جنسی دفتر	چند خروار و چند تومان است
این حوالت به آمل و ساری	یا که در دامغان و سمنان است
در خزانه است یا که در کیسه	این برات است یا که فرمان است
پیش هر کس که گویم این گوید	حکم حکم خدیو دوران است
دی بر صدر رفتم و گفتم	که مرا مشکل از تو آسان است
گفت خاموش موقعی باید	آخر این بارگاه سلطان است
الغرض خسروا در این دوسه روز	خاطرم از الم پریشان است
شه چه فرماید اندرین مطلب	کرم شاه تا چه پایان است
اندرین شهر يك طبيبی نیست	که مشخص مرض زنبض کند
زنبض بر کس مده که روح ترا	نشناسد زنبض و قبض کند

نیستم در طمع خام که مهد علیا
 طفل امید مرا مهد زرافشان بخشد
 یا نخواهم که بدین کودک بی شرم و حیا
 دایه از جود دهد شیر زبستان بخشد
 یا نخواهم که مرا همچو برادر زکرم
 از حکومت و خلعت طهران بخشد
 یا نخواهم که چو سردار پس از فوت نظام
 ملک تبریز و خوی و گنجینه و شروان بخشد
 خواهم از وی که بدین بنده مسکین ضعیف
 خانه گرم به سرمای زمستان بخشد
 گر حیاطی نبود زو به حیاط شاهی
 يك دو در خانه به دروازه شمران بخشد

پست کردند خلق همت را	همه یکجا کله بلند شدند
در قباهای زرد و سرخ و بلند	عشوه گر چون زن لوند شدند

بجای ختنه مرا کاش اخته کردند
 ز کدخدائی خود آن چنان پشیمانم
 که این چنین زنکی بر سرم بلا نشدی
 که کاشکی پدرم نیز کد خدا نشدی

۴۰ - نغمه - میرزا رضاقلی : پسر میرزا بزرگ نوری که پس از
 انجام تحصیلات در طهران بوسیله حاج میرزا آقاسی به دربار محمد شاه راه
 یافت ادیبی است کم نظیر و شاعری است ارزنده و نامدار . این اشعار از
 او است :

شد آن زمان که صبا در چمن گذار کند

ز سحر در سحر آتش عیان زخار کند

چو طفل تازه خط اندر بنای قلم گیرد
 بزرگ ریحان مشق خط عیار کند
 به صفحه‌های چمن نقش صحف انگلیون
 ز نقشهای گل و لاله آشکار کند
 ز زلف منبل و ناف بنفشه سوی تبار
 برد شمیم و غمین ^{تیرستان} تبار کند
 به باغ و راغ ز اقطاع قندهار آید
 عیان ز لاله و گل نقش قندهار کند
 به جلوه آرد بالای سرو و چهره گل
 هزار خون به دل قمری و هزار کند
 کنار آب روان شاخ بید مجنون را
 چو زلف لیلی پیوسته ببقرار کند
 شود عروس صبا ارغوان و از دریا
 گهر ستاند ابرو بر او نثار کند
 به مدح ابر دهان لاله بر گشاید و ابر
 دهان لاله پر از در شاهوار کند
 ز جام لاله می ژاله نرگس مخمور
 مگر بنوشد و زان چاره خمار کند
 فغان و ناله ز دل مرغ سدره طویی
 ز رشک نغمه مرغان مرغزار کند
 شکفته لاله حمرای سبز کشت سپهر
 عجب ز لاله نعمان کوهسار کند

۴۱- نوائی- محمدتقی: یسر حاج میرزا رضاقلی منشی الممالک
 اهل نوا حوزه شهرستان آمل که در دولت فتحعلیشاه وزارت فارس و خراسان
 را داشت محمدتقی نوائی در دربار محمدشاه عهده دار منشیگری بود و در فن
 شعر نیز مهارت داشت و این اشعار از اوست:

حبذا بزم ملك ای رشك چارم آسمان
 هم به زینت آسمان پشگاه آستان
 ساقیان دلکشت سیمین رخ و مشکین کمند
 حوریان مهوش طوبی قدو کوثردهان
 حلقه حلقه زلفشان برگل ز سنبل پرده دار
 توده توده جعدشان بر مه زعنبر سایبان
 باغ رضوان از نگار و ماه پروین از عذار
 چنگ عشرت در کنار و مدح دارا بر زبان
 در طبیعت نوشدارو در اثر آب بقا
 در لطافت رأی پیران در صفا بخت جوان
 راحت روح و نشاط خاطر و نیروی دل
 شادی طبع و توان جان و آرام روان

۴۲ - نوری - میرزا علیمردان خان نوری متخلص به خرد شاعری
 بود بلند آوازه که در ایام جوانی برای فرا گرفتن علوم عربیه به اصفهان رفته بود
 و ادبیات را در آنجا آموخت و طبعی روان داشت و روزگاری را به مدح و
 ذم و هجای این و آن گذراند سرانجام از کرده پشیمان شد. اشعار بسیار سروده
 بود ولی رویدادهای زمانه بیشتر آنها را به طاق عدم نهاد و از هزاران بیت آنها

اندکی بجای ماند و این اشعار از او است که در استقبال قصیده معروف حکیم خاقانی گفته است :

دلم خلد برین است و خیال یار رضوانش
 خیابانش طریق عشق و سامانیش از امکانش
 شراب خوشگوارش ز هر غم مستیش هشیاری
 نعیمش محنت و قطع علائق حور و غلمانش
 نسیمش آه سرد و نکهتش بوی وفا باشد
 سرشکم شبنم و داغ جگر گلهای الوانش
 جدا و لجوی خون و چشم گریان چشمه کوثر
 مقاصد دوری از مقصود و راحت رنج دورانش
 مقیم خلوتش یارب که باشد اندر آن درگاه
 نباشد غیر را یاری و جبریل است دربانش
 ندانم خلاق خلق است و نبی الله مقصودش
 نبی جان جهان است و ولی الله جانانش
 مسلمانی است زو باقی کسی کز نا مسلمانی
 جز این دانی شوی کافر اگر خوانی مسلمانش
 نکاو و چون بهر میدان دهد جولان به کف چو گان
 شود جرم زمین غلطان چو گودر پیش چو گانش
 بدانسان کز شهان احسان گدایان را طمع باشد
 بود چشم گرم دایم شهان را از گدایانش
 موحد مؤمنی کو را نباشد مهر او باشد
 شریک شرک توحیدش قرین کفر ایمانش

علیم علم پیغمبر ولی خالق اکبر

که پیر عقل دانشور بود طفل دبستانش

۴۳ - نیما یوشیج - علی اسفندیاری فرزند ابراهیم نوری در سال ۱۳۱۵

ق در قریه یوش بدنیا آمده زندگی طفولیتش در سیلاق و قشلاق بین شبانان گذشت چون پدرش دامداری داشت . خواندن و نوشتن را نزد آخوند ده فرا گرفته بعد به مدرسه سن لوئی طهران وارد شد، خودش میگوید: شاگرد تنبلی بوده و با حسین پژمان از مدرسه فرار میکرده است .

در مدرسه نظام وفا او را به سرودن شعر تشویق کرد، در این وقت نیما نو جوانی شده و زبان فرانسه را تا اندازه‌ئی آموخته بود و در ادبیات فرانسه مطالعات اندکی داشت، در سال ۱۳۰۰ ش یک اثر او در روزنامه میرزاده عشقی چاپ شد ، عشقی او را به آوردن فرم‌های تازه در شعر تشویق کرد.

نیما شعرهای عروضی می‌سرود ولی بعد شعر با فرم‌های تازه و گاهی شعر آزاد و بی وزن و قافیه سرود .

نو پردازان ایشان را پیشگام شعر نو میدانند ولی پیش از نیما مرحوم عشقی ورشید یاسمی شعر نو می‌سرودند، نیمامدتی به تدریس پرداخته و عضو هیئت تحریریه مجله موسیقی نیز بوده . روی هم آثار نیما دارای احساس و تعبیرات تازه و فرم‌های جدیدی است که بیشتر خود او ابداع کرده ولی تحصیلات او در حد متوسط بود . و اشعارش آنهایی که وزن و قافیه دارد در حد متوسط و گاهی ضعیف قرار دارد و اشعار بی وزن و قافیه اش نثر ادبی ضعیفی است و شعر نمی‌باشد اما در نو آوری او تردید نیست اینک دو قطعه از آثار معروف ایشان:

(ای شب)

هان ای شب شوم وحشت انگیز تا چند زنی به جانم آتش
یا چشم مرا ز جای برکن یا پرده ز روی خود فروکش
یا باز گذار تا بمیرم . . .

کز دیدن روزگار سیرم دیری است که در زمانه دون
از دیده ^{تیرست} همیشه اشکبارم عمرم به کدورت و الم رفت
نه بخت مراست نه که سامان وی شب نه تراست نیز پایان
چندین چه کنی مرا ستیزه بس نیست مرا غم زمانه
دل می بری و قرار از من هر لحظه به يك ره فسانه
بس کن که شدی توفته ئی سخت سرمایه درد و دشمن بخت

(شب قورق)

دست بردار از روی دیوار شب قورق باشد بیمارستان
اگر از خواب بر آید بیمار کردخواهد کاری کارستان
حرف کم گو که سرسامش برد دور از هر که سوی وادی خواب
گریه بس داشت که هذیانش داشت جز که از وحشت دریای پر آب
پسای آهسته که میلفزد جا سنگ میسارد از دیسوارش
از کسش حال میپرسی باشد کز صدائی برسد آزارش
شب قورق باشد بیمارستان پاسبان می رود آهسته به راه
ما هم از يك طرف پنجره نرم بسته بر چهره معصومش نگاه

۴۴ - وصالی - محمد رضا وصالی متخلص به آگاه اهل ساری

مازندران است این شاعر عالیمقام از ندیمان درگاه و کتابدار کتابخانه
اردشیر میرزا (برادر محمدشاه) حاکم مازندران بوده است .

سر زلف من یار من ای مشک چینا	فرو هشت بر مه زمشك آستینا
نه آکنده مشکی و وز مشک داری	شکسته و خم و حلقه و جعد و چینا
نه فرسوده عودی و از عود کردی	فروزان لاله و یاسمینا
نه شیری و اندر کمینگاه آهو	به کردار شیرانی اندر کمینا
همه وعده های تو کذب میرهن	همه کرده های تو سحر مبینا
بدزدی دل خلق در روز روشن	نکو شبروی مرجبا آفرینا
به هاروت و ماروت مانی چه بینم	فرو در ره زهره داری جبینا
نه زنگی میخوارهئی ولیک دادی	از آن لعل میگون دل ساتکینا
همانا یکی مرغ باغ خیالی	بگردی از آن گرد ماء معینا
پرافشان شوی چون به رخسار جانان	چو طاوس اندر بهشت برینا
کنی گاه بستر زماه دو هفته	کنی گاه بالین به در ثمینا
همی خواندمت مشک و گفتمت عنبر	چو اندیشه کردم نه آبی نه اینا
همانا که از مشک و عنبر مدادی	سرکلك صدر زمان و زمینا
به گاه عطفا در کف و آستینش	همی بحر و کان است گوئی دینا
من آن شاعرم کزازل کرد یزدان	زمازندرانم همی ماء وطنینا
رضا تیره نام و تخلص و وصالی	که بادا همی تنگم از آن و اینا
کز اینم بود دل پراز درد و حسرت	وز آنم بود جان نژند و غمینا
زانده نخواهم نشاط و سرورا	ز عسرت ندانم شهور و سنینا

تبرستان
www.tabarestan.info

بخش سوم

رجال مازندران

۱ - **احمد اخگر** : اهل ایراء لاریجان متولد سال ۱۲۶۸ خورشیدی است، از افسران دانشمند و میهن دوست که در سال ۱۳۲۷ قمری وارد خدمت شهر بانی و ژاندارمری شد و از آنجابه ژاندارمری شوستری و سوانی و سپس بوزارت جنگ انتقال یافت. اخگر در جوانی در ردیف آزادیخواهان و عضو حزب دمکرات بود و برای تنویر افکار عمومی زحمات بسیار کشید و در سال ۱۳۲۳ ش که در اصفهان با درجه سرهنگی انجام وظیفه می کرد بدست متفقین به بهانه اینکه با آلمانیها همدست بود دستگیر و زندانی شد و تا ۱۳ خرداد ۱۳۲۴ در زندان ماند و در همین سال مجله اخگر را منتشر کرد و در ۱۴ مرداد ۱۳۲۶ بازنشسته گردید و در دوره هفدهم مجلس شورای ملی هم به پاس خدماتی که هنگام ریاست اداره نظام وظیفه فارس نموده بود از طرف مردم شیراز بوکالت انتخاب شده و در زمره وکلای بایمان و نیکنام مجلس و عضو جبهه ملی بود، کتاب اسرار خلقت در هشتصد صفحه که آثار سیصد نفر از شعر است از تألیفات او میباشد که بکوشش مرحوم حسین مطیعی در سال ۱۳۱۶ به چاپ رسید و قرآن را بانهایت دقت در حروف و حرکات با بهترین خط بر کاغذ اعلی چاپ کرد ولی در فروش آن دچار زیان بسیار سنگین شد، اخگر طبع شعر داشت و فصیح شعر میگفت و دیوانی دارد که جزوانی از آن به چاپ رسید و این است نمونه اشعار او :

در طریقت هر چه پیش آید مرا اکراه نیست
زانکه دانم هر چه باشد غیر امرالله نیست

هر چه می‌خواهد خدا خواهد شد و آنچه او نخواست
 خلق اگر خواهند اندر حد امکان راه نیست
 و آنچه را خواهد حکیم الله صد حکمت در او است
 فکر ما کوتاه بود کز حکمتش آگاه نیست
 از رطب چیدن اگر کوتاه گردد دستان
 نخل باشد معتدل عقل ما کوتاه نیست
 عالم خلقت بروی نسبت خود شد پدید
 چاله هم ژرف است اما ژرف همچون چاه نیست
 گر پرد ده متر آدم در نظر آید عجیب
 اوج کیلومترها بهر عقابان جاه نیست

۲ - حسن اسفندیاری : محترم السلطنه نوری از مهمترین رجال مازندران است که در ۱۲۸۳ قمری متولد شده و در ۱۳۲۳ شمسی در گذشت مردی بود دانشمند و دانش دوست در ادبیات و فقه و اصول معلومات عمیق داشت و با چهار زبان عربی، فرانسه، ترکی، انگلیسی تکلم میکرد، سمتهای قونسلگری هندوستان، والیگری آذربایجان (استانداری کل) وزارت آموزش و پرورش - وزارت دادگستری - وزارت امور خارجه، معاونت نخست وزیری، ریاست یکی از شعب فرهنگستان ایران ریاست شورای امور دینی رابه نوبت عهده دار بود و از سال ۱۳۰۹ چند دوره به نمایندگی و از سال ۱۳۱۴ تا پایان دوره

سیزده به ریاست مجلس شوری انتخاب شده بود و در ۱۳۲۳ در گذشت
ایل و تبار اسفندیاری خود را از نژاد پادشاهان پادوسبانی نوادگان جاماسب
برادر قباد پادشاه ساسانی میدانند و پادوسبانان از اوائل هجرت تا یک هزار و
شش هجری در رویان - نور - کجور - لاریجان، قصران امارت و حکومت محلی
داشتند. وی شعرهای اخلاقی نیز می سرود این اشعار از او است :

رو تواز ملک اروپا علم و صنعت یادگیر
گفت پیغمبر که علم آموختن شوحتی به چین
کی روا باشد بجای صنعت و علم شریف
یادگیری رقص و مشروب و قمار و اینچنین

ترا بهر باز نیاورده اند	برای تباهی نه پرورده اند
چو طفلالچرامست بازی شدی	سواری و اسب تازی شدی
مکن عمر خود را فدای هوس	که بنیاد خود را نکند است کس

۳ - میرزا نصرالله خان اعتماد الدوله : معروف به میرزا آقاخان نوری
پسر اسدالله خان نوری است و سلسله نسبش به خواجه عبدالسلام بن صالح ابی صلت
هروی میرسد، میرزا آقاخان از سیاستمداران هوشیار و با استعداد کشور ایران
به شمار می آمد که در موقع شناسی و کاردانی ممتاز بود نامبرده در محرم ۱۲۴۲
ه.ق به دربار فتحعلیشاه راه یافت و با سمت وزیر لشکری که ریاست حسابداری

وزارت جنگ بود وارد خدمت دولت شد و از ماه محرم ۱۲۶۸ تا محرم ۱۲۷۵ هجری مدت هفت سال با سمت صدارت اعظم (نخست وزیر) دوره استبداد در نهایت قدرت حکومت کرد ضمناً مشاغل وزارت جنگ، وزارت خارجه، وزارت کشور و وزارت علوم را نیز دارا بود، پدرش اسدالله خان هنگامی که آقامحمدخان قاجار در مازندران قیام کرده بود بدادسته و ابلی که داشت بلیاوی او بر تخت نشست و در قلع و قمع دشمنان مازندرانی او نهایت جدیت را بخرج داد چون در آن موقع گردنکشان مازندران عموماً بجز عده قلیلی به جنگ آغا محمد خان و پدرش برخاسته بودند، اسدالله خان در نتیجه این خدمت و جانفشانی بوزارت لشکر آقامحمد خان ارتقاء یافته بود و پسران و نوادگانش نیز از آن تاریخ تا سال ۱۲۷۵ هجری در دستگاه دولتی دارای مناصب عالی بودند و از آن تاریخ بیحد میرزا آقاخان نوری به سعایت مخالفان و بعثت اینکه مسئول جنگ هرات و شکست ایران و از دست رفتن حق حاکمیت ایران بر افغانستان شناخته شد مغضوب ناصرالدین شاه شد و تبعید گردید و بقیه مدت حیات را به سختی گذرانید و فرزندان و بستگانش نیز از همان تاریخ برکنار شدند و بعضی نوشته اند که در اخراج امیر کبیر از صدارت او هم دست داشت و بالاخره در ماه شوال ۱۲۸۱ ق در حالیکه در قم بصورت تبعید بسر می برد درگذشت.

۴ - آقای مصطفی تجدد: پسر مرحوم رضای تجدد و نواده مرحوم آقا شیخ زین العابدین مازندرانی است که از معاریف مراجع تقلید بود.

آقای مصطفی تجدد در دهم ماه بهمن ۱۲۸۷ خورشیدی در ساری متولد شد و پس از گرفتن پایان نامه تحصیلی خود از مدرسه آلمانی در ۲۴ تیر ماه ۱۳۰۶ بخدمت وزارت دادگستری در آمد و بتدریج تا سمت کفالت دفتر استیناف ارتقاء یافت بعد در هفتم آبان ماه ۱۳۰۸ خورشیدی به بانک ملی ایران منتقل و قریب پنجسال در قسمتهای مختلف آن بانک مشغول کار بودند تا آنکه در آخر سال ۱۳۱۲ برای تکمیل تحصیلات خود در رشته حقوق و اقتصاد از خدمت بانک استعفا کرده عازم اروپا گردید و طی مدت دوازده سال اقامت در کشورهای اروپائی تحصیلات خود را در مشاغل مالی و اقتصادی در فرانسه و آلمان تکمیل کرد و پس از خاتمه مطالعات و تحصیلات در اسفند سال ۱۳۲۴ از مسافرت خارج از کشور مراجعت نمود و در هشتم مهر ماه ۱۳۲۵ در بانک صنعتی و معدنی ایران بعنوان کار شناس اقتصادی مشغول شد و در دوم بهمن ماه سال ۱۳۲۸ بانک بازرگانی ایران را تأسیس کرد. آقای مصطفی تجدد به زبانهای فرانسه، آلمانی و انگلیسی آشنائی کامل دارد. در دوره های هجدهم و نوزدهم از ساری نمایندگی مجلس شوری انتخاب گردید و در همان هنگام در انتخابات اطاق بازرگانی نیز عضویت تعیین شد و در ۱۵ فروردین ماه سال ۱۳۳۶ به پیشنهاد آقای دکتر اقبال نخست وزیر وقت بسمت وزیر بازرگانی و دبیر کل شورای عالی اقتصاد منصوب و تا ۱۳۳۶/۸/۳۰ در سمت مزبور اشتغال داشت و از دوره چهارم مجلس سنا پیوسته سناتور مازندران هستند و از تاریخ سال ۱۳۲۸ تاکنون مدیریت کل بانک بازرگانی ایران را نیز در عهده دارد.

۵ - سید ظهیر الدین پسر سید نصیر الدین پسر سید کمال الدین پسر میر قوام الدین میر بزرگ مرعشی است، پدرش سید نصیر الدین پس از مرگ امیر تیمور و بازگشت سادات مرعشی از تبعیدگاه ترکستان به مازندران، تا هنگامی که برادرش سید علی فرمانروای مازندران بود او از همکاری و یگانگی دریغ نداشت. ولی مرگ سید علی و جانشینی پدرش سید مرتضی این یگرتگی را تیره گردانید زیرا سید مرتضی آهنگ کشتن عموی دیگرش سید غیاث الدین را داشت که بفرمان پدرش زندانی بود و سید نصیر الدین از دو نظر با اندیشه سید مرتضی موافق نبود یکی سفارش سید علی و دیگری اینکه غیاث الدین برادرش بود، کم کم کار به دشمنی کشید و آتش جنگ فروزان شد. سید نصیر الدین از جنگها بهره مند نشد و ناچار با خیل خویش روانه گیلان گردید و در پناه کارکیا سید محمد، فرمانروای گیلان خاوری قرار گرفت و در دبه و اچک که کارکیا به او بخشید منزل کرد و در دربار او شهر لاهیجان به کامرانی زیست.

سید ظهیر الدین به سال ۸۱۵ هجری در شهر آمل متولد شد و از روزگار جوانی به خدمت کارکیا سید محمد در آمد و در دستگاه او و پسرش سید میرزا علی به مقام عالی ارتقاء یافت و به جنگ سید محمد پسر سید مرتضی نیز رفت ولی چون پدر خود از آن بهره ای نبرد. سید ظهیر الدین سه سالار لشکر گیلان بود و در بیشتر جنگها شرکت داشت تاریخ مرگش با احتمال سال ۸۹۲ هجری میباشد و ایشان از خود دو کتاب به یادگار گذاشتند. تاریخ گیلان، تاریخ مازندران، کتاب دوم که تاریخ تألیف آن ۸۸۱ هجری است از نظر

رویدادهای تاریخی روزگار فرمانروائی سادات مرعشی در مازندران خاتمه
اهمیت است.

تبرستان

www.tabarestan.info

۶ - حسین علاءالدین : ملقب به خلیفه سلطان پسرزا محمد رفیع

الدین از نواده میر بزرگ مرعشی آملی است پدرش نخست وزیر (صدر اعظم)
شاه عباس کبیر بود او و پدرش از دانشمندان بزرگ عصر خود بودند، شاه عباس
علاء الدین را به همسری دخترش پذیرفت و به وزارتش برگزید اگر چه شاه
صفی او را از وزارت برکنار کرده به قم تبعیدش نمود ولی یار دیگر شاه عباس
ثانی وزارت را به او وا گذاشت، سید در این سمت میگذرانید تا اینکه به همراه
شاه به مازندران آمد و در بهشهر (اشرف البلاد) به سال ۱۰۶۴ هجری جان را به
آفریدگار وا گذاشت (۱)

و این شعر از اوست

افسوس که عمر گشت بیهوده تلف دنیا به تعب گذشت و دین رفت ز کف
رنجید خدا و خلق را ضعی نشدند ضایع کردیم پایه آب علف

میکوش که کیسه تویی زر باشد تا در دوجهان عیش تو خوشتر باشد
در هم چه کنی کز آن تو در هم باشی دینار چه میکنی که دینبر باشد

حسن توفزون است به گردت کردم بادر دتو کش بخون دل پروردم
بی دردی باشد اگر بگویم حسنت بی انصافی است گر بگویم دردم (۱)

۷. لطفی : مرحوم عبدالعلی لطفی در سال ۱۳۵۸ خورشیدی در نجف اشرف متولد شد پدرشان مرحوم شیخ لطف الله اسکی از روحانیون محترم بشمار میآمدند و مرحوم عبدالعلی لطفی پس از تحصیلات مقدماتی از مجلس درس آیه الله ملا کاظم خراسانی استفاده کردند و پس از پایان تحصیلات در سال ۱۳۳۱ قمری به ایران باز گشتند ولی در سلك علماء نرفتند و این خدمت را از راه های دیگر انجام میدادند. نخست مجله الاسلام را تا دو سال ماهانه منتشر مینمودند ولی زبان مالی او را از این خدمت باز داشت مرحوم لطفی عضو حزب دومکرات قدیم بودند و در جنگ بین المللی اول از طرف کمیته دفاع ملی مأمور مازندران شدند تا سران عشایر را برای جلوگیری از تجاوزات خارجی آماده کند و سالی که مرحوم اسمعیل خان باوند (امیر مؤید سواد کوهی) با سران عشایر و بزرگان اهالی در ساری برای استقلال طبرستان اتحادیه ای تشکیل داده بودند مرحوم لطفی در باطن برای در هم گسیختن این اتحادیه و در ظاهر برای تشکیل دادگستری یابل به بابل و ساری آمده با امیر مؤید تماس گرفتند مرحوم لطفی بامخالفان قرار داد وثوق الدوله اتحاد و همکاری داشتند و در دادگستری چندی رئیس صلح و رئیس دادگاه شهرستان بودند و بعد به مستشاری استیناف برگزیده شدند و در تشکیلات مرحوم داور به ریاست شعبه ۱۳ استیناف

انتخاب و پس از مدتی رئیس شعبه دو دیوان کیفر و بعد رئیس کل دیوان کیفر شده بودند و در سال ۱۳۱۳ به ریاست دادگستری استان نهم منصوب و به مشهد رفته‌اند ولی در سال ۱۳۱۴ بر اثر امریه اعلیحضرت فقید در باره تبدیل به کلاه پهلوی و لباس متحدالشکل که اهالی مشهد سر به شورش برداشته بودند و در نتیجه مرحومان اسدی استاندار وقت و آقا شیخ محمد کفائی مجتهد پسر آیه‌الله ملا محمد کاظم خراسانی مجازات شدند مرحوم لطفی هم مظنون و زندانی گردید و سال بعد که اعلیحضرت فقید به افسران ممتاز نشان لیاقت اعطاء میفرمودند به استدعای پسر آن مرحوم (آقای رضا لطفی) آزاد شدند و پس از مدتی بیکاری بوساطت مرحوم جم به سمت ریاست استیناف مرکز انتخاب شدند و بعد برای اصلاح اوضاع ثبت به مدیریت کل ثبت کشور منصوب گردیدند و بعد برای بازرسی کارهای اقتصادی به خراسان رفتند و پس از برگشت به سمت ریاست بازرسی کل وزارت دادگستری انتخاب شدند و در زمان نخست وزیری مرحوم قوام السلطنه که مصادف با رفع غائله آذربایجان بود مأمور تشکیل دادگستری آن سامان گردیدند و پس از انجام این مأموریت که شش ماه بطول انجامید ریاست شعبه دوم دیوان کشور را بعهده گرفتند و در زمان نخست وزیری مرحوم دکتر مصدق چندی بوزارت دادگستری نائل آمدند و چند سال پس از عزل دکتر مصدق بواسطه ضعف بنیه و بیماری مزمن و آسیبی که چند نفر از کارمندان فاسد ثبت اسناد (که در زمان وزارت لطفی از کار برکنار شده بودند) به چشم او وارد ساختند در تاریخ شهریور ۱۳۳۵ درگذشت.

در دو سال پایان زندگی کتابی «بنام «بیرنگ» در باره مسائل سیاسی ایران نوشته که در ۱۳۳۶ چاپ شده و خواندنی است.

دهستان فریم بخش هزار جریب است، ابن اسفندیار اورا پسر رستم پسر شروین نوشت و عنصرالمعالی مؤلف قابوس نامه که خود نواده دختری او است سیزدهمین پدرش را کیکاوس برادر انوشیروان پسر قباد دانست، پدر و نیاکان اسپهبد، رزبان برابر نظریه شادروان علامه محمد بن عبدالوهاب قزوینی این است مرزبان پسر رستم پسر شهریار پسر شروین پسر رستم پسر سرخاب پسر قارن پسر شهریار پسر شروین پسر سرخاب پسر مهرداد پسر شهراب پسر باو (سر سلسله باوندان) پسر شاهپور پسر کیکاوس معروف به کیکاوس پسر قباد پادشاه ساسانی میباشد.

۹- کیکاوس: گشنیف شاهان که پیش از اسکندریا پس از او به روزگار دراز پادشاه و فرمانروای پتشیخوار گروپتورستان و دیلمان و گیلان بوده اند سرانجام به ناتوانی از پای درآمدند و قباد پسر بزرگتر خود کیوس را بجای ایشان برکماشت و کیکاوس نه تنها فرمانروای این سامان بود بلکه میبایست ترکان را از تاخت و تاز خراسان بازدارد. باری چون کیکاوس کیش مزدك داشت موبدان و سران سپاه پس از مرگ قباد پسر دیگر او انوشیروان را به پادشاهی برگزیدند و کیکاوس که پسر مهتر بود و خود را شایسته تر میدانست بجنگ برادر رفت و تن بکشتن داد، پسرش شاهپور و نوادگانش در تپورستان ماندند و پس از ظهور اسلام اندك اندك بر کوهپایه مسلط شدند و در سده پنجم هجری در ساری بر تخت شاهی تبرستان (بجز رویان که در تصرف پادشاهانی به نام پادوسیانی از نوادگان ژاماسب برادر قباد ساسانی بود) قرار گرفتند تپه دیه دولت آباد سه کیلومتری

شمال شهر ساری ظاهراً ویرانه کاخ ایشان مییاشد و گور هشت تن از ایشان در محوطه خیابان شاه عباس برابر مسجد شاه غازی واقع است ، گنبدی بزرگ و بلندی بر آن قرار داشت سخت استوار که بفرمان محمدشاه قاجار بتوپ بسته شده بازمین یکسان گردید و پس از آن نیز مقبره‌ئی از اینان بنام شاه غازی ژباړتګاه مردم بود که آنهم در احداث خیابان سال ۱۳۰۹ خورشیدی در میان ساختمان یکی از دکانهای شمالی خیابان مزبور واقع شد. باری اسپهبد مرزبان از خود دو کتاب به یادگار گذاشت که یکی نظم- بنام نیکی نامه و دیگری نثر بنام مرزبان نامه و هر دو بلهجه تبری قدیم بود، دیوان نیکی نامه دستور نظم تبرستان بود و مرزبان نامه مانند کلیله و دمنه افسانه‌ها و داستانهای است بزبان درندگان و چرندگان و پرندگان ، انسان و دیو و پری ، آموزنده گفتار و پندار و کردار نیک. این اسفندیار در شناساندن مرزبان نامه نوشت «اگر دانا دلی عاقلی از روی انصاف نه تقلید ، معانی و غوامض و حکم مواعظ آن کتاب بخواند و فهم کند خاک بر سر بیدپای فیلسوف هند باشد که کلیله و دمنه جمع کرده و بداند که بدین مجموع اعاجم را براهل هند و دیگر اقالیم چند درجه فخر و مرتبت است و از ابراهیم معینی است درباره دیوان شعر نیکی نامه از کتاب ابن اسفندیار بزبان محلی

چنین گشته دونای زرین کناره به نیکی نامه شرحاد پاره

این پیری پیاچه اندوهن کاره پیاچه کمارزم برده این پیاره

کتاب مرزبان نامه بوسیله دانشمندان بزرگ چهار بار بزبانهای دیگر نوشته شد، نویسنده اول محمد بن غازی ملطیه‌ئی است (ملطیه شهری است در آسیای صغیر نزدیک کشور سوریه) که در سال ۵۹۸ ه‍.ق آن را پیارسی برگردانید و کتاب مزبور را روضه العتول نامید این کتاب بیش از دو برابر مرزبان نامه تبری

است زیرا نویسنده مزبور یکی دوباب باحکایات بسیار بر آن افزود از اصل کتاب نیز قسمتهائی کاست ولی در اهمیت مرزبان نامه نوشت « بغرایب کیاست مشحون و به عجایب سیاست معجون مشتمل دقایق جهاننداری و مشحون حقایق کامکاری » ده تابست سال بعد سعدالدین وراوینی (وراوین شهر کوچکی بود نزدیک اهر که شیفور او را از آنجا دانست) بی آنکه دانسته باشد کسی بر او سبقت گرفته است ، مرزبان نامه را با عبارات فصیحتر بفارسی در اوین و این قسمتی است از دیباچه کتاب (آنک کتاب مرزبان نامه که از زبان حیوانات هجتم وضع کرده اند و در عجم ماعدای کلیله و دمنه کتابی دیگر مشحون بغرائب حکمت و محشور به رغائب عظمت و نصیحت مثل آن نساخته اند و آن را بر نه باب نهاده هربابی مشتمل بر چندین داستان بزبان تبرستان و پارسی قدیم باستان) کتاب سوم بزبان ترکی است و کتاب چهارم بزبان عربی است اصل مرزبان نامه ظاهراً در سده چهارم هجری تدوین گردید (۱)

۱۰. حسین قدس نخعی پسر مرحوم حاج شیخ حسن مؤلف کتاب فلسفه اهل دیه سنور بخش کیاسر چهار دانگه حوزه ساری : نویسنده‌ئی است زبردست و شاعری است توانا که در سرودن رباعی و نوشتن مقاله دست دارد، رباعیات و برخی دیگر از آثار ادبی این نویسنده بزبانهای انگلیسی - کردی - عربی -

ژاپنی ترجمه شده است . نویسنده و شاعر عرب بنام صالح جعفری او را خیام قرن بیستم خواند. پروفیسور کازومی یانورئیس و استاد دانشگاه متروپولیتن توکیو از رباعیات حسین نخعی تمجید کرد ، برخی از آثار قلمی او بدین شمار است رباعیات بهشت . برهنه آزاد. پرورش نفس ، کتاب من ، دختر شاهسون . کوه کبوتران . موسیقی ایران . سه غرقاب . فلسفه خدا و بشر . سه سه خال می باشد نامبرده مدتی در دربار اعلیحضرت همایونی بمبئی سمت وزارت دربار اشتغال داشت و اکنون سفیر ایران در یکی از کشورهای اروپائی می باشد . و دیوان رباعیاتی دارد که با چاپ خیلی نفیس ب سرمایه سید ذبیح الله ملکپور چاپ شده و در حقیقت مضامین رباعیاتش تقلیدی از رباعیات و افکار حکیم عمر خیام می باشد . (۱)

پایان بخش سوم

www.tahsin-e-kutub.infa

شماره ثبت کتابخانه ملی ۵۲۳ ۱۳۵۳/۵/۳

بها ۵۰۰ ریال